



دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

آثار شبهات بر عقاید مردم بر اساس قرآن و حدیث

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین رسول رضوی

استاد مشاور

حجت الاسلام و المسلمین احمد غلامعلی

دانشجو

حسین کریمی

مهرماه ۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است.

تقدیم به روح مطهر چهارده نورآسمان امامت و ولایت

و

تمامی پویندگان طریق معرفت و هدایت

با سپاس از تمام مسئولین خدوم دار الحدیث (به ویژه استاد راهنما حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای رسول رضوی و استاد مشاور حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای احمد غلامعلی) که در گسترش فرهنگ سخنان اهل بیت صادقانه تلاش می کنند.

چکیده

شبهه به معنای به هم آمیختن حق و باطل است به گونه ای که تشخیص حق و باطل را برای انسان دشوار می کند. در مواردی به گمراه شدن انسان می انجامد و با سوال از جهاتی متفاوت است و غالباً از طرف منافقان مستکبران، عالم نمایان و کفار مطرح می شود. شبهاتی که در توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد مطرح می شود اثر مستقیم بر عقائد شخص می گذارد کج فکری اعتماد به دشمن، تشخیص حق به وسیله افراد، دفاع ضعیف از ارزشها، می تواند زمینه پیدایش شبهات شود. ضمن آن که شبهه افکنان نیز با انگیزه هایی از قبیل حفظ موقعیت و مقام، تضعیف دین و طرفداران آن، امید به پیروزی، حسد و رزی، به شبهه افکنی روی می آورند شبهه، علاوه بر زندگی فردی، آثار خود را در زندگی اجتماعی و اخروی نیز نمایان خواهد کرد. شبهه در نخستین مرحله عقائد را تضعیف می کند و سپس سبب تحریف عقیده خواهد شد و در آخرین مرحله چنان چه شبهه زدوده نشود به انکار دین می انجامد. قرآن محوری، کسب تقوی، ارتباط با پیشوایان هدایت، آگاهی بخشی به جامعه معرفی و دوری از شبهه افکنان، تحلیل شبهات، استمداد از حضرت حق در غالب دعا، از مهمترین شیوه های مقابله با شبهات است.

کلید واژه ها : عقاید، دین، تحریف، آثار، شبهه .

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۱
فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی.....	۳
۱ کلیات	۵
۲ واژه شناسی.....	۷
۱.۱.۱. تعریف واژه شبهه در لغت	۷
۱.۲.۲. معنای شبهه در قرآن.....	۸
۱.۲.۳. معنای شبهه در روایات	۱۳
۱.۲.۴. واژگان هم خانواده شبهه.....	۱۴
۳. فرق سوال و شبهه	۲۱
۴. گروه های متفاوت شبهه افکن	۲۵
فصل دوم: تقسیمات شبهه.....	۳۵
۱. تقسیم شبهه بر اساس موضوع.....	۳۷
۲.۱.۱. شبهات مربوط به خدا شناسی	۳۷
۲.۱.۲. شبهات مربوط به عدل.....	۴۴
۲.۱.۳. شبهات در زمینه نبوت	۴۷
۲.۱.۴. شبهات مربوط به قرآن	۴۹
۲.۱.۴.۱. شبهه اسطوره بودن قرآن.....	۴۹

- ۵۱..... ۲.۱.۴.۲. شبهه انزال قرآن به انسان عادی
- ۵۳..... ۲.۱.۵. شبهات امامت
- ۵۸..... ۲.۱.۶. شبهات مربوط به معاد
- ۶۱..... ۲. تقسیم شبهه براساس هدف وانگیزه
- ۶۱..... ۲.۲.۱. حفظ موقعیت و کسب ثروت
- ۶۳..... ۲.۲.۲. تضعیف دین و طرفداران آن
- ۶۵..... ۲.۲.۳. امید به پیروزی
- ۶۶..... ۲.۲.۴. حسدورزی
- ۷۱..... ۳. زمینه های شکل گیری شبهه
- ۷۱..... ۲.۳.۱. ارتباط بادشمنان دین
- ۷۳..... ۲.۳.۲. تشخیص حق به وسیله افراد
- ۷۴..... ۲.۳.۳. کژ اندیشی
- ۷۶..... ۲.۳.۴. دفاع ضعیف و سست از ارزش ها
- ۷۹..... **فصل سوم: انواع آثار شبهه بر عقیده**
- ۸۳..... تاثیرگذاری شبهه بر عقیده در زندگی فردی و دینی
- ۸۳..... ۳.۱.۱. دوری از حق و حقیقت
- ۸۴..... ۳.۱.۲. واژگونی بر قلب

- ۳.۱.۳. به گمراهی کشیده شدن شبهه افکنان ۸۵
- ۳.۱.۴. تزلزل در دین ۸۶
- ۳.۱.۵. سست شدن اعتقادات ۸۷
- ۳.۱.۶. سرگردانی در نبرد ها ۸۸
- ۳.۱.۷. سستی در انجام وظیفه ۹۰
- ۳.۱.۸. پذیرفته نشدن ادعیه ۹۱
۲. تاثیر گذاری شبهه بر عقیده در زندگی اجتماعی ۹۳
- ۳.۲.۱. محرومیت از خلافت شایستگان ۹۳
- ۳.۲.۲. محرومیت از فرهنگ ناب دینی ۹۷
- ۳.۲.۳. پدیدار شدن بدعتها و فتنه ها ۹۹
- ۳.۲.۴. بازماندن جامعه از راه حق ۱۰۰
۳. آثار شبهه در زندگی اخروی ۱۰۲
- ۳.۳.۱. جدایی از مومنین و محرومیت از نور ۱۰۲
- ۳.۳.۲. گرفتار بودن در قیامت ۱۰۳
- ۳.۳.۳. ذلت در قیامت ۱۰۴
- ۳.۳.۴. سقوط در جهنم ۱۰۶
- ۳.۳.۵. ملحق شدن به قوم عاد و ثمود ۱۰۶

۱۰۹	فصل چهارم: مراحل تأثیر گذاری شبهه
۱۱۱	۱. مرحله اول از آثار شبهه (تضعیف عقیده)
۱۱۳	۴.۱.۱. فاصله گرفتن از امام خویش
۱۱۴	۴.۱.۲. ناتوانی در تشخیص به موقع حق و باطل
۱۱۴	۴.۱.۳. محرومیت از فیض جهاد
۱۱۹	۴.۱.۴. تردید و شک در حقیقت
۱۲۱	۴.۱.۵. فاصله گرفتن از نمادهای حق و حقیقت
۱۲۳	۲. مرحله دوم از آثار شبهه (تحریف در عقیده)
۱۲۳	نمونه هایی تاریخی از انحراف در عقیده به وسیله شبهه
۱۲۳	۴.۲.۱. پیوستن به سپاه باطل
۱۲۵	۴.۲.۲. یاری رساندن منحرفین به خاطر تحریف عقیده
۱۲۶	۴.۲.۳. اهانت به شاخص های ارزشمند دینی
۱۲۷	۴.۲.۴. دل سپردن و اعتماد به سخنان گمراهان
۱۲۸	۴.۲.۵. تحریف عقیده در جنگ جمل
۱۲۹	۴.۲.۶. تحریک افراد به گرایش به باطل
۱۳۷	۳. مرحله سوم تأثیر گذاری شبهه (کفر وانکار)

۱۴۳	فصل پنجم : راه های مقابله با شبهات
۱۴۵	۱. ارجاع به قرآن
۱۴۶	۵.۱.۱. قرآن کریم و پاسخگویی به شبهات
۱۴۸	۵.۱.۲. توصیه به مراجعه به قرآن هنگام شبهه
۱۵۲	۵.۱.۳. مراجعه عملی به قرآن هنگام شبهه
۱۵۹	۲. ارتباط با پیشوایان هدایت
۱۷۲	۳. تحلیل شبهات
۱۷۶	تحلیل شبهات از سوی ائمه معصومین
۱۸۱	۴. شناسایی، دوری و معرفی شبهه افکنان به جامعه
۱۸۴	۵.۴.۱. اهل بیت پیامبر و معرفی شبهه افکنان
۱۸۸	۵.۴.۲. اصحاب ایمه و معرفی شبهه افکنان ...
۱۹۱	۵. آگاهی بخشی به جامعه
۱۹۵	۶. کسب تقوا
۱۹۹	۷. خواندن دعای غریق
۲۰۰	نتیجه گیری
۲۰۱	منابع

پیش‌گفتار

در هر جامعه‌ای، ارزش‌ها و پای‌بندی به اصول به وسیله برخی از مردم، پاس داشته می‌شود و برخی دیگر، آنها را نادیده می‌گیرند و بر همین اساس ناهنجاری در جامعه پدید می‌آید بی‌شک، یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که گرایش به اصول و ارزش‌ها را برای تعدادی، کم‌اهمیت جلوه داده است، نداشتن یقین به روز رستاخیز می‌باشد و اگر یقین به روز رستاخیز برای انسان‌ها بوجود می‌آمد این پریشانی و دگرگونی اوضاع را شاهد نبودیم و اگر در طول تاریخ ضربات سنگین و جبران‌ناپذیری بر پیکره حق و حقیقت آمده است از آن باب است که به وعده و وعید الهی یقین حاصل نشده است.

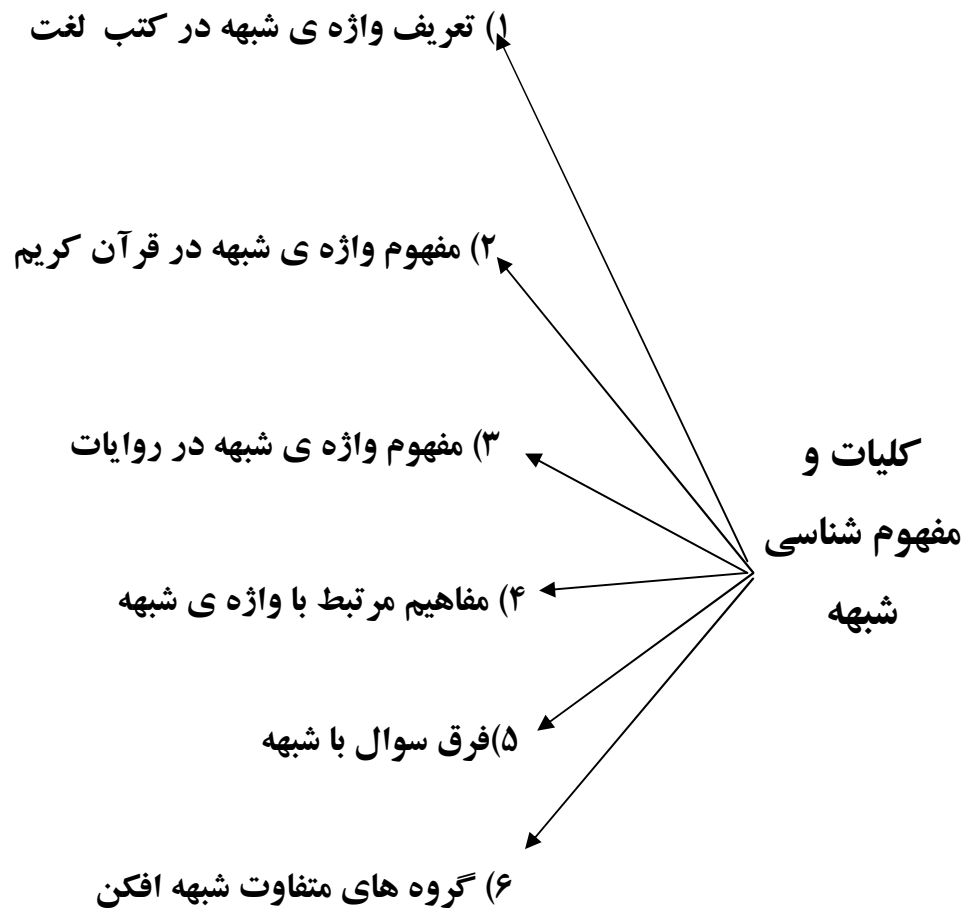
اما آن‌چه که این یقین را در دل‌ها خاموش کرده است، وجود شبهات فراوانی است که دامن‌گیر عقائد انسان‌ها شده است.

قرین‌بودن شبهه در کنار هر یک از اصول و فروع دین، امری مسلم است به این معنا که قطعا شبهاتی در این اصول و فروع برای هر انسانی متولد می‌شود و در این بین آن‌چه که مهم است شناخت شبهات، آثار شبهات و مبارزه جدی و مداوم با آنهاست.

در این تحقیق بر آنیم که با الهام از آیات کریمه قرآن و سخنان ائمه معصومین آثار شبهه بر عقیده و راه‌های مقابله با آن را بیان کنیم.

این حقیقت بر اهل فضل و فن پوشیده نیست که اگر شبهات به موقع و درست شناخته شد و با بهترین شیوه با آن‌ها مبارزه‌ای جدی صورت گرفت ایمان ما رنگی زیبا تر از گذشته داشته و عقیده ما یک عقیده سالم و پیراسته از هرگونه شک و شبهه خواهد بود.

فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی شبهه



۱- کلیات

۱-۱-۱ بیان مسأله تحقیق:

در این تحقیق، مفهوم شبهه با استفاده از کتب لغت و استناد به آیات و روایات مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به تقسیم بندی شبهات بر اساس موضوع، هدف، زمینه های شکل گیری شبهه، معرفی گروه های متفاوت شبهه افکن و علل روی کرد دشمن به شبهه افکنی پرداخته خواهد شد.

مهمترین مسأله ای که در این تحقیق به آن پرداخته می شود آثار شبهه بر عقیده است که علاوه بر آثار فردی و دنیوی، آثار اجتماعی و اخروی آن هم بررسی می شود و چون شبهه، آثار خود را به صورت گام به گام بر عقائد انسان آشکار می کند، مراحل اثرگذاری شبهه را نیز که در مرحله اول بصورت تضعیف عقیده و در مرحله دوم به صورت تحریف عقیده و در مرحله سوم به انکار و کفر هم خواهد رسید، بیان می کنیم و از آن جا که نباید از مقابله با شبهات غفلت کرد راه های مقابله با آن نیز مطرح خواهد شد.

۱-۱-۲ اهمیت موضوع:

با توجه به آن که هر انسان مومنی خواسته یا نا خواسته، در زندگی خویش با شبهاتی مواجه می شود که می تواند عقائد او را تحت تاثیر قرار داده وانگیزه را برای انجام دستورات خداوند سست می کند باید شبهه را شناخت، آثار آن را نیز بخوبی بدانیم و سپس راه های مقابله با آن نیز شناخته شود تا عقائدی که لزوماً با یک انسان مومن همراه است عقائدی صحیح و پیراسته از هرگونه شک و شبهه باشد.

۱-۱-۳ سوال اصلی پژوهش:

براساس آیات و روایات شبهه چه تاثیری بر عقائد در حوزه اصول دین دارد؟

سوالات فرعی:

۱- گونه های مختلف شبهه از دیدگاه قرآن و روایات کدامند؟

۲- مراحل آثار شبیهه بر عقیده کدامند؟

۳- راه های مقابله با شبیهه چیست؟

۴-۱-۱- فرضیات تحقیق:

شبیهه آثار خود را به صورت تضعیف و تحریف عقیده نشان می دهد و حتی در مواردی انسان را به مرحله کفر نیز می رساند شبیهات بر اساس موضوع، انگیزه های ایجاد شبیهه، زمینه های شکل گیری شبیهه و گروه های متفاوت شبیهه می تواند تقسیمات مختلفی داشته باشد. شبیهه آثار خود را به صورت مرحله به مرحله بر عقائد انسان نمایان می سازد. اگر به تمام راه های مطرح شده در روایات، از قبیل مراجعه به قرآن، ولایت محوری و دوری از شبیهه افکنان عمل شود می توان آثار شبیهه، بر عقیده را از بین برد.

۵-۱-۱- سابقه پژوهش

آن چه در این موضوع یافت می شود کتاب هایی است که به پاسخ گویی شبیهات پرداختند، نه به آثار شبیهه، از قبیل پاسخ به شبیهات اسلام شناسی تالیف، علی اصغر رضوانی، دفاع از تشیع و پاسخ به شبیهات، علی اصغر رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبیهات، پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان، نوشته محمد بیری، پاسخ های ما، نوشته علی عطائی، شبیهات حول القرآن، دکتر غازی عنایت، شبیهات و ردود نوشته، سامی بدری، شیعه پاسخ می گوید نوشته حضرت آیه... مکارم شیرازی، پاسخ به شبیهات کلامی، محمد حسین قدر دان قرا ملکی، و یا مقالات بسیار کوتاه از قبیل سیره اهل بیت در مقابله با شبیهه که در مصادر معتبر منتشر نشده است یا شبیهه سازی راهکار فرهنگی دشمن، لازم به ذکر است پایان نامه ای با موضوع شبیهه افکنی شیوه ای مسالمت آمیز در دین ستیزی وجود دارد که مطالب آن با موضوع بحث ما کاملاً متفاوت است؛ البته بسیاری از کتبی که در زمینه عقائد و کلام نوشته شده است نوعاً صفحاتی از کتاب خود را به پاسخ گوی به شبیهات اختصاص داده اند، ولی کتاب مستقل و تحقیق مستقلی در زمینه آثار شبیهه وجود ندارد.

۶-۱-۱- روش تحقیق: روش این تحقیق از نوع کتابخانه ای است و از لابلای کتب تاریخی و روایی و تفسیری

می توان آثار شبیهه بر عقیده را فهمید.

۲. واژه شناسی

۱.۲.۱. معنای شبهه در لغت

با توجه به موضوع تحقیق که اختصاص به آثار شبهه دارد می‌تواند که ابتداء مفهوم شبهه با کمک کتب لغت، مورد بررسی کامل قرار گیرد.

۱.۲.۱.۱. تعریف واژه شبهه در العین

در العین گفته شده است:

« نوعی از مس است که ماده ای براو ریخته می‌شود. و زرد رنگ می‌شود و به او شبه گفته شده است چون شبیه به طلاست و وقتی که فردی بین حق و باطل خلط کند این سخن گفته می‌شود.»^۱

۱.۲.۱.۲. تعریف واژه شبهه در نهاییه ابن اثیر

«در نهاییه ابن اثیر هم گفته شده است: مشابه چیزی است که معنایش از ظاهرش گرفته نمی‌شود و به دو صورت است: یکی آن که وقتی به محکم ارجاع شود، معنایش فهمیده می‌شود و دیگری آن که حقیقت آن قابل شناخت نیست و جستجوگر در این معنا دچار فتنه می‌شود زیرا به چیزی که نفسش به آن آرامش یابد نمی‌رسد.»^۲

۱.۲.۱.۳. راغب می‌نویسد:

۱. «شبه ضرب من النحاس یلقى علیه دواء فیصفرو سمی شبهالانہ شبه بالذهب وشبه فلان اذا خلط واشتبه الامر.»

الفراهیدی، خلیل بن احمد/العین، موسسه دار الهمجره، جلد ۳، سال ۱۴۰۹ ص ۴۰۴.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، نهاییه فی غریب الحدیث والاثیر، انتشارات دار الکتب العلمیه، جلد دوم، سال ۱۴۱۸، ص ۳۹۶.

« الشبه والشبهه والشبيهه : در حقیقت به معنای همانندی از جهت کیفیت است مانند رنگ و طعم و عدالت و ظلم و در شبهه بدلیل شباهت فراوان بین دو چیز، آن دو قابل تمایز از یکدیگر نیستند خواه این شباهت عینی باشد یا معنوی.^۱»

۱.۲.۱.۴. لسان العرب معتقد است:

« شیه و شیه و شیهه به معنای مثل هستند که جمع آنها اشباه می شود و شباهت پیدا کرد چیزی، چیزی را، یعنی مثل او شد. و شبهه به معنای التباس و پوشانیده شدن است و امور مشبهه یعنی اموری که مشکلند { برفهم انسان } و بعضی به بعضی شباهت دارند وقتی که گفته می شود شبهه علیه یعنی امر بر او خلط شد { و دیگر نتوانست به خوبی آن را بفهمد } و شیهه غیرش کرد.^۲»

با تعاریفی که از واژه شناسان مبنی بر شناخت واژه شبهه ارائه شده است می توان به این جمع بندی رسید که تمام تعاریف وجوه مشترکی دارند. و آن عبارت است از این که گاهی اوقات چیزی به گونه ای مانند شی دیگر می شود که تشخیص اصل و حقیقت برای انسان کمی دشوار می شود به گونه ای که در بسیاری از موارد انسان در تشخیص این دو شی، در مانده می شود و نمی تواند به خوبی حقیقت را در یابد و اگر برای کسی عارض شود می تواند انسان را از مرحله علم و یقین به مرحله شک و ظن سوق دهد و در مواردی انسان را متحیر و سرگردان کند.

۱.۲.۲. مشتقات شبهه در قرآن

مشتقات واژه ی شبهه دوازده بار در قرآن آمده است با بررسی آیات قرآن، می توان به این نتیجه رسید که ما در این زمینه دو دسته آیه داریم:

دسته اول :

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ترجمه حسین خدایپرست انتشارات نوید اسلام، سال ۱۳۸۷، ص ۴۰۳.

۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات دار صادر، سال ۱۹۹۷، ج ۱۳ ص ۵۰۴.

این واژه در بعضی آیات به معنای مثل و مانند است. که آیات زیر از این قبیل است.

۱.۲.۲.۱. ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ

مُتَشَبِهًا﴾

بهشتیان هر زمانی که از ثمرات بهشتی روزی شوند می گویند این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود.

۱.۲.۲.۲. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَنْزِلُنَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ كَشَبَهتْ قُلُوبُهُمْ﴾

«افراد ناآگاه گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید و یا چرا آیه و نشانه ای بر خودمان نمی آید پیشینیان نیز همین گونه سخن می گفتند دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است در تفسیر آیه فوق در کتاب المیزان ذیل همین آیه آمده است: ((چون در میان اهل کتاب یهودیان همین حرف را به پیغمبر خدا موسی زدند. پس اهل کتاب و کفار در طرز فکر و عقائدشان مثل هم هستند آن چه آن ها می گویند این ها هم می گویند و آن چه این ها می گویند آن ها نیز می گویند {تشابهت قلوبهم} طرز تفکرشان یک جور است.))»

۱.۲.۲.۳. ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا﴾

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

« کتابا متشابهها : یعنی کتابی است که هر قسمتش شبیه سایر قسمتها است و این تشابه

غیر از تشابهی که در مقابل محکم استعمال شده است»

۱. بقره ۲۵.

۲. بقره ۱۱۸.

۳. زمر ۲۳.

در دسته ای دیگر از آیات، مشتقات واژه شبهه، به گونه ای استعمال شده است که ارتباط آن با بحث ما بسیار نزدیک تر از معنای به کار رفته در آیات قبل است در این دسته از آیات، شبهه به این معنا به کار رفته است که گویا به خاطر شباهت زیاد بین دو چیز مطلب بر مخاطب به گونه ای دیگر جلوه نمایی کرده است تا حدی که مخاطب در فهم و استنباط آن دچار لغزش و خطا شده است. مثل:

۱.۲.۲.۴ ﴿ قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ مَا لَنَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ

لَمُهْتَدُونَ ۱ ﴿

«گفتند [بنی اسرائیل] از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد زیرا این گاو برای ما مبهم و مشتبه شده است و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد.»

گویا آنها می خواستند بگویند چون گاوی با چنین خصوصاتی مصادیق زیادی دارد و این شباهت باعث شده تا ما مصداق مورد نظر را تشخیص ندهیم .

۱.۲.۲.۵ ﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ

وَلَكِنْ شُبِّهَ هُمْ ۲ ﴿

« گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد.»

این آیه شریفه نیز حاکی از آن است تشابه بین حضرت عیسی و شخص دیگر باعث عدم تمیز و اشتباه برای مردم شد .

۱ . بقره ۷۰ .

۲ . نساء ۱۵۷ .

۱.۲.۲.۶. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ
 مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ
 وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾^۱

«او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیاتی محکم است
 که اساس این کتاب می باشد و قسمتی از آن مشابه است اما آن ها که در قلوبشان انحراف
 است بدنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر نادرستی برای آن می طلبند درحالی
 که تفسیر آنها را جزء خدا و راسخان در علم نمی دانند.»

در تفسیر صافی در تفسیر آیات متشابه این گونه مرقوم است:

«محمتمات لا یتضح مقصودها الا بالفحص والنظر: یعنی احتمالاتی هستند که جز با تحقیق
 و جستجو معنایشان روشن نمی شود.»^۲

صاحب تفسیر مجمع البیان معتقد است:

«المتشابه ما لا یعلم المراد بظاهره حتی یقترن به ما یدل علی المراد منه»

«تشابه آن است که مراد از ظاهر آن مشخص نیست تا این که قرینه ای معنای آن را
 روشن کند.»^۳

در تفسیر المیزان علامه بحث مفصلی در ذیل این آیه شریفه مطرح فرمودند ایشان می گویند:

«منظور از تشابه در این آیه مورد نظر این است که آیات متشابه به طوری است که مقصود
 از آن برای فهم شونده، روشن نیست و چنان نیست که شنونده به محض شنیدن آن مراد

۱. آل عمران ۷.

۲. فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر صافی، انتشارات الصدر، ج ۱، سال ۱۴۱۵، ص ۳۱۸.

۳. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو ج ۲، سال ۱۳۷۲، ص ۷۰.

از آن را درک کند بلکه در تشخیص معنا تردید می کند و بین این آیه و آیات دیگر قرآن ناسازگاری می یابد و باید برای برطرف شدن تردید به آیات محکم مراجعه کند»^۱

در تفسیر صافی نیز آمده است که شخصی از امام صادق از محکم و متشابه پرسید حضرت فرمودند:

«محکم آیاتی هست که مورد عمل قرار می گیرد و متشابه آیاتی است که مفهومش برای کسی که معنایش را نمی فهمد مشتبه است.»^۲

با کمی تأمل در تفاسیر سه آیه اخیر می توان به این جمع بندی رسید که تشابه ظاهری موجب عدم تشخیص مصداق واقعی شده است که دیگر افراد نتوانستند به حقیقت راه پیدا کنند. و در تعیین مصداق واقعی دچار مشکل شدند یعنی در آیات متشابه اگر دقت لازم به خرج داده نشود احتمال آن که مخاطب دچار اشتباه شود دور از انتظار نیست.

شایان ذکر است که آیه { هو الذی انزل علیک الکتاب } ارتباط بیشتری با بحث ما دارد از این لحاظ که در ادامه سخن از افرادی است که قلوب آنها را زیغ و انحراف فرا گرفته است از چند پهلو بودن این آیات برای رسیدن به خواسته های خویش استفاده کرده و به ایجاد فتنه و گمراهی می پردازند. و در مورد شبهه افکنان نیز مساله از همین قرار است. چرا که آنها برای نیل به اهداف خویش سخنان مستدل و منطقی انبیا را به گونه ای تحریف کرده تا به غرض اصلی خویش برسند.

۱.۲.۳. تفسیر واژه شبهه در روایات :

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در باره مفهوم شبهه می فرماید:

« انما سمیت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق: شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد.»

۱ . طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۳ ص ۳۰.

۲ . فیض کاشانی، ملا محسن، همان، ج ۱ ص ۳۱۸.

۳ . سید رضی، محمد بن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی خطبه ۲۸ انتشارت، نشر ائمه، سال ۱۳۷۹ ص ۹۱.

در حقیقت اموری که در زندگی فردی و اجتماعی برای انسان پیش می آید از سه حال خارج نیست گاهی حقی است آشکار، مثل این که می گوئیم آن کس که خوبی کند نتیجه آن را می گیرد و آن کس که راه خطا را بجوید گرفتار می شود و گاه باطلی است روشن، مثل این که کسی بگوید « بی قانونی و هرج و مرج از نظم و قانون بهتر است » بدیهی است که هرکس باطل بودن چنین سخنی را تشخیص می دهد.

ولی مواردی پیش می آید که نه مانند قسم نخست است و نه قسم دوم و آن جایی است که مطلب باطلی خود را در لباس حق عرضه می کند ظاهرش حق است و باطنش باطل و از همین پوشش برای فریب مردم استفاده می شود .

در حدیث زیر نیز می توانیم این حقیقت را بیابیم، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

«انما الامر ثلاثة امر بین رَشِدٍ فیتبع وامر بین غیِّه فیجتنب وشبهات بین ذلک فمن ترک الشبهات نجی من المحرمات ومن اخذ بالشبهات وقع فی المحرمات و هلک من حیث لا یعلم^۱»

«امور به سه گونه است: هدایت بخشی آن قطعی است که تبعیت می شود گمراه کردن آن قطعی است که اجتناب می شود و امور شبهه ناک که در این بین قرار دارند و هرکس شبهات را رها کند. از محرمات نجات یابد و هرکس به شبهات بچسبد گرفتار محرمات شود.»

و در جایی دیگر امیرالمومنین (علیه السلام) به معاویه فرموده است:

«اردیت جیلا من الناس کثیرا خدعتهم بغیک والقیتهم فی موج بحرک تغشاهم الظلمات و تتلاطم بهم الشبهات فجازوا عن جهتهم....^۲»

۱ . این حدیث در منابع متعدد از قبیل بحارالانوار ج ۲ ص ۲۲۱ و تحف العقول ص ۴۵۹ و کتاب کافی ج ۱ ص ۶۸ انتشارات اسلامیة موجود است.

۲ . سید رضی ، ر.ک.همان ، نامه ۳۲ ص ۵۳۹ .

«ای معاویه گروه بسیاری از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فرییشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی که تاریکی ها آنها را فراگرفت و در امواج شبهات غوطه ور گردیدند که از راه حق به بیراهه افتادند.»

ببررسی سخنان بالا به این نتایج می رسیم:

شبهه شباهت زیادی به حق دارد، نه کاملاً باطل و نه کاملاً حق، بلکه بخشی از باطل و بخشی از حق را با خود همراه کرده است و همین به هم آمیختگی، تشخیص افراد را با مشکل مواجه کرده و باعث هلاکت و گمراهی افراد می شود. شبهه انسان را به قهقری برمی گرداند و حقایق را بر انسان تاریک می کند به گونه ای که برای انسان قابل رویت نباشد.

۱.۲.۴. واژگان هم خانواده شبهه

برخی واژگان در متون دینی در همان مفهوم شبهه، کار برد دارند که به بررسی آن ها می پردازیم

با تفحص و تدبر در کتب لغت، قرآن و متون روایی ارتباط الفاظ لبس، ریب، خلط، شک، فتنه، تحریف، زور، را با مفهوم شبهه می توان بسیار نزدیک دانست.

۱.۲.۴.۱. مفهوم ومعنای لبس: در العین گفته شده است.

«اللبس. خلط امور بعضها ببعض اذا التبتست^۱»

لبس عبارت است از خلط بعضی از امور با بعضی دیگر زمانی که مشتبه شود.

نهایه ابن اثیر هم قائل است که :

« لبست الامر اذا خلطت بعضه ببعض^۲ (لبست الامر) »

۱. خلیل بن احمد، همان، ج ۷، ص ۲۶۲.

۲. ابن اثیر علی بن محمد، همان، جلد ۴ ص ۲۲۶.

زمانی که بعضی از امور با بعضی دیگر خلط شوند، از این واژه استفاده می شود.

این واژه در قرآن کریم نیز به این معنا آمده است

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ ۱﴾

«نیوشانید حق را به باطل و کتمان نکنید حق را در حالی که می دانید.»

در نهج البلاغه نیز واژه لبس به معنای خلط آمده است :

«..ولوان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين اگر حق از باطل جدا و

خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید.»^۲

یعنی گاهی اوقات در کنار حق باطلی نیز قرار داده می شود و زمینه انحراف عده ای را فراهم می کند که این مفاهیم در واژه شبهه نیز قرار داده شده است. در توضیح بیشتر باید گفت مقدماتی که اهل باطل در اقامه دلیل می آورند اگر تمام آنها حق باشد و به ترتیب صحیحی آورده شده باشد، نتیجه آن حق خواهد بود و زبان دشمن از لجاجت و مخالفت باز می ایستد ولی چون در مقدمات آن نوعی به هم آمیختگی است نتیجه آن می شود که شیطان بر اولیای خویش مسلط شده و راه تشخیص حق را بر انسان می بندد.

۱.۲.۴.۲. مفهوم و معنای ریب

زمانی که گفته می شود (رابنی کذاوارابنی) یعنی مرا دچار شک و تردید نمود. پس ریب عبارتست از این که در مورد چیزی گمان و تردید باشد.^۳

«الریب، الشک و قوله تعالى لاریب فیه معناه لاشک فیه و قيل ارا بنی فی کذا ای

شککنی»

۱. بقره، ۴۲.

۲. سید رضی، ر.ک. همان خطبه ۵۰، این حدیث در بحارالانوار ج ۲ ص ۳۱۶ و کافی ج ۱ با اندکی تغییر موجود است.

۳. ابن منظور، ر.ک. همان، ج ۲ ص ۲۸۷.

«ریب همان شک است و آیه لا ریب فیه به معنای شکی در آن نیست و گفته شده اربابی فی

کذا یعنی مرا به شک افکند.»

در العین نیز ریب به معنی شک آمده است.^۱

۳-۴-۲-۱- مفهوم و معنای شک

بنابر گفته واژه شناسان مفهوم شک و ریب ارتباط نزدیکی به هم دارند و فرق این دو بنا بر آن چه ابی هلال عسگری در فروق اللغه آورده است تنها در این است که شک، تردد ذهن، بین دو امر، در حد مساوی است و ریب همان شک است. با این تفاوت که ریب شکی است که همراه با تهمت است چنان چه مشرکین علاوه بر آن که در قرآن دارای شک بودند پیامبر را هم متهم می کردند که پیامبر این قرآن را به خداوند افتراء بسته است به همین دلیل خداوند از واژه ریب در حق آنها استفاده می کند و می فرماید :

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ

مَنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

«اگر نسبت به آن چه که ما بر پیامبر خود نازل کردیم در شک هستید سوره ای مثل آن چه

که بر پیامبر نازل شده است بیاورید و شاهدان خود را غیر از خداوند بیاورید اگر راست

می گوئید.»

۴.۲.۴.۱. مفهوم و معنای خلط

اختلط الشی بالشی و خلطته خلطا و الخلط اسم کل نوع من اخلاط:^۳ یعنی شی باشی دیگر مخلوط شد و خلط اسم هر نوع به هم آمیختن است.

۵.۲.۴.۱. مفهوم و معنای فتنه

۱. عسگری، ابی هلال، معجم فروق اللغه، نشر اسلامی، سال ۱۴۱۲، ص ۲۶۴.

۲. بقره ۲۳.

۳. خلیل بن احمد الفراهیدی همان جلد ۶ ص ۲۱۸.

در لغت برای این کلمه چند معنا از قبیل، ابتلاء، امتحان و اختبار در نظر گرفته شده است^۱

اگر چه واژه فتنه استعمالات فراوانی در فرهنگ قرآن دارد، اما دو آیه در بین آیات قرآن می تواند ارتباط نزدیک تری با بحث ما داشته باشد.

آیه اول :

خداوند متعال در این آیه می فرماید:

﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ﴾^۲

« به پرستش آن معبود دروغین کسی را نمی توانید گمراه کنید.»

عده ای از مشرکین عقائد خاصی را نسبت به خداوند از قبیل { خویشاوندی خداوند با اجنه و.. } پیدا کرده بودند خداوند در این آیه شریفه می فرماید:

«آن چه شما از اوصاف برای خداوند تراشیده اید همه ضلالت است برخلاف بندگان مخلص خدا که در وصف کردن خود دچار ضلالت نمی شوند پس این نتیجه عائد می شود که شما با این گمراهی خود نمی توانید گمراه کنید مگر مردمی را که با پای خود راه دوزخ را طی می کنند.»^۳

آن چه غرض ما راعملی می سازد آن است که در آیه شریفه واژه « فاتن » اسم فاعل و به معنای گمراه کننده است که با واژه شبهه ارتباطی کاملاً آشکار دارد. چرا که شبهه نیز در مواردی به گمراهی افراد می انجامد

در آیه دیگر نیز واژه فتنه با بحث ما ارتباط دارد

۱. ابن منظور، همان ، جلد ۱۳ ص ۳۱۷ .

۲. صافات ، ۱۶۲ .

۳. طباطبایی محمد حسین، همان ج ۱۷ ص ۲۶۵ .

﴿بَيْنِيْ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اَبُوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ ۗ﴾

«ای فرزندان آدم شیطان شما را نفریید آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.»

چنان چه ملاحظه می شود در این آیه شریفه کلمه فتنه به معنای فریب آمده است که این نیز با شبهه ارتباط دارد، چرا که شبهه در موارد زیادی باعث فریب خوردن انسان می شود. هر چند فتنه را نمی توان تمام معنای شبهه دانست ولی به خاطر ارتباط آن باید بررسی شود

۱.۲.۴.۶. معنا و مفهوم تحریف در العین

«التحریف فی القرآن تغییر کلمه عن معناها و هی قریبه الشبه كما كانت الیهود. تغییر معانی التوراه بالاشباه فوصهم الله بوصفهم فقال يحرفون الکلم من مواضعه^۲»

تحریف در قرآن تغییر کلمه ای است از معنایش که در این صورت قریب به شبهه است همان طور که یهود معانی تورات را به شبهه تغییر می دادند و خداوند در وصف آنها آیه يحرفون الکلم (یعنی حق را از جایگاه خویش منحرف می سازند) را نازل فرمود

مفردات راغب تحریف را این گونه معنا کرده است

تحریف الشی: به کج و مایل کردن چیزی از حالت خودش تحریف، گفته می شود به عنوان

مثال تحریف در کلام یعنی کلام را بر معنای احتمالی حمل کردن به گونه‌های که امکان حمل آن بر دو معنا وجود داشته باشد^۳»

از آن چه گذشت به این نتیجه می رسیم تحریف با شبهه از آن جهت وجه اشتراک نزدیک به هم دارند که هر دو در تغییر حق گام برمی دارند.

۱. اعراف ۲۷.

۲. الفراهیدی، همان جلد ۳ ص ۲۱۱.

۳. راغب اصفهانی، همان، ص ۱۸۳.

اگر خواسته باشیم نتیجه ای را از تمام واژگان هم مفهوم شبهه به دست بیاوریم می بینیم که در تمام این واژگان آمیختگی حق و باطل، تغییر حق، نداشتن یقین به گونه ای به چشم می خورد که تمام این مفاهیم در شبهه نیز نهفته شده است.

۱.۲.۴.۷. مفهوم و معنای زور

درالعین راجع به زور این چنین می بینیم

«الزور قول الکذب و شهاده الباطل : زور قول دروغ و شهادت باطل است.»^۱

در مفردات راغب نیز زور به معنی انحراف و کجی استعمال شده است.^۲

این واژه چهار مرتبه در قرآن کریم آمده است: مثل

﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾؛ از سخن باطل بپرهیزید.^۳

راجع به آیه فوق، در تفسیر نمونه گفته شده این آیه طبق نظر بعضی از مفسرین اشاره به کیفیت لبیک گفتن مشرکان در مراسم حج در جاهلیت است، زیرا آنها لبیک را که آینه تمام نماد های توحید و یگانه پرستی است. آن چنان تحریف کرده که مشتمل بر زنده ترین تعبیرات شرک آلود شده بود و می گفتند:

«لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه وما ملک»

«دعوت را اجابت کردیم و به سویت آمدیم ای خدایی که شریک نداری جز شریکی که

مخصوص تو است تو مالک او و هر چه او در اختیار دارد هستی.»

این جمله مسلماً سخنی باطل و بیهوده بود و مصداق قول زور است که در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال می باشد.

۱. الفراهیدی، همان، جلد ۷ ص ۳۸

۲. راغب اصفهانی، همان، ص ۳۴۴.

با استناد به این شان نزول می توان گفت که این تفسیر با معانی که ما برای واژه های هم معنی شبهه تعقیب می کنیم ارتباط تنگاتنگ دارد. یعنی در شبهه سخن باطل قرار دارد. واژه ی زور هم به معنای سخن باطل خواهد بود از این لحاظ این واژه نیز می تواند با شبهه مر بوط شود.

۳. فرق سوال و شبهه

با توجه به ویژگی های مشترکی که بین سوال و شبهه وجود دارد می طلبد وجوه اشتراک و افتراق هر یک بیان شود تا در مسأله خلطی صورت نگیرد و هر سوالی شبهه و هر شبهه ای، سوال تصور نشود

سوال بر اساس انگیزه سائل، شکل و لحن طرح سوال، موضوع مطرح شده در سوال و افراد متفاوتی که به طرح سوال می پردازند می تواند تقسیمات مختلفی داشته باشد و این تقسیمات در شبهه نیز می آید. در واقع موارد فوق از وجوه اشتراک شبهه با سوال است و بین این دو وجوه افتراق نیز وجود دارد که به آنها اشاره می شود.

۱.۳.۱. ویژگی های سوال:

۱.۳.۱.۱ در غالب اوقات، سوال از نگاه قرآن و حدیث ممدوح است، چراکه قرآن در آیات متعدد ما را به سوال و پرسش تشویق می کند:

﴿ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾^۱ از اهل ذکر سوال کنید اگر نمی دانید.

سوال در احادیث نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«العلم خزائن و مفاتيحه السؤال : علم گنجینه هایی است که کلید آن سوال است.»^۲

در حالی که شبهه در قرآن و حدیث مذموم و شبهه افکن توبیخ شده است چنان چه در حدیثی از امیرالمومنین (علیه السلام) می خوانیم که فرمودند:

۱. انبیاء ۷.

۲. مجلسی. محمد باقر، بحارالانوارالجامعه لدرر الاخبار، انتشارات اسلامیه، ج ۷۴، سال ۱۳۶۳، ص ۱۴۷.

«احذروا الشبهه فانها وضعت للفتنه؛ از شبهات پرهیزید که برای فتنه وضع شده اند.»^۱

۱.۳.۱.۲ در سوال غرض سائل ره یافت به معلومات و یافتن پاسخ برای نجات خویش از جهل است ولی شبهه افکنان در طرح شبهه غرضی جزء سست کردن مردم در عقایدشان ندارند و این فرضیه در فصول آینده به اثبات خواهد رسید.

۱.۳.۱.۳ دایره طرح سوال بسیار وسیع و نامحدود است به این معنا که سوال برای هر شخصی ممکن است ایجاد شود در حالی که شبهه کمتر دامن گیر همه افراد می شود و پدید آمدن شبهه، ارتباط مستقیم با زمینه های آن دارد

۱.۳.۱.۴ در شبهه ، شبهه افکن از تمام ابزار از قبیل اهانت به مقدسات، تحقیر دیگران بهره می برد در حالی که سائل معمولاً در طرح سوال خویش از محضر یک آگاه در حد توان رعایت ادب را می کند.

۱.۳.۱.۵ سائل وقتی به جواب خود می رسد خرسند گشته و به معلوماتش اضافه می شود و پس از دریافت جواب ، سکوت می کند در حالی که شبهه افکن بخاطر اغراض خاصی که دنبال می کند پس از دریافت جواب هم چنان مسیر خود را ادامه می دهد و در مقابل منطقی ترین پاسخ نیز واکنش نشان می دهد، چراکه غرض او رسیدن به جواب نیست؛ بلکه به خاطر انگیزه های خود به طرح شبهه روی آورده است.

۱.۳.۱.۶ در سوال از آن جهت که فرهنگ علمی و اطلاعاتی جامعه را بالا می برد فوایدی نیز نصیب جامعه خواهد کرد به خلاف شبهه که اگر پاسخ داده نشد و یا خوب پاسخ داده نشود، می تواند آثار مخربی به عقائد و افکار جامعه باقی بگذارد. بنابراین باید دقت لازم به خرج داد تا هر سوال را شبهه ندانست چرا که هر کدام برخورد خاص به خود را می طلبد.

اکنون به دو نمونه از آیاتی که لحن قائلین اصلی آن برای ایجاد شبهه طرح ریزی شده است اشاره می کنیم:

۱.۳.۲.۱. نمونه اول

زمانی که حضرت موسی و هارون برای نجات فرعون و قومش از گرداب هلاکت از سوی پروردگار عازم شدند فرعون در ابتدای کار از ایشان سوال کرد که :

۱ . حرانی، علی بن حسین ، تحف العقول ، انتشارات کتابچی ، سال ۱۳۷۶، ص ۱۵۰.

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى﴾ ۱

«پروردگار شما کیست ای موسی؟»

حضرت موسی در جواب گفت:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ ۲

«پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آن چه را که لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است.»

وقتی فرعون با این سخن کوبنده حضرت موسی مواجه می شود این شبهه را مطرح کرد که :

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى﴾

«پس تکلیف نسل های گذشته که به این ها ایمان نداشتند چه خواهد شد؟»

ألوسی در ذیل این آیه شریفه این چنین گفته است:

«فرعون ترسید که ظاهر شود برای مردم، حقیقت سخن حضرت موسی و بطلان نظریه خودش فلذا تصمیم گرفت به گونه ای حضرت را از ادامه کلامش منصرف ساخته و او را از ادامه سخن غافل سازد. تا این جلسه به نفع حضرت موسی تمام نشود. لذا به طرح این سوال پرداخت که غرضش کسب دانش بیشتر نبود و فقط برای انحراف مجلس این سوال را پرسید. ۳»

۱.۳.۲.۲. نمونه دوم

۱. طه ۴۹.

۲. طه ۵۰.

۳. ألوسی، محمود روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۸ بیروت دارالکتب العلمیه، سال ۱۴۱۵ ص ۵۱۶.

آیات قرآنی حاکی از آن است که در مواردی صدق دعوت پیامبران برای مشرکین و کفار ثابت بوده، تایید این سخن آن است که قرآن نقل می کند که حضرت موسی خطاب به فرعون می فرماید

﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ
يَنْفِرْعَوْنَ مُتَّبِعًا ﴾

«گفت (حضرت موسی علیه السلام خطاب به فرعون) تو خود کاملا دانسته ای که این آیات را نفرستاده مگر پروردگار آسمانها و زمین، آن هم برای هدایت خلق، من تورا ای فرعون شخصی لایق هلاکت می دانم^۱»

با این وصف که حقانیت دعوت پیامبران برای ایشان ثابت بود اما نه تنها خود به پیامبران الهی ایمان نمی آوردند بلکه به هر روشی که امکان داشت از قبیل تمسخر و استهزاء، راه پیشرفت پیامبران الهی را می بستند که یک نمونه از آن کفار قوم حضرت صالح (علیه السلام) بودند که خداوند در وصفشان فرموده است:

﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ
أَنْ صَالِحًا مُّرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ ﴾^۲

« اشراف متکبر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند آیا به راستی شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگار فرستاده شده است.»

چنان چه از تفاسیر برمی آید انگیزه قوم صالح، از این سوال طلب حقیقت نبود بلکه این سوال را از باب استهزاء و مسخره کردن مطرح کردند. تا با استفاده از ابزار استهزاء و تمسخر زمینه را برای مشتبه شدن حق برای مردم به وجود آورند.

۱. اسرا ۱۰۲.

۲. اعراف ۷۵.

۳، طباطبائی، محمد حسین، همان ج ۶، ص ۲۳۸.

۴- گروه های متفاوت شبهه افکن

قرآن کریم، بخشی از آیات خود را به معرفی شبهه افکنان اختصاص داده است. علاوه بر آن ائمه معصومین (علیهم السلام) هم در سخنان خود به این مهم پرداختند. باید گفت که شناخت این گروه ها و روش آن ها کمک بزرگی در مقابله با شبهات خواهد کرد بر این اساس به استناد آیات و روایات برخی از شبهه افکنان را نام خواهیم برد.

۱.۴.۱. کافران و ستمگران

رویارویی پیامبران با سران کفر و ستم خوشایند کفار و ستمگران نبود، چراکه ستمگران و کفار وقتی که با ماهیت دعوت پیامبران آشنا می شدند به خوبی درک می کردند که اگر پیامبران در دعوت خویش به توفیقی دست یابند به مقابله با آنها خواهند پرداخت. زیرا خوی ظالمین ظلم و ستم و هدف پیامبران گسترش عدالت و مبانی ناب توحیدی بود بر همین اساس بهترین شیوه در مقابله با پیامبران را ایجاد شبهه می دانستند تا بدین وسیله حق را بر مردم مشتبه کرده و به پیامبران ضربه سختی وارد سازند. آیه زیر این حقیقت را بهتر ثابت می کند

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرْنَا إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرْنَا إِلَّا أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَذِبِينَ﴾^۱

«اشراف قوم او که کفر می ورزیدند گفتند ما تو را جزء بشری مانند خود نمی بینیم و نمی بینیم که جزء فرومایگان ما در ابتدای نظر از تو پیروی کرده باشند و برای شما هیچ برتری بر خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم.»

۱. هود ۲۷.

شبهه این گروه کافر، عبارت بود از این که چگونه ممکن است یک بشری از جنس خودشان به مقام رسالت رسیده باشد؟ غافل از آن که رسولان و فرستادگان الهی با دریافت وحی از طرف خداوند متعال، راه سعادت و نجات بشریت را می فهمیدند.

اگر این شبهه برای مردم، توسط کفار ایجاد می شد دیگر کسی حاضر به پذیرش سخنان پیامبران نمی شد

۱.۴.۲. مستکبران

اگر کبر و غرور وجود انسان را فرا گرفت دیگر نمی تواند به راحتی سخنان دیگران را بپذیرد و تحت فرمان دیگران درآید. فلذا در مواردی در مقابل شنیدن سخن حق، که با امیالش سازگاری ندارد به مقابله برمی خیزد وقتی از پیامبرگرمی اسلام راجع به صفات متکبر سوال می شود حضرت در پاسخ به همین ویژگی یعنی نپذیرفتن حقیقت اشاره می کند و می فرماید :

« انما الکبر انکار الحق ^۱ کبر آن است که حق را انکار نمایی .»

و در روایت دیگر فرمود:

« یجهل الحق ویطعن علی اهله ^۲ متکبر حق را نمی فهمد و به اهل حق نیز طعن می زند.

لذا مستکبران عالم در طول تاریخ وقتی سخن پیامبران را می شنیدند کبر و غرور آن ها به ایشان اجازه نمی داد که تسلیم فرمان و سخن انبیاء شوند و از طرفی به خاطر آن که خود را هم تبرئه کرده باشند و دیگران متوجه خدعه آن ها نشوند با شبهه افکنی از دعوت پیامبران سرباز می زدند که آیه زیر از این نمونه است:

﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعُوبَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا

أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَفَرْتُمْ ۗ ﴾ ^۳

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، باب الکبر، مکتب الاعلام الاسلامی جلد ۸، سال ۱۳۶۲، ص ۳

۲. همان.

۳. اعراف ۸۸.

«مہتران قوم او کہ گردن کشی کردند گفتند ای شعیب بی گمان تو و کسانی را کہ بہ تو

ایمان آوردند از شہرمان بیرون می کنیم یا بہ کیش ما بازگردید. گفت گرچہ ناخواہ باشیم.»

برای آن کہ از آیہ فوق استفادہ بیشتری در بحث شود ابتدا شبہہ ی قوم شعیب، و سپس توضیحی راجع بہ آیہ شریفہ عنوان می کنیم.

اگر ادامہ آیہ فوق مورد توجہ قرار گیرد^۱ بہ این نکتہ می رسیم کہ شبہہ این گروہ از آن جا ناشی شد کہ معتقد بودند پیروی از آیین حضرت شعیب منجر بہ خسارت مادی و معنوی می شود، زیرا تبعیت از حضرت شعیب ہم اخراج از شہر، کہ خسارت مادی بود رادر بر داشت و ہم جبهہ گیری در مقابل آیین بت پرستی پدران را بہ ہمراہ داشت. کہ از نگاہ قوم شعیب خود نشانہ گمراہی می بود و کفار قوم شعیب این مفہوم را در غالب (لئن اتبعتم شعيبا انکم اذا لخاسرون) اگر از شعیب تبعیت کنید از زیان کاران خواهید بود بہ مومنین قوم خویش منتقل می کردند.

آن گاہ بہ این صورت حقیقت را بر مردم مشتبه می کردند کہ دین، باید باعث نجات و آرامش انسان شود و این چہ دینی است کہ ہم خسارات معنوی و فاصلہ گرفتن اعتقادی از آیین پدران و ہم منجر بہ اخراج از شہر می شود و با این شبہہ مردم را از گرایش بہ شعیب باز می داشتند.

باید گفت کہ اگر تمام مردم بہ شعیب ایمان می آوردند نہ تنها هیچ خسارت مادی و معنوی متوجہ قوم حضرت شعیب نمی شد، بلکہ بارہنمود های حضرت شعیب (علیہ السلام) آرامش دنیوی و اخروی قومش ہم تامین می شد ضمن آن کہ بر خلاف اعتقاد قوم حضرت شعیب (علیہ السلام) فاصلہ گرفتن از آیین خرافی پدران نہ تنها خسارت معنوی بہ ہمراہ نداشت بلکہ می توانست در سایہ گرایش بہ دستورات توحیدی حضرت شعیب این قوم را بہ بالاترین درجات معنویت نایل آورد.

واژہ استکبروا کہ در ابتدای آیہ کریمہ بہ چشم می خورد ادعای مارا بہ خوبی ثابت می کند کہ مستکبران عالم کہ کبر و نخوتشان آنها را از انتخاب مسیر حق باز می دارد زمانی کہ منادیان حق، ہم چون پیامبران، سخنی

۱. وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَسِرُونَ ﴿۹۰﴾ و گفتند کسانی کہ کافر بودند از قوم شعیب اگر

شعیب را تبعیت کنید از زیان کاران خواهید بود اعراف ۹۰

را می گفتند به شبهه افکنی درآیین آنها روی می آوردند^۱ جالب آن است که مستکبران در مواردی توانسته اند با شبهه افکنی مردم را به گمراهی بکشند همان طور که در قرآن کریم این چنین آمده است :

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ أَتَتْهُمْ أَسْطُفُوفًا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۗ﴾^۲

«کافران گفتند ما هرگز به این قرآن و کتاب هایی که پیش از آن بود ایمان نخواهیم آورد و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) ننگه داشته شده اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد(از وضع آن ها تعجب می کنی) مستضعفان به مستکبران می گویند اگر شما نبودید ما مومن می بودیم.»

شاهد ادعای ما، جمله آخر این آیه است که کسانى که از دریافت دین محروم مانده اند علت محرومیت خود را از دین ، مانع تراشی مستکبران می دانند که یکی از این موانع، فریب دادن مومنین به روشهای مختلف از قبیل ایجاد شبهه است چرا که در ادامه مذاکرات خود به شهادت آیه بعد مستضعفان فریب های شبانه روزی مستکبران را از اسباب گمراهی خود می شمرد و خطاب به مستکبران می گویند :

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۗ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَىٰ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ هَلْ تُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۗ﴾^۳

«مستضعفان به مستکبران می گویند و سوسه های فریب کارانه شما در شب و روز مایه گمراهی ما شد هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای

۱. برای آشنایی بیشتر با آثار کبر و غرور به کتاب معراج السعاده ملا احمد نراقی و کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب مراجعه شود.

۲. سبا ۳۱.

۳. سبا ۳۳.

او قرار دهیم و آنان هنگامی که عذاب الهی را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند و غل و زنجیر در گردن کافران می نهیم آیا جزء آن چه عمل کردند به آنها جزا داده می شود.»

از واژه مکر الیل و النهار می توان فهمید که شبهه افکنان برای فریب مردم به طور شبانه روزی کار می کنند و از آن گذشته از واژه تامرونا هم می توان به این نکته رسید که مستکبران برای تحقق اهداف خود، گاهی در غالب سخنان آمرانه، دیگران را مجبور به پذیرش سخنان باطل خود می کنند.

۱.۴.۳. منافقان و بیمار دلان

در طول تاریخ، منافقین کارآمدترین شیوه، برای فتنه و آشوب در جامعه را، شبهه افکنی می دانستند زیرا همه افراد توان تشخیص سریع و به موقع شبهه را ندارند و تا مردم بخواهند شبهه بودن سخن شبهه افکن را تشخیص دهند دیگر شبهه اثر خود را در جامعه گذاشته است و از طرفی مبارزه با اهل حق با چهره نفاق گونه، می تواند ضربه ی محکم تری برپیکره اسلام و مسلمین وارد سازد به همین سبب بود که وقتی منافقین قبل از جنگ تبوک به بهانه های مختلف از شرکت در جنگ سر باز می زدند خداوند به مومنین اعلام فرمود که از شرکت نکردن منافقین در جهاد هیچ نگرانی به خود راه ندهند چرا که آن ها غیر از این که شما مسلمانان را در طول جنگ دچار شک و تردید سازند خاصیت دیگری در جنگ ندارند و با آیه زیر این حقیقت را بیان فرمود و آنها را رسوا کرد.

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضْعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ

سَمْعُونَ هُمْ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝۱

«اگر منافقین با شما برای جهاد بیرون می آمدند جز اضطراب و تردید در سپاه شما چیزی نمی افزودند در کار شما اخلال می کردند و در جستجوی فتنه بر می آمدند و در بین شما شنوندگانی دارند و خداوند به احوال ظالمان دانا است.»

۱. توبه ۴۷.

مفسرین می گویند خبال به معنای اضطراب و تردید است به این معنا که منافقین به روشهای مختلف، در جنگ، مردم را دچار شک و تردید می کنند و جالب است که از واژه لاوضعوا نیز استفاده می کند که حاکی از آن است که منافقین در کار ایجاد شک و اضطراب خود از نهایت سرعت برای مسموم کردن جامعه بهره می برند^۱

از واژه سماعون لهم هم این نکته قابل برداشت است که زمانی منافقین در ایجاد شبهه به موفقیت می رسند که عده ای را پذیرای سخنان خود بیابند.

خداوند با فرستادن آیه زیر، سه ویژگی دیگر برای این گروه مطرح فرمود:

﴿لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ

كَارِهُونَ﴾^۲

«هر آینه پیش از این فتنه بسیار جستند و کارها را بر تو دگرگون ساختند تا آن که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار شد درحالی که آن ها کراهت داشتند.»

ویژگی اول، این که ایجاد فتنه، در تمام زندگی این گروه قابل رویت است که این واقعیت از (لقد ابتغوا الفتنه من قبل) بر داشت می شود.

ویژگی دوم این که این گروه تمام مسائل را دگرگون می سازند که این خصوصیت در شبهه افکنان به وضوح دیده می شود چنانچه فرمود وقلبوا لك الامور .

ویژگی سوم این که از ظاهر شدن حقایق کراهت دارند، زیرا به رسوایی ایشان می انجامد، چنانچه فرمود و هم کارهون.

اگر در آیات و روایات ما شدیدترین تعابیر، برای اهل نفاق آورده شده است به همین سبب است که این گروه از آن جا که خود هیچ اعتقادی به مسائل دینی ندارند در امر دین شبهه افکنی می نمایند و در عین حال چون دارای

۱. طباطبایی محمد حسین همان ، جلد ۹، ص ۳۸۹.

۲. توبه ۴۸.

ظاهری آراسته هستند و در هنگام ایراد سخن بسیار زیبا سخن می گویند توان بالایی در فریب مردم دارند فلذا امر به دوری از آن ها شده است چنان چه امیرالمومنین (علیه السلام) در وصف این گروه می فرماید:

«احذركم اهل النفاق فانهم الضالون المكذبون الزالون المزلون يتلونون الوانوا ويفتنون
افتنانا و يعمدونكم بكل عماد و يصدونكم بكل مرصاد قلوبهم دويه و صفاحهم نقيه قد
اعدوا لكل حقا باطلا و لكل قائم باطلا يقولون فيشبهون و يصفون فيوهمون^۱»

«شما را از منافقان می ترسانم زیرا آن ها گمراه ، و گمراه کننده اند خطا کار و به خطا کاری تشویق کننده اند و به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند برای شکستن شما از هر پناه گاهی استفاده می کنند و در هر کمین گاهی به شکار شما می نشینند قلبهایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است آنها برابر هر حقی باطل و برابر هر دلیلی شبهه ای دارند سخن می گویند و به شبهه می اندازند. وصف می کنند و به توهم می اندازند و فریب می دهند.»

۱.۴.۴. عالم نمایان

اگر انسان مومن اصول اعتقادی خویش را از عالم نمایان اخذ کند بی شک راه گمراهی را در پیش گرفته است چرا که عالم نمایان با تحریف حقایق، اسباب گمراهی مردم را فراهم می سازند بر همین اساس بود که ائمه معصومین همواره این گروه را به مردم معرفی کرده و نسبت به اخذ معارف از زبان این گروه به مردم هشدار می دادند .

امیر المومنین (علیه السلام) در معرفی این گروه می فرماید:

«و آخر قد تسمى عالما و ليس به فاقئس جهائل من جهال نصب للناس اشراكا من جهائل
غرور و قول زور قد حمل الكتاب على آرائه و عطف الحق على اهوائه يقول اقف عند
الشبهات و فيها وقع و يقول اعتزل البدع و بينها اضطجع ... لا يعرف باب الهدى فيتبعه و لا
باب العمى فيصد عنه^۲ گروه دیگری که او را دانشمند می نامند اما از دانش بی بهره است
یک دسته از نادانی ها را از گروهی نادان فرا گرفته و دام هایی از طناب های غرور و

۱ . سید رضی، ر.ک. همان خطبه، ۱۹۴.

۲. ر.ک. همان ، خطبه، ۸۷.

گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده است قرآن را برامیال و خواسته های خود تطبیق می کند و حق را به هوس های خود تفسیر می کند ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه ور است می گوید از بدعت ها دورم ولی در آنها غرق شده است راه خطا و باطل را نمی داند که از آن بپرهیزد.»

در قرآن کریم نیز خداوند این افراد را در زمره شبهه افکنان قرار داده و این گروه را این چنین به مردم معرفی می فرماید

﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾^۱

«و(نیز) آن ها را که گفتند خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده انداز کند (نه) آن ها هرگز به این سخن یقین ندارند و نه پدرانشان سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود آن ها فقط دروغ می گویند.»

بنا بر نقل مفسرین این آیه خطاب به جمعی از یهودیان و مسیحیان که شبهه فرزند داشتن خداوند متعال را در میان مردم مطرح می کردند نازل شد و بنا بر آیه فوق جهل و نادانی، یکی از اسباب شبهه افکنی این گروه معرفی شده است.

اکنون به آیه ای که در آن جهل و نادانی باشبهه افکنی در کنار یک دیگر قرار داده شده است تا ارتباط تنگاتنگ این دو مساله را برای ما روشن فرماید اشاره می کنیم .

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۲

۱. کهف ۴ و ۵.

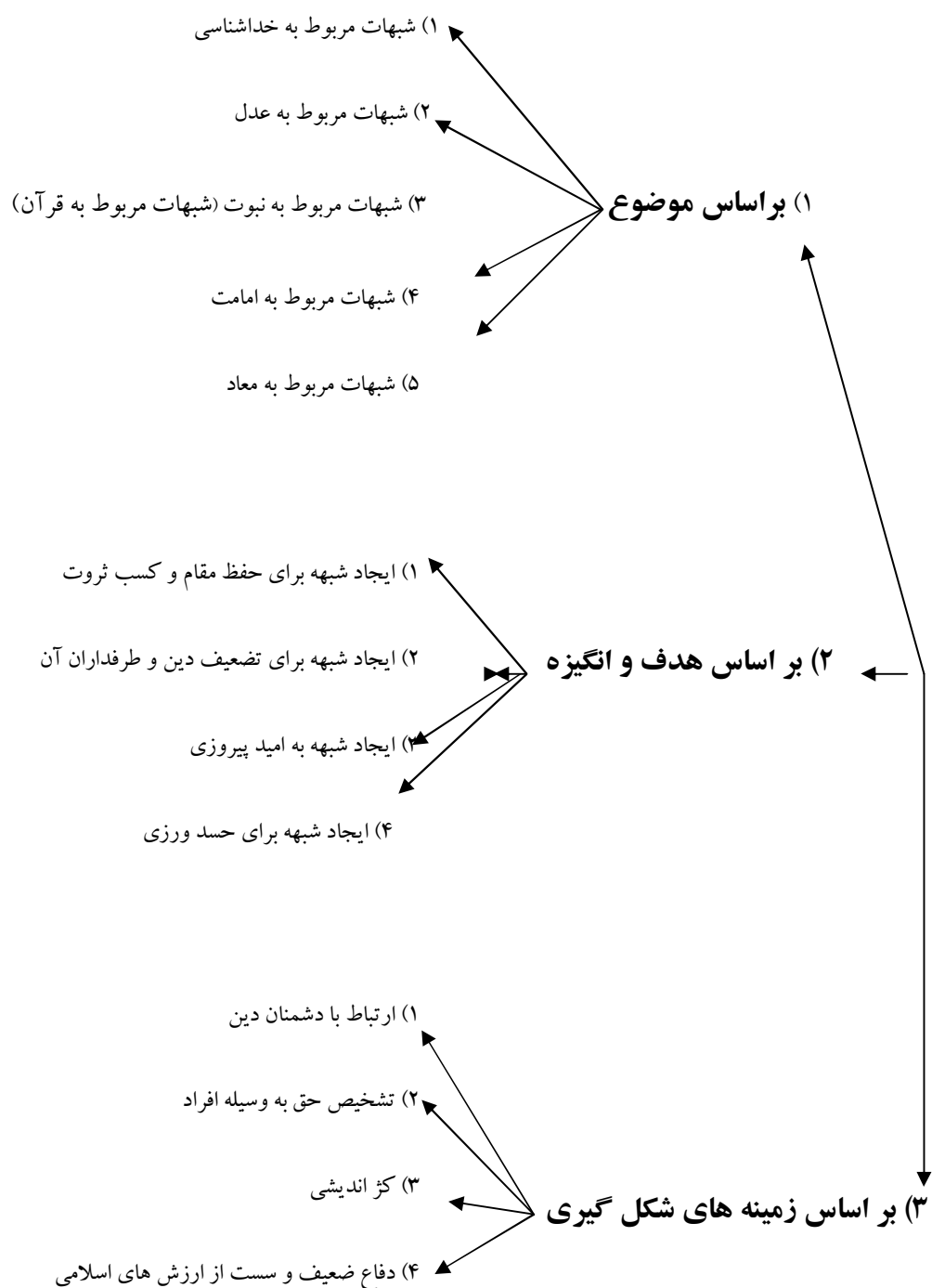
۲. بقره ۱۱۸.

«افراد ناآگاه گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید و یا چرا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید آنها نیز همین گونه سخن می گفتند دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است ولی ما به اندازه کافی آیات و نشانه را برای اهل یقین روشن ساخته ایم.»

گفتنی است این که این گروه نادان، که قرآن نادانی آنها را با واژه لا یعلمون به اثبات می رساند خود به خوبی آگاه بودند که خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و آمدن معجزه برای هر شخص کار معقولی نیست اما آنها این سوال را مطرح کردند و غرضشان شبهه افکنی بود و با طرح این سوال خویش غرضی جز شبهه افکنی را تعقیب نمی کردند.

مخصوصاً با توجه به آن که در ادامه آیه از قد بیّنا نیز استفاده می شود. که حاکی از آن است که معجزات و هرآن چه که برای هدایت انسان ها نیاز است آورده شده است و دیگر نیازی به طلب معجزه ای از قبیل تکلم خداوند با آن ها و امثال این موارد وجود ندارد.

فصل دوم : تقسیمات شبهه



۱. تقسیم شبهه بر اساس موضوع

با توجه به آن که شبهات را به گونه های مختلف می توان تقسیم کرد باید گفت که شبهه ، گاهی اصول دین مردم و گاهی فروع دینشان را نشانه می رود. و در این قسمت به شبهاتی که در موضوعات مختلف اصول دین یعنی توحید ، عدل، نبوت، امامت، معاد، مطرح می شود می پردازیم و از آن جا که مصادیق شبهات اعتقادی بسیار فراوان و از دایره بحث مانیز خارج است چاره ای جزء محدود سازی شبهات نداریم. البته آن هم شبهات اصلی و زیر بنایی، که در قرآن کریم به آن پرداخته شده است.

متذکر می شویم که شبهات فرعی و زیر مجموعه های اصول دین اعم از اصول دین با زیر مجموعه ها و یا اصول دین وفروع دین و یا به معنای عام کلمه هر جا که بتوان برای نفوذ شبهه مجالی یافت از قبیل موضوعات سیاسی، فرهنگی، اخلاقی از محل بحث ما خارج است .

بر این اساس ما شبهات را در حوزه اصول دین مورد نگارش قرار داده و بنا را اختصار و در عین حال مکفی بودن می گذاریم.

۲.۱.۱. شبهات خدا شناسی

وقتی پیامبران الهی با هدف بیدار کردن فطرت خدا جوی انسان ها، به رسالت مبعوث می شدند تا با تبیین معارف توحیدی ارتباط با خدا را بین مردم رونق ببخشند عده ای از مردم شبهاتی را در این زمینه مطرح می کردند گاهی قابل رویت نبودن خداوند متعال را (با حواس ظاهری) شبهه ای برای نپذیرفتن حضرت حق دانسته و پیدایش جهان هستی را نیز به طبیعت اسناد داده و گاهی به سبب ضعف تفکر خویش صفات خداوند را از قبیل قدرت و علم را با شبهاتی همراه می ساختند و گاهی برایش شریکانی قائل می شدند و توحید خداوند متعال را در شاخه های مختلف از قبیل توحید در ذات، یا توحید در صفات یا توحید در عبودیت یا خالقیت یا توحید در

عبادت مورد خدشه قرار می دادند و در این موضوع، شبهاتی را مکرراً به انبیای الهی منتقل می کردند که به نمونه هایی از شبهات مربوط به خدا شناسی و شبهات توحید ربوبی اشاراتی خواهد شد.

﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴾^۱

«یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است خدا آنان را بکشد چگونه از حق انحراف می یابند.»

با توجه و با الهام گیری از آن چه که در تفاسیر است این نکته به دست می آید که عزیر همان عزرا بود که خدمت بزرگی به آئین یهود کرد، زیرا هنگامی که در واقعه بخت النصر پادشاه بابل وضع یهود به کلی درهم ریخت و شهرها و معابدشان توسط سربازان بخت النصر ویران گشت و کتاب مقدسشان سوزانده شد [بعد از فتح بابل توسط کورش پادشاه ایران] عزرا به نزد وی آمد و رضایت کورش را مبنی بر نوشتن تورات گرفت. به همین دلیل یهود او را یکی از نجات دهندگان و زنده کنندگان آئین خویش می دانند و به همین جهت احترام ویژه ای برای او قائل هستند. این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب ابن الله را برای او انتخاب کنند.^۲

و مسیحیان مسیح را فرزند خدا می دانستند و این نام را بعنوان واقعی کلمه به او اطلاق می کردند و صریحاً در کتب خود می گویند که اطلاق این نام بر غیر مسیح به معنای واقعی جایز نیست.^۳

شبهه در این آیه این چنین است که خداوند را شبیه انسان ها دانسته و هم چون انسان ها برای او فرزند به حساب آوردند و در این آیه از اصل پنداره فرزند داشتن خداوند نهی شده است از این رو درمی یابیم که هرگونه مشابه سازی درباره خدا ممنوع است.

۱. توبه ۳۰.

۲. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات اسلامی، ج ۷، سال ۱۳۷۴، ص ۳۶۳.

۳. همان.

از سوی دیگر از تعبیر (ذلک قولهم بافواهم) می توان فهمید که شبهه و شبهات صرفاً سخنانی هستند که پشتوانه عقلی و علمی برای آنها وجود ندارد. علاوه بر آن استفاده از تعبیر (یوفکون) که به معنای هر چیزی است که از وجه حقیقی خودش منحرف شده باشد نیز این سخن قابل برداشت است که در شبهات یک نوع انحراف از مسیر اصلی نهفته شده است.

تاثیر شبهه ی فرزند داشتن بر عقیده آن است که توحید را هدف قرار داده و خدایی را برای انسان به تصویر می کشد که محدودیت های فراوانی می توان برای او در نظر گرفت آن وقت به دنبال آن ارزش پرستش چنین معبودی که محدود است و محدودیت برای او نقص محسوب می شود از بین خواهد رفت و یا لااقل آنکه پرستش معبودی که با محدودیت هایی روبرو است کم ارزش می شود.

از تعبیر (قاتلهم الله) هم می توان به این مفهوم دست یافت که شبهه افکنان به شدت مورد لعن خداوند متعال قرار می گیرند؛ زیرا بنا بر گفته مفسرین تعبیر از قاتلهم به معنای لعنهم است.

قرآن از این شبهه در آیات متعدد پاسخ می دهد از جمله این که فرمود:

﴿ مَا آتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴾

«خدا هرگز برای خود فرزندی انتخاب نکرده و معبود دیگری با او نیست اگر چنین می شد هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی برتری می جستند. منزه است خداوند از آن چه آنان توصیف می کنند.»^۱

در آیه فوق بیشتر قسمت اول آیه که می فرماید (ما اتخذا الله من ولد) شاهد بود که صریحاً خداوند دیدگاه یهود و مسیح را نفی کرده است.

از استدلال عقلی و منطقی که در ادامه آیه مطرح شده است که می فرماید (اذاً لذهب كل اله بما خلق) می فهمیم که باید در پاسخ به شبهات از ادله عقلی و منطقی استفاده کرد و هر شبهه ای که به گونه ای توجید خداوند را هدف قرار دهد با این آیه می توان به آن پاسخ داد.

۱. مومنون، آیه ۹۱.

بنابر گزارش های تاریخی، بت پرستان بت های خود را مظاهر مختلفی از نیرو های طبیعی می دانستند و پرستش آنها را برای بهره مندی از آنها و مصون ماندن از خطرات لازم می دانستند { چنانچه بعل را مظهر روح و چشمه ها و آبهای زیر زمینی می انگاشتند و گاه در بیابانهای ترسناک به الهه جن پناهنده می شدند }^۱ ولی در عین حال به اختصاص ربوبیت و تدبیر جهان به خداوند اعتقاد داشتند که این مطلب را از آیه زیر می توان استنباط کرد.

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۲﴾

«و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد می گویند الله بگو حمد و ستایش مخصوص خداست اما تفسیر آنها را نمی دانند.»

اما در عین حال در توحید ربوبی دچار انحراف شدند و این اصل مهم به آنها مشتبه شده بود و خداوند علت انحراف ایشان را کج فکری مطرح نموده و می فرماید :

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا هُمْ عِزًّا ۳﴾ ﴿كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۴﴾

«آنان غیر از خدا معبودی را برای خود برگزیدند که مایه عزتشان باشد. هر گز چنین نیست آنها (بتها) به پرستش ایشان کافر شده و بر علیه ایشان خواهند شد.»

۱. ربانی گلپایگانی، علی، عقائد استدلالی، انتشارات هاجر، سال ۱۳۸۷ ص ۸۹.

۲. عنکبوت ۶۳.

۳. مریم ۸۱.

۴. مریم ۸۲.

تبیین شبهه در آیه شریفه از این قرار است که با آن که عزت همگی از ناحیه خداوند است و اوست که هر که را بخواهد عزیز و هر که را بخواهد ذلیل می کند، مشرکین این صفت را برای غیرخدا قلمداد کردند و با آن که معز و مذلّ خداوند است امر برای آن ها متشبه شد و توحید ربوبی خداوند را نشانه رفتند. [منشا این شبهه هم از آن جا سرچشمه می گرفت که مشرکین برای ملوک جبار قداست آسمانی قائل بودند و آن ها رانیز معز و مذل می دانستند]^۱

تأثیر این شبهه بر عقیده مردم را می توان این چنین بیان کرد که اگر این فکر برای انسانها قطعی و نهادینه شود [که دیگران هم می توانند به او عزت دهند] انگیزه اش برای درخواست از خداوند و انجام اعمال عبادی که از سوی ائمه معصومین مطرح شده است از بین می رود.

از تعبیر (ویکونون علیهم ضداً) می توان به این نتیجه رسید که اگر انسان بخاطر شبهات در انتخاب رب از غیر صراط اصلیش وارد شود روزی، همانهایی که حاضر بود برایشان دست به هر اقدامی بزند، بزرگترین ضربه را به او وارد خواهند ساخت.

البته باید معترف بود که آیات فراوانی در قرآن کریم پیرامون توحید در ذات یا توحید در عبادت یا توحید در ربوبیت واقسام دیگر آن وجود دارد، ولی ما به ذکر مواردی از آن بسنده کردیم.

بررسی روایات نیز حاکی از آن است که توحید در دوره های مختلف برای اصحاب ائمه معصومین با شبهاتی همراه بوده است و این اصل مهم هم از خطر شبهه در امان نمانده است که روایت زیر موبد این معنا است.

«من سهل بن زیاد قال کتبت الی ابی محمد سنه خمس و خمسين و مأتین قد اختلف یا سیدی اصحابنا فی التوحید منهم من یقول هو جسم و منهم من یقول هو صوره فان رايت یا سیدی ان تعلمنی من ذلک ما اقف علیه و لا اجوزه فعلت متطولاً علی عبدک.»

سهل بن زیاد می گوید:

«در سال ۲۵۵، به امام حسن عسگری (علیه السلام) نوشتم مولای من یاران ما درباره توحید اختلاف نظر پیدا کردند. بعضی از آنان می گویند که او جسم است و بعضی از آنان می گویند

۱. محمد حسین طباطبایی، همان ج ۱۴.

او صورت است!! مولای من اگر از توحید چیزی به من آموزش دهی که به آن بمانم و از آن تجاوز نکنم بر بنده ات منت فروان گذاشته ای.»

امام به خط خود نوشت:

«از توحید پرسیدی خدای متعال یگانه تنها و صمد است نه زاده و زاده نشده و هیچ کس هم طراز او نیست آفریننده است و آفریده نشده است خدای متعال هر آن چه از جسم و غیر جسم را بخواهد می آفریند و هر چه بخواهد نگارگری می کند و خودش نگارگری شده نیست ستایشش جلیل و نامهایش مقدس باد و برتر از آن است که برایش شبیهی وجود داشته باشد فقط او و نه غیر او چیزی شبیهش نمی باشد و او شنوا و بیناست.»^۱

از آن جا که گوهر معنایی شبیه ما را به این نتیجه می رساند که حقیقت بر انسان پوشیده می ماند و مطالب به روش دیگری خود را نشان می دهند که در این روایت کاملاً مشهود است. ارتباط این روایت را با بحث ما نزدیک تر می کند و از طرفی لحن سوال سائل ما را به این مطلب می رساند که توحید ذاتی و صفاتی برای او مشتبه شده است.

نگارش مکتوب امام اگرچه برخاسته از شرایط زندگی امام حسن عسگری (علیه السلام) دارد ولی اهمیت دفع شبیهه را نیز بیان کرده و می فهمیم که باید با شبیهه سریع مقابله کرد و پاسخی قوی در مواجهه با شبهات مطرح کرد. گفتنی است وجود انحراف و شبیهه در معرفت نسبت به خداوند آثار خود را به شکل تخریب عقائد و به دنبال آن پرستش نادرستی را که در شان خداوند متعال نباشد برای ما به ارمغان خواهد آورد.

بررسی کتب روایی حاکی از آن است که، ابهامات و شبهاتی که در تعریف عدل در طول تاریخ برای مردم به وجود می آمده است؛ ائمه ما را بر آن داشته که تعاریفی جامع و کامل برای تفهیم عدل که از اصول دین ما محسوب می شود ارائه کنند که به بعضی از آن تعاریف اشاره می کنیم:

تعریف اول: قال الصادق (علیه السلام) لهشام بن حکم:

۱. شیخ صدوق توحید، ترجمه محمد علی سلطانی، انتشارات ارمغان طوبی سال ۱۳۸۷ ص ۱۲۳.

« الا اعطيك جمله فى العدل و التوحيد قال بلى : « جعلت فداك قال عليه السلام من العدل

ان لا تتهمه و من التوحيد ان لا تتوهمه »

امام صادق (عليه السلام) به هشام بن حکم فرمود :

«آیا می خواهی سخنی را به تو در باب عدل و توحيد عطا کنم [بیاموزم] هشام گفت بلى

فدايت شوم. امام فرمودند: « عدل آن است که خداوند را متهم نکنی و توحيد آن است که او

را توهم نکنی.»^۱

تعريف دوم

«.....سأله رجل فقال له ان اساس الدين التوحيد و العدل و علمه كثير و لا بد العاقل منه

فاذكر ما يسهل الوقوف عليه و يتهيأ حفظه فقال اما التوحيد فان لا تجوز على ربك ما جاز

عليك و اما العدل فالأ تنسب الى خالقك مالا مك عليه.»

«ابو احمد زاهد سمرقندی به سندی که به امام صادق عليه السلام می رسد نقل کرده که

مردی از آن حضرت پرسید مسلم است که بنیان دینداری بر توحيد و عدل نهاده شده است

و دامنه علم آن بسیار گسترده است و هر خرمندی ناگزیر باید آن را یادبگیرد خواهش

می کنم شما به خوبی آن را بیان فرمائید که فهمش آسان باشد و بتوان آن را در سینه نگه

داشت»

امام فرمود:

« اما توحيد آن است که آن چه بر تو رواست بر پروردگارت نپسندی و اما عدل آن است که

کارهایی را که خداوند برای ارتکاب آنها سرزنش نموده است براو نسبت ندهی.»^۲

۱ . محمد تقی مجلسی ، همان ج ۵ ص ۵۸ ؛ این حدیث در منابع دیگر هم از قبیل خصایص الائمہ سبط ابن جوزی ص ۱۲۵ انتشارات آستان قدس رضوی و نهج البلاغه حکمت ۴۷ ص ۷۴۰ و شرح توحيد صدوق شرح سعید قاضی قمی ج ۳ ص ۲۱۴ و منابع دیگر موجود است.

۲ . شیخ صدوق، معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۱، ناشر اسلامیه ص ۲۵.

با کنار هم گذاشتن این دو روایت به این نتیجه می‌رسیم که عدل در حقیقت به این معناست که در بوجود آمدن مشکلات و پیدایش سختی‌ها و مجموعه بدیها انسان کوچکترین نسبت ناروایی را به خداوند ندهد و خداوند را مبرای از هرگونه ظلم بدانند.

۲.۱.۳. شبهات مربوط به عدل

گسترش روز به روز اسلام و اختلاط آن با فرهنگ‌های مختلف و از همه مهمتر قطع رابطه با خاندان عصمت و رسالت باعث این شده بود که مساله عدل که از مهمترین مسائل دینی است دستخوش تحریف و تغییر قرار گیرد و شبهات فراوانی دامن گیر این اصل مهم شود این کار تا حدی پیش رفت و مساله آن قدر تحریف شد که زمینه پیدایش گروه‌ها و فرقه‌هایی از قبیل اشعری و معتزلی را به وجود آورد که بعضی حتی در بیان مساله سخنان ناروایی را ناخواسته به ذات احدیت منسوب کردند.

بروز نظریه مهم تفویض و اندیشه جبرگرایی نتیجه شبهات و انحرافات این مسئله از مسیر اصلی خود است که هر دو طرفداران فراوانی به نام اشاعره و معتزله را به خود جلب کرده است.

شهید مطهری در عدل الهی در تحلیل این دو اندیشه مهم می‌گوید:

« اشاعره در تفکرات خود به این نتیجه رسیده‌اند هر فعلی از آن جهت عدل است که فعل خدا است و به علاوه هیچ فاعل غیر از خدا به هیچ نحو نه بالاستقلال و نه به غیر الاستقلال وجود ندارد پس به حکم این دو مقدمه ظلم مفهومی ندارد پس هر فعلی چون فعل خداست عدل است نه این که چون عدل است فعل خداست. »^۱

تبیین شبهه: این گروه هر چند خودشان مدعی انکار عدل نیستند ولی با این توجیه عملاً منکر عدل هستند این گروه به خیال خود خواسته‌اند راه تنزیه بی‌یوند و خداوند را از شرک در خالقیت و هم از ظلم و ستم مبرا بدانند از طرفی از غیر خدا نفی فاعلیت کردند و از طرف دیگر صفت عدل را در مرتبه متاخر از فعل خدا قرار دادند به طوری که حسن و قبح عقلی افعال را از ریشه انکار کردند و در حقیقت بجای تنزیه خداوند ظالمان بشری را تنزیه نمودند.

۱. مطهری مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۸، ص ۲۸.

از آثار بسیار مهمی که این شبهه می تواند بر عقیده انسان باقی گذارد عبارت است از این که با فرض اشعری ها مبنی بر انتساب تمام افعال به خداوند انگیزه انسان برای مقابله با ظلم و ظلمه به کل از بین می رود، چراکه آنها در انجام افعال خویش نقشی نداشته و هرآن چه انجام می دهند در واقع کس دیگری مسبب اصلی و انجام دهنده اصلی است و از طرف دیگر انسان برای سرزنش نفس خویش در هنگام ارتکاب معاصی دلیلی نمی یابد و کار به آن جا ختم خواهد شد که در مقابل تمام زشتی ها چه از ناحیه خود انسان و چه از ناحیه دیگران باید سکوت کرد و هیچ واکنشی نشان نداد که با مفاهیم قرآنی و روایی سازگاری ندارد، چرا که قرآن و روایات ما را از سکوت و رضایت در مقابل معصیت و خطا چه از طرف خودمان و چه از طرف دیگران به شدت سرزنش کرده اند.

یکی دیگر از شبهاتی که دامن گیر اشاعره شده است عبارتست از این که می گفتند آن چه از افعال بنده را که خداوند اراده کند قطعاً محقق می شود و آن چه را که خداوند اراده عدمش را فرموده قطعاً محقق نخواهد شد پس دیگر بنده در این فعل هیچ نقشی ندارد و هرچه هست اراده خداوند است...^۱

در حالی که در پاسخ باید گفت ((تعلق اراده خداوند به فعلی که از شخصی صادر می شود به صورت مطلق نیست {که فقط خداوند اراده کند} بلکه اراده خداوند به این تعلق گرفته است که شخصی عملی را با اختیار خویش در فلان زمان و مکان مرتکب شود و آن چه را که مطلق اراده الهی بوده است، اختیار بنده بوده، نه اصل فعل و اهل جبر در چگونگی تعلق اراده الهی به فعل دچار لغزش شدند.))

۲۰۱۳۰۱. شبهه عدل خداوند از نگاه معتزله

این گروه بر این عقیده هستند که در افعال انسان ظلم وجود دارد و اگر ما خواسته باشیم خداوند را خالق این افعال بدانیم خداوند باید ظلم و جور کند در حالی که این چنین نیست؛ {یعنی وجود ظلم و جور در افعال بندگان و از طرف دیگر داشتن علم به عدالت خداوند منشا وجود این شبهه شده است} اگر بخواهیم این مطلب را توضیح دهیم باید از کلام امام رضا علیه السلام بهره مند شویم که حضرت فرمودند:

۱. سبحانی جعفر. محاضرات فی الالهیات، موسسه نشر اسلامی، سال ۱۴۱۹، ص ۳۱۶ (به نقل از شرح مواقف).

«مساکین القدریه ارادوا ان یصفوا الله عز و جل بعدله فاخرجوه من قدرته و سلطانه) گروه ناتوان قدریه اراده کردند که خداوند را به عدل متصف سازند، اما او را از قدرت و سلطنت خویش خارج کردند.»

شهید مطهری در نقدسخن معتزله می گوید:

«اصل عدل(با تبیین معتزلی) با توحید افعالی و بلکه با توحید ذاتی سازگار نیست، زیرا اختیار معتزله نوعی تفویض است یعنی اختیاری که معتزله قائل است نوعی واگذاری و سلب اختیار از ذات حق است و برضد توحید فعلی است که هم برهانی است وهم در سراسر قرآن به چشم می خورد چگونه ممکن است به بهانه تنزیه خداوند از انتساب کارهایی که از نظرما زشت است برای ذات او شریکی در فاعلیت قائل شویم.»

و در یک کلام معتزله توحید افعالی را به خیال خود فدای عدل کردند و اشاعره به گمان خود عدل را فدای توحید افعالی نمودند اما در حقیقت نه معتزله توانستند عدل را به شکل صحیح توجیه کنند و نه اشاعره به عمق توحید افعالی رسیدند.^۱

می توان این گونه گفت که این طرز تفکر اولاً بخشی از آموزه های قرآنی را از قبیل ایها الناس انتم الفقراء الی الله را هدف قرار می دهد و بخشی از صفات خداوند از قبیل قدرت خدا نیز محدودیت خاص پیدا خواهد کرد و وقتی که محدودیت قدرت خداوند برای بندگان امری مسلم شد استمداد جستن از او هم کمتر شکل عملی به خود خواهد گرفت و خلاصه کار به جایی خواهد رسید که هر روز ارتباط بندگان مخلوق با خالق کمتر و فاصله بین آنها بیشتر می شود که با هدف پیامبران که هدفشان نزدیک کردن و رابطه خالق با مخلوق بود سازگاری ندارد.

اَئمه معصومین (علیهم السلام) در این مورد امر بین الامرین را مطرح کردند.^۲

شیخ صدوق می گوید :

۱ . مطهری مرتضی، ، عدل الهی ، همان ، ، ص ۲۶ و ۲۷.

۲ . برای توضیح بیشتر مطلب به کتابهای الجبر و الاختیار آیه ... سید صادق روحانی، الجبر و الاتغویض و القضاء و القدر آیه ... سید مرتضی عسگری مراجعه شود.

«اعتقاد ما در باب نفی جبر و تفویض آن است که امام صادق فرموده: «لا جبر و لا تفویض

بل امر بین الامرین» پس شخصی پرسید که چه چیز است امر میان دو امر؟»

آن جناب فرمود این مثل آن است که تو مردی را مشرف بر معصیت دیده باشی و منعش نموده باشی و او دست بردار نباشد پس از آن، تو او را به حال خود واگذارده باشی و او، آن معصیت را مرتکب شود و این به آن معنا نیست که تو باشی آن کس که او را به معصیت امر کرده است.^۱

۲.۱.۴ شبهات در زمینه نبوت

کسانی که اهداف ناب و نورانی پیامبران را با امیال نفسانی خویش در تضاد کامل می دانستند هر روز به گونه ای ماهیت دعوت پیامبران یا شخصیت آنان را مخدوش کرده و زیر سوال می بردند تا بدین وسیله راه را برای ادامه مسیر نادرست و باطل خود هموار کنند و سدهایی که در مقابل شهوات و هواهای نفسانی خویش ایجاد می شود بشکنند از این رو با تمام قوا، برای ایجاد شبهه و شبهه افکنی به میدان آمدند و راجع به پیامبران شبهاتی را از قبیل شبهه ی عدم نیاز به پیامبران، شبهه ی عصمت پیامبران، شبهه ی تکثر پیامبران، شبهه ی اختصاص دعوت نخستین پیامبر اسلام به عرب زبانان، شبهه ی ظهور پیامبران در مناطق خاص، شبهه ی تملک و تصرف شخصی در انفال و غنایم جنگی، شبهه ی بشر بودن پیامبران و شبهات دیگری را مطرح کردند^۲ که به عنوان مثال به تبیین شبهه ی بشر بودن پیامبران پرداخته می شود.

۲.۱.۴.۱. شبهه بشر بودن پیامبران

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ۗ وَاسْتَغْنَى

اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۳﴾

«عذاب آنها بدان سبب است که همواره فرستادگانشان برای آنها دلائل روشن {توحید و نبوت خود} را می آوردند و آنها گفتند آیا بشرهایی از جنس خودمان ما را هدایت می کنند

۱. شیخ صدوق، اعتقادات، ترجمه از حسنی، ناشر انتشارات اسلامیة ص ۱۹.

۱. برای یافتن پاسخ این شبهات به منابعی از قبیل پاسخ به پرسشهای کلامی محمد حسین قدر دان قرا ملکی جلد ۲ مراجعه شود.
۳. تغابن ۶.

پس کفر ورزیدند و خداوند اظهار بی نیازی کرد و خداوند ذاتاً بی نیاز از همه چیز و مورد ستایش است.»

تبیین شبهه: یکی از شبهه‌هایی که برای منکرین نبوت انبیاء مطرح می شده است و قرآن کریم از آن پرده بر می دارد شبهه بشر بودن پیامبران است در واقع منکرین نبوت معتقد بودند که چگونه ممکن است کسی که از جهت ظاهر هیچ تفاوتی با ما ندارد مثل ما غذا می خورد، راه می رود و ... با عالمی دیگر ارتباط داشته باشد و مأموریت نجات ما را نیز بر عهده داشته باشد. حتی معتقد بودند که اطاعت از پیامبران باعث خسران و زیان می شود و می گفتند:

﴿وَلَيْنَ اطَّعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾^۱

«اگر از بشری که مثل شماست اطاعت کنید در این هنگام از زیان کاران خواهید بود.»

این شبهه، نبوت پیامبران که یکی از اصول دین است را هدف قرار می داد و نتیجه آن را بر عقائد مردم می توان این گونه عنوان کرد که اگر این شبهه برای مردم زمان هر پیامبری، به عنوان یک مطلب علمی و عقلی تلقی به قبول می شد دیگر هیچ کس به پیامبران خدا نمی گروید و غرض الهی از ارسال رسل که نجات بشریت و مردم بود جامه عمل به خود نمی پوشید و هیچ انگیزه ای برای شنیدن و عمل به محتوای دعوت پیامبران باقی نمی ماند. نکته قابل توجه این که استفاده از واژه بشر به صورت نکره برای تحقیر و اهانت از طرف مردم به پیامبران آورده شده است که با این واژه پیامبر را مورد تحقیر و اهانت قرار می دادند.^۲

اما قرآن کریم از این شبهه پاسخ می دهد که این بشر با سایر افراد معمولی بشر متفاوت است:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنُّوا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَئِنْ أَلَّهَ يَمُنُّ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۳

﴿وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۳

۱. مومنون ۳۴.

۲. طباطبائی، محمد حسین همان، ج ۱۹، ص ۵۰۰.

۳. ابراهیم ۱۱.

«پیامبران‌شان به آنها گفتند درست است که ما بشری همانند شما هستیم ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد نعمت می بخشد [و مقام رسالت عطا می کند] وما هرگز نمی توانیم معجزه ای جزء به فرمان خدا بیاوریم افراد با ایمان تنها باید بر خدا توکل کنند.»

آیه حاکی از آن است که پیامبران می گفتند این که شما می گوید ما هم بشری مثل شما هستیم این وجه تماثل باعث این نمی شود که ما امتیاز خاص و ویژه ای همچون وحی و رسالت نداشته باشیم زیرا مماثلت و همانندی در بشریت باعث همانندی در کمالات نیست همان طور که بعضی از افراد بشر از امتیازاتی همچون عقل و درک بالایی برخوردارند که ممکن است این خصوصیت در بعضی از افراد بشر وجود نداشته باشد.

شبهات شبیه افکنان منحصر به ماهیت دعوت و یا ویژگی های انسانی آنها نبود بلکه آنها به هر سخنی که به گونه ای بتواند حتی بخش اندکی از اهداف آنان را تامین کند تمسک می جستند .

۲.۱.۵. شبهات مر بوط به قرآن

از آن جا که وقتی دشمنان اسلام در ابتدا و آغاز بعثت پیامبرتا به امروز که قرن‌ها از نزول این کتاب آسمانی می گذرد با کمی تامل دریافتند که این کتاب ضامن سعادت بشر بوده و به پیروان خود اجازه پذیرش حکومت طواغیت و ظالمان را نمی دهد و مبارزه با خود خواهانی که جز به خواسته های نفسانی خویش نمی اندیشند را در غالب جهاد واجب فرموده است از جهل و غرور و بیچارگی خود چاره را در ایجاد شبهه و مبارزه با این کتاب دانستند و برای از بین بردن این کتاب آسمانی و یا زیر سوال بردن احکام ناب آن از هیچ کوششی دریغ نکردند و شبهاتی را بر آن وارد کردند که بخشی از آن شبهات که بیشتر مورد توجه بوده است را مطرح می کنیم.

۲.۱.۵.۱. شبهه اسطوره بودن قرآن

﴿ وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ^ط وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا^ه وَإِنْ يَرَوْا

كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ مُجِدِّلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا

أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۱ ﴿

۱. انعام ۲۵.

« پاره ای از آن ها به سخنان تو گوش فرا می دهند ولی بر دل‌های آن ها پرده ها افکندیم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده ایم و آن ها به قدری لجوجند که اگر تمام نشانه های حق را ببینند ایمان نمی آورند تا آن جا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو جدال کنند کافران می گویند این ها فقط افسانه های پیشینیان است.»

به گفته ابن عباس ابوسفیان و ولید بن مغیره و نضر بن حارث و عتبه و شیبه و امیه بن خلف و ابی بن خلف (که هر یک در شبه افکنی از امتیاز ویژه ای بر خوردار بودند) از پیغمبر آیات قرآن را شنیدند و همگی از نضر پرسیدند محمد چه می گوید؟ نضر گفت:

«قسم به صاحب کعبه من چیزی نمی فهمم لبش می جنبد و چیزی زمزمه می کند این همان افسانه های پیشینیان است که من برای شما حکایت می کنم.»

نضر داستانهای کهن بسیار به یاد داشت و نقل می کرد و قریش از سخنان وی لذت می بردند آیه در پاسخ وی نازل شد.

درآیه دیگر نیز شبهه اسطوره بودن قرآن کریم را مطرح می نماید :

﴿ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا
أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾

«هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شد می گویند شنیدیم ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوییم. این ها همان افسانه های پیشینیان است.»

آیه فوق نیز شان نزولی دارد که عبارت است از اینکه نضر بن حارث وقتی به بلاد فارس آمد داستان هایی از بلاد فارس با خود آورد و گفت اینک افسانه ای آوردم شیرین تر از افسانه های محمد که بر ما می خواند.

با تلفیق آیات و شان نزول هایی که راجع به آیات گفته شد و با توجه به وجود داستان هایی از قرون گذشته که در قرآن کریم مطرح شده بود این شبهه را عده ای مطرح کردند که ما هم مثل و شبیه آن

چه که در قرآن است می دانیم و به این صورت شبهه اسطوره بودن قرآن به خود شکل گرفت و اثر آن را بر عقائد می توان این گونه عنوان کرد که با اسطوره خواندن یک حقیقت نگاه انسان به طور کلی تغییر می کند و دیگر حاضر به شنیدن دستورات این کتاب آسمانی نمی شود تا چه رسد به این که بخواهد به دستوراتش جامه عمل بپوشد.

البته قرآن کریم از این شبهه پاسخ می دهد و می فرماید:

﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱

«ما برای آن ها حق را آوردیم و آنان دروغ می گویند.»

از تعبیر (انهم لکاذبون) استفاده می شود که اتهام زنی و دروغ گویی از ابزاری است که شبهه افکنان برای ترویج سخنان باطل خود استفاده می کنند

۲.۱.۵.۲. شبهه ی انزال قرآن به انسان عادی

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ عَظِيمِ الْقَرَبَاتِ﴾^۲

«گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ و ثروتمندی از این دو شهر مکه و طائف نازل نشده است.»

شبهه افکنان در میان مردم برای قدرت و ثروت ارزش بسیاری قائل می شدند به گونه ای که اگر کسی از این دو موهبت برخوردار بود او را به عنوان مقرب ترین افراد به درگاه خداوند می دانستند از این رو بر این باورند که خداوند هم وحی را باید به قدرت مندان و ثروت مندان نازل کند یعنی طرز تفکر غلط برای آنها منشا به وجود آمدن شبهه شده بود و معتقد بودند اگر تقرب به درگاه خداوند باعث رسالت حضرت رسول اکرم شده است ثروتمندان مکه و مدینه که این تقرب را دارند پس چرا این نعمت و موهبت به آن ها عطا نشده است و شخصی که از لحاظ ظاهر فقیر است چگونه می تواند حاکم باشد. ؟

۱. مومنون آیه ۹۰.

۲. زخرف ۳۱.

اثر این شبهه بر عقیده مردم را این طور می توان بیان کرد که این شبهه، رسالت پیامبر را هدف قرار می داد و دیگر کسی حاضر به استماع سخنان و اطاعت از او نمی شد و مقام والای پیامبری را به افراد نالایق و درعین حال ثروتمند اختصاص می داد که آن گاه اگر افراد نالایق به این مقام می رسیدند دیگر فلسفه ارسال رسولان از بین می رفت قرآن کریم در آیه بعد در جواب این شبهه می فرماید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۱

«آیا ایشان فضل و رحمت خدای تورا تقسیم می کنند (هر گز چنین نیست) ما روزی و معاش آن ها را در حیات دنیا بین ایشان تقسیم می کنیم و بعضی را بر بعضی به درجاتی برتری دادیم تا بعضی به ثروت بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند و رحمت خداوند از آن چه جمع می کنند بهتر است.»

در آیه مذکور خداوند با این سخن که انتخاب پیامبر فضلی است که فقط از طرف خداوند به شخص خاصی افزوده می شود و ترفیع درجه بعضی بر بعضی را از ناحیه خود می داند و افراد جامعه عاجزتر از آن می دانند که بتوانند شخصی را به این مقام الهی منصوب کنند و دخالت کردن در بعضی امور را خارج از وظایف انسان می داند به شبهه انزال قرآن به انسان فاقد ثروت پاسخ می دهد.

۱. زخرف ۳۲.

۲.۱.۶. شبهات مربوط به امامت:

گرچه بحث امامت و پیروی از امام که در آیات فراوانی از قرآن از قبیل آیه تبلیغ، آیه اطاعت از اولی الامر، آیه ولایت آیه اکمال دین و ده ها آیه دیگر تلویحاً و یا تصریحاً مطرح شده بود و استدلال های عقلی نیز به استحکام این مسئله می افزود ولی با تاویل آیات قرآن و تضعیف جایگاه امام و ایجاد شبهات فراوان مساله به گونه ای شد که امروز بخش اعظمی از مسلمانان یابه این امر مهم معتقد نیستند و یا اگر اعتقادی هم داشته باشند عقیده ای تحریف شده است و کمتر در بین اقوام و ملتها می توان افرادی را یافت که این مساله به گونه ای که قرآن به آن پرداخته است و پیامبر آن را مطرح فرمود به آن پای بند باشند .

پیدایش گروه ها و فرقه هایی از قبیل فطحیه، اسماعیلیه، واقفیه، زیدیه و ... شاهد بر این مدعاست.

باید گفت که همان گونه که شبهه افکنان با نیت دنیوی، نسبت به پیامبران به شبهه افکنی می پرداختند نسبت به بحث مقدس امامت نیز از پا ننشستند و به سخن آمدند تا امام و جایگاهش را در نزد مردم بی ارزش یا کم ارزش جلوه دادند. و برای تمامی امامان شیعه شبهات فراوانی از قبیل شبهه ی نبود نصب امام در قرآن شبهه ی نبود علم غیب برای امامان، شبهه ی مورثی نمودن امامت، و شبهه ی حجت الهی انگاری امامان ناسازگار با خاتمیت، شبهه به امامت رسیدن کودک خرد سال هم چون امام جواد (علیه السلام) و گاهی شبهه ی ولایت تشریحی امام ناسازگار با کمال و خاتمیت دین، مطرح می شد^۱ که ما به عنوان نمونه به شبهه ی تأخیر در صاحب فرزند شدن امام رضا (علیه السلام) و شبهه در معنای اولی الامر توسط فخر رازی اشاره می کنیم

۲.۱.۶.۱. شبهه ی نبود فرزند برای امام رضا (علیه السلام)

با توجه به آن که امام رضا (علیه السلام) تا حدود چهل و هفت سالگی دارای فرزند نشده بود گروهی که از آنها به عنوان واقفیه یاد می شود این مسأله را دستاویز مناسبی برای مقابله با امام قرار داده بودند و آن چه مسأله را برای آنها مشتبه کرده بود عبارت بود از این که چگونه ممکن است شخصی امام باشد و در عین حال فرزندی نداشته باشد؟ و این گروه (واقفیه) شبهه خویش را به شکل های مختلف در جامعه مطرح می کردند که روایت زیر موید این معنا است.

۱. برای پاسخ به شبهات فوق به پاسخ به شبهات کلامی محمد حسن قدردان قرا ملکی دفتر چهارم انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مراجعه شود.

«وقتی حسین بن قیام به محضر امام می رسد عرض می کند شما امام هستی؟ فرمود: آری گفت من گواهی می دهم که تو امام نیستی! حضرت فرمودند از کجا دانستی؟ عرض کرد ما از حضرت صادق روایت داریم که وی فرمود امام عقیم نمی شود. شما اکنون چندین سال است که از عمرت می گذرد و هنوز اولاد نداری!»

حضرت فرمودند:

بخدا سوگند چند روز و شبی از عمرم نخواهد گذشت که خداوند به من فرزندی عنایت خواهد کرد.^۱

البته همان طور که امام رضا(علیه السلام) پیش بینی کرده بود طولی نکشید که حضرت امام جواد (علیه السلام) پا به عالم هستی نهاد و بهانه را برای ایجاد شبهه از گروه واقفیه سلب کرد

تاخیر در تولد حضرت امام جواد (علیه السلام) امامت امام رضا (علیه السلام) را برای عده ای مشتبه کرده بود که این شبهه می توانست اعتماد مردم را نسبت به سخنان پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین از بین ببرد چرا که پیروان ائمه بااستناد احادیث مرویه از پیامبر گرامی اسلام تعداد امامان بعد از پیامبر را دوازده نفر می دانستند

از مواردی که می توان به درستی ادعا کرد که احادیث فراوانی از ائمه در تبیین آن صادر شده بود مساله امامت بود که این خود نشان از جایگاه رفیع این مقام از طرفی، و از طرف دیگر اتمام حجتی برای مومنین بود تا در دام شبهه افکنان قرار نگیرند که علی رغم فراوانی روایات این باب به یک نمونه از آن روایات اشاره می کنیم.

مردی به نام عبدالعزیز بن مسلم می گوید:

« با امام رضا در مرو بودیم در یک روز جمعه در مسجد جامع مردم جمع بودند و امام حضور نداشتند، آنگاه مساله امامت مطرح شد و مردم در این زمینه شروع به صحبت کردند بعد من خدمت امام رسیدم و صحبتها را نقل کردم امام تبسمی فرمودند و چنین ایراد سخن کردند که این قوم جاهل در دین فریب خوردند و افکار آنها دچار خدعه شده است خداوند پیغمبر

۱. طبرسی، زندگانی چهارده معصوم ترجمه عزیرالله عطاردی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ص ۴۳۴.

خود را نبرد مگر آنکه دین خودش را تکمیل کرد و قرآن را نازل فرمود که در آن بیان هر چیزی است .

و بعد فرمود:

ما فرطنا فی الكتاب من شی ما در این کتاب از بیان هیچ چیز کوتاهی نکردیم.

در حجه الوداع هم پیغمبر در آخرش عمرش این آیه را خواند: الیوم اکملک لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا و امر امامت جز متممات دین است { امر الامامه من تمام الدین } و پیغمبر نرفت مگر اینکه نشانه های دین را برای مردم بیان کرد و راهشان را روشن فرمود و علی (علیه السلام) را به امامت ایشان اقامت فرمود که اعلم و افضل از تمامی اهل عالم بعد از نبی مکرم بود. پس آن کسی که زعمش چنان بود که حضرت سبحان اکمال دین ننمود آن کس که رد کتاب و قران خدای عزوجل نمود و هر کس رد کتاب الله تعالی نمود بی شبهه آن جاهل و مدبر کافر است.

یا عبدالعزیز آیا ایشان قدر امامت و و محل و مکان آن را از امت می دانند که خدای تعالی برای کدام طایفه از امت مقرر و مرحمت فرمود تا بعد از معرفت تجویز اختیارایشان در امامت امت نمایند بدان که امامت به وسیله جلالت قدر و مکان و عظمت و مرتبه و شان و علو رفعت او در نزد ایزد منان دورتر از آن است که مردمان به عقول قاصره خویش به آن رتبه عالیه بتوانند برسند .

همانا امامت را حضرت رب جمیل آن را در سابق مخصوص ابرهیم خلیل گردانیده و آن پیغمبر رفیع القدر را با آن اکرام و احترام فرمود تا جایی که وقتی حضرتش خطاب انی جاعلک للناس را شنید شادمان گشته و با کمال ذوق سوال کرد ومن ذریتی قال عزوجل لاینال عهدی الظالمین: یعنی عهد امامت تعلق به ظلمه هیچ امت نگیرد.

ای عبد العزیز این آیه ابطال امامت هر ظالمی تا روز قیامت است. سپس خداوند این امامت را به وراثت در اهل بیت صفوه و طهارت ذریه حضرت ابرهیم مقرر فرمود . پس امامت مخصوص از برای حضرت سید البریه بود و آن حضرت نیز آن را به رسم آنچه به او واجب و

لازم بود به امیر المومنین (علیه السلام) و ذریه او تا روز قیامت بخشید. چنین مقامی را این نادانان چگونه انتخاب می کنند؟

بدرستی که امامت زمام دین و نظام امور مسلمین و صلاح جهان و عزت و کرام مومنان است بلکه امامت راس اسلام و شاخه بلند اسلام است...^۱»

با آن قداست خاصی که حضرت حق طبق روایت مذکور برای مقام امامت رقم زده بودند اما عده ای تلاش کردند تا به گونه ای این حقیقت قدسی و آسمانی را با ایجاد شبهه بر مردم مشتبه سازند که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود.

۲.۱.۶.۲. شبهه در معنای اولی الامر

در قرآن کریم اطاعت از امام هم چون اطاعت از خدا و پیامبر قرار داده شده است چنان چه در قرآن کریم می خوانیم :

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولی الامر را.»

با این که روایات فراوانی داریم که منظور از اولی الامر ائمه معصومین هستند همان طوری که از امام صادق (علیه السلام) منقول است که حضرت در ذیل این آیه شریفه فرمودند:

«منظور امامانی است که از فرزندان علی و فاطمه هستند تا روزی که قیامت برپا شود.»^۳

و یا در روایت دیگر از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که گفت:

۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه جعفری، ناشر اسلامیه، جلد ۲، سال ۱۴۰۳، ص ۴۷۶.

۲. نساء ۵۹.

۳. عروسی حویزی، علی بن جمعه، نور الثقلین، قم انتشارات اسماعیلیان، جلد ۱، سال ۱۴۱۵، ص ۴۹۹.

«وقتی آیه فوق به پیامبر نازل شد گفتم یا رسول الله خدا و پیامبر خدا را شناختیم اولی الامر چه کسانی هستند؟»

فرمود: ای جابر آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند اول آنها علی علیه السلام می باشد.^۱ «

اما فخر رازی با شبهاتی این آیه را به گونه ای دیگر تعبیر می کند و می گوید:^۲

«در دلالت این آیه به عصمت جای تردید نیست . خداوند به طور قطع به اطاعت اولی الامر حکم کرده است و هر کس به طور قطع از طرف خداوند واجب الاطاعه باشد معصوم است نتیجه اینکه اولی الامر معصوم هستند.»

وی سپس گفته :

«مقصود از اولی الامر یا عموم امت است یا بعضی از آنها فرض دوم درست نیست زیرا ما به بعضی امت که معصوم باشد دسترسی نداریم بنابراین فرض نخست متعین است و آن منطبق بر اهل حل و عقد می باشد که اجماع آنان در مسائل حجت دینی به شمار می رود.»

به درستی که اگر شبهه ای که فخر رازی در تفسیر آیه فوق وارد کرده است به عنوان یک سخن صحیح تلقی گردد اصل امامت که از اصول مهم دینی محسوب می شود دیگر جایگاهی نخواهد داشت و به دنبال آن، افرادی که صلاحیت چنین مقام الهی را ندارند در این جایگاه قرار خواهند گرفت که هرگز نخواهند توانست سعادت را که خداوند از طریق نصب امام برای انسان در نظر گرفته است رافراهم کنند.

در حقیقت دسترسی نداشتن به بعضی از امت که معصوم هم باشند امر را برای فخر رازی مشتبه کرده است زیرا از طرفی اطاعت از اولی الامر منحصر به یک زمان خاص نیست و از طرف دیگر تنها اطاعت از اولی الامر واجب است فلذا ایشان برای رفع این اشکال بحث اهل حل و عقد را مطرح می کند.

۱. همان .

۲. فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ناشر دار احیا التراث العربی، سال ۱۴۲۰، جلد ۱۰، ص ۱۱۳.

سخن رازی در این جهت که اهل حل و عقد را مصداق اولی الامر دانسته صحیح نیست زیرا اهل حل و عقد عبارتند از عده ای از مردم که از نظر آگاهی و تفکر و حسن رای بر افراد دیگر برتری دارند بی تردید این برتری نسبی دلیل بر عصمت آنها از هرگونه خطا نخواهد بود.

آری توافق آنها در یک مساله از احتمال خطا در آن می کاهد ولی احتمال آن را از بین نمی برد، و این جمله که ایشان معتقد است امکان دسترسی به بعضی از امت که معلوم باشد نیست نیز صحیح نیست چرا که با ادله مختلف که فعلا بحث ما طرح آنها نیست عصمت ائمه دوازده گانه شیعه به اثبات رسیده است.

۲.۱.۷- شبهات مربوط به معاد

یکی از مسائل بسیار مهم که در قرون و اعصار گذشته همواره اذهان عامه مردم بویژه اندیشمندان و خردمندان عالم را به خود مشغول ساخته عالم پس از مرگ یعنی روز رستاخیز است.

اما در عین حال این حقیقت مهم که اعتقاد به آن نقش موثری در انسان سازی ایفا می کند و برکات بی شماری را به دنبال دارد در طول تاریخ از شبهه افکنی مادیون و دهریون بی نصیب نمانده و سعی در کم رنگ و یا بی رنگ کردن آن برای عوام همیشه وجود داشته است و شبهه افکنان ، شبهات خود را در بخشهای مختلف عالم معاد ، مطرح می کردند که یکی از مهمترین آن ها شبهه خلق مجدد انسان در روز قیامت است که به آن پرداخته می شود.

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ إِنِّكُمْ لَفِي خَلْقٍ

جَدِيدٍ ۱ ﴿

«و کافران گفتند آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که مردید

و سخت از هم متلاشی شدید بار دیگر آفرینش تازه ای خواهید یافت.»

کفار گاه به تمسخر و گاه با تعصب و گاه با اتهام ، معاد را منکر می شدند و در واقع آن چه که مساله معاد را بر ایشان مشتبه ساخت عبارت از این بود که خلق مجدد انسان را امری باور نکردنی می دانستند که وجود این شبهه علاوه بر آن که هیچ گونه اعتقادی را در باره معاد برای انسان باقی نمی گذاشت بهانه خوبی برای ارتکاب

انواع معاصی برای انسان ایجاد می کردجالب آن است که قرآن کریم در دو آیه که به صورت پی درپی نازل فرموده است هم به رد این شبهه وهم به علت ایجادشبهه کفار در مساله معاد می پردازدآن جا که فرموده است.

﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَيَّ أَنْ ذُئِبِي بَنَانَهُ﴾ ﴿بَلَىٰ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۱

« بله ما قادریم سر انگشتان او را موزون قرار دهیم بلکه انسان می خواهد در کل عمرش

گناه کند. »

همان طور که ملاحظه می شود در آیه اول خداوند قدرت خویش را تا اندازه ای که فکر بشرآن روز هم نمی توانست درک کند بیان کرده است و شبهه منکران معاد را پاسخ گفته است به این بیان که در جایی که ما توان خلق سر انگشتان را، با آن ظرافت داریم طبیعی است که خلق مجدد انسان هم کار دشواری نخواهد بود و به گونه ای سخن گفت که راه را برای هر گونه عذر تراشی وپنهان جویی بست ودر آیه دیگر علت ایمان نیاوردن انسان را میل به فسق وفجور دانست که بعد از گذشت قرنها از نزول آیات کریمه قرآن هنوز این سخن به عنوان مهمترین علت ،در، باور نداشتن قیامت است. در واقع حقیقتی که در آیه دوم مورد توجه قرار گرفته است گویای این واقعیت است که سر باور نداشتن قیامت ریشه در اندیشه واستدلال منکران قیامت نداشت بلکه هواهای نفسانی منکران معاد را به انکار کشانده است همان گونه که از سیاق آیات قرآن کریم این گونه می توان بهره برد که آن ها (منکران معاد) گاه به طور قطعی نمی توانستند آن را منکر شوند.وقرآن هر جا که سخن از منکرین معاد به میان می آورد از واژه ان هم الا یظنون بهره می گیرد^۲ تا به مخاطبان خویش اعلام دارد که منکران معاد کمترین دلیل و استدلالی برای انکارخویش ندارند .

۱. قیامت ۵و۴ .

۲. مثل (جاثیه ۲۴) « وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُكَلِّمُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ

إِلَّا يَظُنُّونَ .»

۲. تقسیم شبهه بر اساس هدف وانگیزه

اگر آیات کریمه قرآن و روایات را مورد بررسی قرار دهیم این واقعیت برای ما تجلی می کند که گروه های متفاوت شبهه افکن انگیزه های مختلفی را از طرح شبهه در جامعه تعقیب می کنند. باید گفت تمام اغراض شبهه افکنان برای ایجاد شبهه چیزی جز حب دنیا نیست که خود را در شاخه های مختلف بروز می دهد و همین امر باعث می شود شبهه به گونه های مختلف خود نمایی کند. ما در این قسمت به انگیزه های این گروه برای ایجاد شبهه می پردازیم که شناخت این انگیزه ها نقش مهمی را برای شناخت شبهه و در امان ماندن از خطرات آن برای ما به ثمر خواهد رساند. شایان ذکر است بررسی انگیزه های افراد و گروه های شبهه افکن آن قدر حائز اهمیت است که بخشی از آیات قرآن نیز به این مساله اختصاص یافته است.

۲.۲.۱. حفظ مقام و کسب ثروت

وقتی پیامبران خدا به رسالت مبعوث می شدند شبهه افکنان پس از آشنایی با ماهیت دعوت پیامبران به خوبی درک کردند که با اهدافی که این پیامبران دنبال می کنند تمام آن چه فراهم آوردند از دست خواهند داد فلذا روی به شبهه افکنی آوردند تا پیامبر زمان خویش را در این مسئله به چالش بکشند. که در معرفی نمونه قطعی این افراد می توان به علمای یهود اشاره کرد.

علمای یهود که در ایجاد شبهه نقش بسیار مهم و رتبه ی بالایی را کسب می کردند بعد از رسالت پیامبر اسلام اهداف پلید خود را با اهداف مقدس و پاک پیامبر در تضاد کامل می دانستند به ناچار حجم انبوهی از شبهات را به طرق مختلف در بین مردم گسترش می دادند لذا وقتی یهودیان از مطابقت نشانه های پیامبری حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیامبر موعود از علمای خویش سوال می کردند آن ها با آن که حقانیت پیامبر بر ایشان کاملاً قطعی بود اما برای ایجاد شبهه و انحراف می گفتند:

«او مردی است دارز قد، شکم بزرگ و قوی هیكل، دارای موهای زرد و او پانصد سال بعد از این خواهد آمد.»^۱

در صورتی که قیافه و صورت رسول خدا برخلاف این بود.

طرح صفاتی از ناحیه علمای یهود در وصف پیامبر که هیچ گونه ارتباطی با خصوصیات فردی و جسمی پیامبر نداشت به خوبی حقیقت امر را برای عوام یهود متشبه می کرد و علمای یهود با این گونه تحریف و تغییر در صفات پیامبر که در تورات خوانده بودند ذهن عوام خود را از گرایش به سوی پیامبر منحرف کرده و می توانستند مرجعیت خود را حفظ کنند. چرا که اگر نبوت پیامبر برای مردم یهود ثابت می شد دیگر انگیزه ای برای ارتباط داشتن با علمای خویش نداشتند و خودبه خود به سمت پیامبر جذب می شدند و علمای یهود که این واقعیت را بخوبی درک کرده بودند برای آن که موقعیت خود را همچنان حفظ کنند دست به ایجاد شبهه می زدند، امام حسن عسگری به این مطلب در حدیثی تصریح کرده و می فرماید:

« لتبتغی لهم علی ضعفاهم ریاستهم تا ریاست آنها به ضعیفان و عوامشان باقی بماند.»^۲

خداوند نیز در قرآن کریم در وصف این گروه این چنین می فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^۳

« پس وای بر آن ها که نوشته ای به دست خود می نویسند پس می گویند این از طرف خدا است تا آن را به بهای کمی بفروشند پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای به آنان از آنچه از این راه بدست آوردند.»

در مجمع البیان در تفسیر این آیه می خوانیم منظور از نوشتن ایشان به دست هایشان این است اینان تورات را تحریف نموده و اوصاف نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تغییر می دادند تا عوام یهود را در شک و تردید واقع سازند.^۱

۱. عروسی حویزی علی بن جمعه، همان، ج ۱ ص ۹۲.

۲. همان.

۳. بقره ۷۹.

مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد:

« با آن که عوام یهود برای بدست آوردن حقایق راهی جزء سوال از علمای خویش نداشتند،

پس چرا خداوند آنها را مورد مذمت خویش قرار می دهد امام در جواب فرمود:

عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند حرام و رشوه می خورند و احکام خدا را تغییر می دهند آنها با فطرت خود این حقیقت را در یافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند و سزاوار نیست شهادت آنها را درباره پیامبران قبول کنند به این دلیل خداوند آنها را نکوهش کرده است.^۲»

از صفاتی که امام صادق (علیه السلام) برای علمای یهود آورده است می توان به بخشی از صفات شبهه افکنان از قبیل دروغگویی و تغییر حق و ... اشاره کرد. ایجاد شبهه و تحریف در حقایق برای رسیدن به حطام دنیا در روایت زیر به چشم می خورد .

امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمودند:

«همانا بسیاری از مطالب منقول از ما دستخوش تخیل شده زیرا فاسقان گوش به کلام ما می دهند و از سر جهل تمام آن را تحریف می کنند و از کمی شناختی که دارند مطالب را بر غیر آن می نهند و جماعتی دیگر نیز از سر عمد بر ما دروغ می بندند تا از احکام ناچیز دنیا وسیله ای بدست آورند.»^۳

۲.۲.۲. تضعیف دین و طرفداران آن

دشمنان دین به خوبی از جایگاه و اهمیت شبهه در کند کردن حرکت دین از طرفی و کار آمد بودن آن از طرف دیگر آگاه بودند فلذا از این مساله در تحقق اهداف خویش به گونه ای مطلوب بهره می بردند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی کردند.

۱. طبرسی، مجمع البیان همان، جلد ۱، ص ۲۳۲ .

۲. احتجاج، همان، ج ۲ ص ۴۵۷ .

۳. همان ص ۴۵۸ .

تاثیر شبهه بر عقیده حقیقتی بوده که برای انبیاء الهی نیز کاملاً روشن بود و در مواردی پیامبران عدم پیشرفت کار خویش را در شبهه افکنی دیگران می دانستند. فلذا گاه پرده از این مساله برمی داشتند که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم.

حضرت شعیب در خطابی که آغشته به رنگ نصیحت است به سران قوم خویش که برای تضعیف دین برای مردم شبهه افکنی می کردند این چنین می گوید :

﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ
وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۗ وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ ۗ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ﴾^۱

«بر سر هر راهی ننشینید { که مردم باایمان را { تهدید کنید و مومنان را از راه خدا بازدارید { با القای شبهات { آن را کج نشان دهید و به یاد بیاورید زمانی که عده شما قلیل بود و خداوند به شما فزونی بخشید و نگاه کنید که عاقبت کار مفسدان چگونه است .»

از تعبیر ولا تقعدوا بكل صراط برمی آید که قوم شعیب به انحای مختلف مردم را از دعوت حضرت شعیب منصرف می ساختند و اگر در فردی گرایشی نسبت به آن پیامبر الهی می دیدند او را فریب می دادند و همواره سعی می کردند راه خدا را که همان دین و فطرت است کج و ناهموار جلوه دهند از این که در پایان آیه شریفه از واژه وانظروا کیف کان عاقبه المفسدین استفاده کرده است می توان فهمید که شبهه افکنان افراد فاسدی بوده و خداوند متعال عاقبت تاسف باری را برای آن ها رقم خواهد زد.

گروه های متفاوت شبهه افکن برای ضربه زدن به پیکره حقیقت گاه از ترندهای جالبی که به اعتقاد خودشان آثار روانی به دنبال داشته استفاده می کردند که قرآن از این فکر شوم آنها نیز پرده برداری می کند خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ
وَكَفَرُوا ۗ ءَاخِرُهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

۱. اعراف ۸۶.

«جمعی از اهل کتاب یعنی {از یهود} گفتند به آنچه بر مومنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید شاید آنها باز گردند.»

در شان نزول این آیه شریفه به حکایت جالبی بر می خوریم که به شرح زیر است .
۱۲ نفر از حبار یهود باهم توطئه کردند که اول صبح اظهار اسلام کنند {بازبان} نه ایمان قلبی و آخر روز از آن برگردند اظهار کفر نمایند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش مشاوری نمودیم و دانستیم که محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر موعود در تورات نیست و در نتیجه کذب و بطلان او بر ما معلوم گشت و غرضشان این بود که با این کار در دل اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) دو دلی پدید آید و بگویند این ها که اهل کتابند و دانا تر از ما هستند حق را بهتر می شناسند اکنون که آنها از دین برگشتند ما نیز بر می گردیم و می خواستند بدین وسیله ضربه ای بر حاکم میان دین وارد سازند^۲
فلذا هر حرکت انسان مغرض و شبهه افکن را باید به نحوه دقیق و شایسته ارزیابی کرد مباد آن که ناخواسته در دام ایشان قرار گیریم و خود از آن غافل باشیم باید آگاه بود که انگیزه های شبهه افکنان و روشهای ایجاد شبهه آن قدر محدود نیست که قابل شناخت و مبارزه باشد پس باید زمینه های شکل گیری شبهه از بین برد.
۲.۲.۳. امید به پیروزی :

اگر شبهه افکنان در ایجاد شبهه از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند از آن جهت است که امید وارند با طرح شبهه هر چند تعداد کمی را از گرایش به حقیقت باز دارند کفار و مشرکین عصر پیامبر نیز که به طور مکرر در دین پیامبر شبهاتی را ایجاد می کردند از این قانون مستثنی نبودند قرآن کریم نیز یکی از اسرار شبهه افکنی های این گروه را امید این گروه به پیروزی می داند .

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾^۳

«کسانی که کافر شدند گفتند به این قرآن گوش فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید پیروز شدید.»

۱. آل عمران ۷۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، همان ج ۴ ص ۱۲۴.

۳. فصلت ۲۶.

در بین کلمات آیه فوق آن چه که بیشتر مورد بحث ما است تعبیر لعلکم تغلبون می باشد که حاکی از آن است که شبهه افکنان برای رسیدن به پیروزی دست به ایجاد شبهه می زنند حتی اگر این پیروزی برای ایشان حاصل نگردد این گروه امید خویش را از دست نمی دهند گذشته از آن با توجه به ماده الغوا که به گفته مفسرین معنای گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود وسعت این برنامه (روشهای شبهه افکنی) روشن می شود و به این نتیجه می رسیم که شبهه افکنان برای رسیدن به اهداف خود از طرح هیچ مسأله و نقشه ای دریغ نمی کنند و خود را ملزم به مستندات علمی و عقلی نمی دانند و حتی در مواردی شبهه افکنان از ایجاد جنجال و روش های سست نیز بهره می جویند. تا آن جا که گاهی به یکدیگر توصیه می کردند که

« هر گاه پیامبر در مکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید بلند می کرد می گفتند سوت

بکشید و صدا را به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوید. »^۱

۲.۲.۴. حسد ورزی

گاه افراد حسود که خود از امتیازات بی بهره اندو توانایی بدست آوردن آن را ندارند و درعین حال حاضر به دیدن عطایای الهی نسبت به قوم یا فردی نیستند ناگزیر برای این که این آتش درونی خود را خاموش کنند و به خیال خام خویش به آرامشی دست یابند برای بی ارزش نشان دادن امتیازات فردی و عقیدتی کسی که مورد حسادتشان قرار گرفته است دست به ایجاد شبهه می زنندو موارد آن را در بین آیات و روایات می توان یافت که به سه نمونه آن اشاره می کنیم .

نمونه اول : از نگاه قرآن حسادت اهل کتاب (که مکرر نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ایجادشبهه می کردند منجر به شبهه افکنی ایشان نسبت به پیامبر عظیم الشان اسلام شده بود.

﴿ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ

أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، جلد ۲۰، ص ۲۶۴.

۲. بقره ۱۰۹.

«بسیاری از اهل کتاب از روی حسد آرزومی کردند تا شما را بعد از اسلام وایمان به حال کفر باز گردانند با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است. عفو کنید و مدارا کنید تا هنگامی که فرمان خدا به جنگ یا صلح برسد به درستی که خداوند بر هر چیز قادر و توانا است.»

بنابر نقل ابن عباس^۱ پس از جنگ احد، که منجر به شکست مسلمین شد یهودیان تلاش فراوان می کردند تا مسلمانان را از اطراف پیامبر پراکنده سازند و شکست مسلمانان در جنگ احد را بهانه قرار دادند و گفتند اگر شما گروه مسلمین بر حق می بودید شکست نمی خوردید زیرا حق شکست نمی خورد و به همین سخن مسلمانان را در حقانیت دینشان دچار شبهه می کردند آیه فوق در جواب این سخن خصمانه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که حسادت یهودیان نسبت به شما باعث طرح این گونه سخنان گشته است.

بی شک راز بسیاری از عداوتهایی که با اولیای خاص الهی در طول تاریخ به ثبت رسیده است ریشه در همین بیماری های روحی و اخلاقی دارد و اگر انسان دچار رذائل اخلاقی بویژه حسد گردید حسادتش مانع دیدن حقایق می شود و در این هنگام به خاطر آن که ضربه ای را به رقیب خود وارد سازد از طرح هیچ دشمنی دریغ نخواهد کرد که شبهه افکنی یکی از این موارد است

به خاطر همین خداوند متعال در قرآن کریم پناه بردن به ذات اقدسش را برای مصون ماندن از خطرات حسودان توصیه می کند و می فرماید :

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۲

این توصیه خودپرده از خطرات فراوانی است که ممکن است از ناحیه این گروه بر انسان وارد شود که باید به خداوند پناه برد.

نمونه دوم: وقتی پس از جنگ احد کعب بن اشرف با ۷۰ سوار برای توطئه بر علیه پیامبر به مکه آمد در این هنگام ابوسفیان به کعب گفت:

۱. واحدی نیشابوری، اسباب النزول ترجمه قراگزلو علیرضا ذکاوتی، تهران، نشر، نی، سال ۱۳۸۳، ص ۲۵.

۲. فلق ۱ و ۵.

«تو کتاب می خوانی و علم داری و ما امی هستیم و چیزی نمی دانیم آیا ما هدایت یافته تر و به حق نزدیک تریم یا محمد؟»

کعب {بعد از مکالمه کوتاه با ابوسفیان} گفت بخدا شما هدایت یافته تر از محمد (صلی الله علیه) هستید.»

و با این دروغ پردازی سعی در تحریف حقیقت و مشتبه ساختن مساله کرد.

خداوند(آیات پنجاه و یک تا پنجاه و چهار) سوره نساء را در شان ایشان نازل کرد و این قضاوت را به چند دلیل مردود دانست که یکی از آن ها عبارت از حسادتی بود که این قوم به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند و حسادت منجر به نپذیرفتن دین پیامبر شده بود و این واقعیت را خداوند در قالب این کلمات تبیین فرمودند.

﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾

«یا این که نسبت به مردم {پیامبر و خاندانش} و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می ورزند ما به آل ابراهیم {که یهود از خاندان او هستند نیز} کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن ها {پیامبران بنی اسرائیل} قرار دادیم.»

نمونه سوم: باتوجه به این که می دانیم عایشه با کمک افرادی هم چون طلحه و زبیر در موارد فراوانی بر علیه امیرالمومنین(علیه السلام) به شبهه افکنی روی آورد^۲ و شبهه افکنی وی جنگ جمل را ایجاد کرد وقتی از امیرالمومنین(علیه السلام) از علت کینه توزی ها و شبهه افکنی های عایشه سوال می شود حضرت امیرالمومنین علت این شبهه افکنی ها را حسادت موجود در اخلاق عایشه می داند.

-عمر بن ابان می گوید :

«چون امیرالمومنین(علیه السلام) بر مردم بصره پیروز شد گروهی از آنان به حضور ایشان آمدند و گفتند ای امیرالمومنین چرا عایشه این چنین با تو ستیز کرده و در مخالفت با تو این اندازه

۱. نساء، ۵۴.

۲. در فصول آینده این مطلب با شواهد تاریخی به اثبات خواهد رسید.

پیش رفت؟ و حال آن که او زنی از زنان است و جنگ و جهاد بر او واجب نیست و به او اجازه داده نشده است که از خانه خود بیرون آید.»

علی (علیه السلام) فرمود:

«اینک اموری را بر شما بیان می کنم که منجر به کینه او بر من شده است و حال آن که من در هیچ موردی گناهی نداشتم ولی او به خیال خود آنها را گناه دانسته و به همان سبب نسبت به من چنین کرد.»

نخست اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به پدر او برتری داد و چون پیامبر میان اصحاب خود عقد برادری بست میان پدرش و عمر بن خطاب برادری قرار داد و مرابه برادری خود مخصوص کرد که این مساله بر او دشوار آمد و این سعادت که نصیب من شد اورا خشمگین ساخت.

دوم آن که روز جنگ خیبر پیامبر نخست این جنگ را به پدر او سپرد و فرمود برنگردد و آن قدر پایداری کند که خیبر را بگشاید یا در آن راه کشته شود ولی او در این مورد پایداری نکرد و گریخت فردای آن روز رایت را به عمر بن خطاب داد و همان گونه فرمود او هم پایداری نکرد و گریخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شد و در حضور جمع فرمود فردا رایت را به مردی خواهم داد که خدا و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست می دارند و او حمله کننده است و گریزنده نیست و باز نخواهد گشت تا خداوند به دست او فتح و پیروزی نصیب کند و رایت را به من عنایت کرد و من چندان پایداری و شکیبایی کردم تا خداوند به دست من آن را گشود. و این موضوع پدر عایشه را اندوهگین ساخت و افسرده کرد و به من کینه گرفت و حال آنکه مرا در این باره هیچ گناهی نبود و عایشه به سبب ناراحتی پدر بر من کینه گرفت.....»*

۱. شیخ مفید، الجمل، مترجم محمود مهدوی دامغانی، ناشر، نی، ص ۲۴۷.

*البته حضرت هشت دلیل و علت دشمنی عایشه با خویش را مطرح می کند که ما از باب استناد فقط به سه قسمت آن اشاره کردیم.

دقت در این روایت حاکی از آن است که اگر انسان توان دیدن نعمتی را که خداوند به دیگران ارزانی داشته است را نداشته باشد بی شک ریشه های حسادت در قلب او جوانه خواهد زد و چنان چه به درمانش نپرداخت دیری نپاید که شعله های کینه توزی و عدوات سراسر وجودش را در بر خواهد گرفت و برای خاموش کردن آتش درونی خویش دست به هر اقدامی خواهد زد که شبیه افکنی یکی از آن موارد است آن جاست که حتی زنی را به میدان نبرد کشانده و با دست خود هلاکت را به خویش و کسانی که فریب جایگاه قبلی او را خودند رقم می زند.

۳. تقسیم شبهه بر اساس زمینه های شکل گیری

برای مقابله با شبهات اعتقادی از دو راه می توان بهره جست:

اول آن که از علماء و کارشناسان دین جهت رد شبهات استفاده کرد که این روش اگرچه به خودی خود از محسناتی برخوردار است، اما نمی توان به این وسیله با شبهه، مبارزه ی جدی داشت چراکه هر چه قدر شبهات توسط عالمان پاسخ داده شود گونه ای دیگر از شبهات به فضای دینی و اعتقادی جامعه سرایت خواهد کرد.

راه دومی که در این زمینه توصیه می شود شناخت زمینه های شکل گیری شبهات و از بین بردن آن زمینه هاست که آثار این روش در زدودن شبهات به مراتب بالاتر از روش قبلی است. بر این اساس در این گفتار به زمینه های شکل گیری شبهه اشاراتی خواهیم داشت.

۲.۳.۱. ارتباط با دشمنان دین

انتخاب هم نشین تاثیر بسیار مهمی در شکل گیری افکار و عقائد انسان دارد بدین معنی که اگر انسان با صالحین و افرادی که در دین خود به درجه یقین رسیده اند مانوس شد با استمداد از ایشان می تواند شبهات دینی خود را برطرف سازد و چنان چه با افرادی که در زمره دشمنان دین قرار دارند مرتبط شود این گروه (دشمنان دین) به هر شکل ممکن عقائدش را متزلزل می کنند که ایجاد شبهه در امر دین یکی از ابزار این گروه در به انحراف کشیدن مومنین است بر همین اساس قرآن کریم در انتخاب همنشینان به مومنین تذکر می دهد و در این رابطه می فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ

اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۱

«افراد با ایمان نباید بجای مومنان، کافران را، دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند هیچ رابطه ای با خدا ندارد مگر این که از آن ها بپرهیزد (وبه خاطر

۱. آل عمران ۲۸.

هدفهای مهمتری تقیه کنید) خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می دارد و باز گشت شما به سوی خدا است.»

اگر در این آیه از ارتباط با این گروه نهی شده است به این سبب است که این گروه افکار غلط خویش را به انسان در هر شکل ممکن از قبیل دروغ پردازی، شبهه افکنی، تحریف حقایق، القاء می کنند و نهایت امر ارتباط انسان را با خداوند به کلی قطع می کنند که جمله فلیس من الله فی شی این ادعا را ثابت می کند^۱ با توجه به آن که این آیه در موقعی نازل شد که هنوز بین مسلمین و بعضی از مشرکین ارتباط هایی برقرار بود و مشرکین با سوء استفاده از این رابطه و با محبت های فریبنده زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر در بین مسلمین فراهم می کردند تا با کسب اطلاعات لازم در مواقع حساس به مسلمین ضربات سنگینی وارد سازند حکمت قطع ارتباط با مشرکین را تقویت می کرد

در روز قیامت نیز دوزخیان در پاسخ به سوال بهشتیان که از علت دوزخی شدن اهل جهنم سوال می کنند اهل جهنم یکی از علل سقوط خویش در آتش را همنشینی با اهل باطل اعلام می کنند و قرآن کریم این واقعیت را با نزول آیه زیر مطرح فرمود:

﴿ وَكُنَّا خُوضًا مَعَ الْخَائِضِينَ ﴾^۲

« پیوسته با اهل باطل هم نشین وهم صدا بودیم. »

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است.

«منظور از خوض، سرگرمی عملی وزبانی در باطل و فرو رفتن در آن است به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود»^۳

بر همین اساس در سخنان ائمه معصومین توصیه های فراوانی را مبنی بر دوری از افرادی که از جهت دینی ضعیف یا دچار انحراف دینی هستند و یا اصلاً ارتباطی را با دین ندارند و مردم را در دینشان دچار شک و تردید و شبهه می سازند می بینیم.

شعیب عقر قوفی می گوید از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر آیه زیر سوال کردم:

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان ج ۲ ص ۴۹۹،

۳. مدثر ۴۵.

۱. محمد حسین، طباطبایی، همان، جلد ۲۰ ص ۱۵۲.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۝﴾^۱

«و خداوند این حکم را در قرآن بر شما نازل کرد که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند با آن ها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند و گر نه شما هم مثل آنان خواهید بود خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع خواهد کرد.»

حضرت در پاسخ فرمودند:

«مقصود از این گفتار این است که هر گاه شنیدید که مردی حق را انکار می کند و دروغ می پندارد و در باره امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او برخیز و هم نشین با او مشو هر کس که باشد»^۲

بی شک یکی از اسرار مهمی که در توصیه به دوری از این گروه می توان یافت این بود که انسان تحت تاثیر سخنان این گروه قرار نگیرد و اسباب ضعیف شدن ایمان خود را فراهم نسازد و از جهت فکری و اعتقادی با کفار و افرادی ایمان هم رنگ گردد چنان چه در آیه کریمه به این مساله اشاره شد

۲.۳.۲. تشخیص حق بوسیله افراد

اگر کسی تاریخ را به دقت مطالعه کند افرادی را خواهد یافت که به جای آن که ابتدا حق و حقیقت را تشخیص داده و سپس پیروان حق را بشناسد، ابتدا افرادی را به عنوان چهره های شاخص و نماد های دفاع از حقانیت شناختند و سپس حق و باطل با آنها سنجیدند.

حال اگر در این هنگام تزلزلی در آراء و اندیشه ی کسانی که مردم آنها را به عنوان نماد دین می شناختند ایجاد شد پیداست که جز حیرت و سرگردانی و به جود آمدن شبهات چیز دیگری را برای طرفدارانشان به ارمغان نخواهد آورد.

۲. نساء ۱۴۰.

۳. کلینی، همان، باب مجالسه اهل المعاصی ص ۸۶ حدیث ۸.

اینجاست که انسان این توصیه امیرالمومنین (علیه السلام) را (خطاب به کسی که در جنگ جمل دچار سرگردانی و حیرت شده بود) درک می کند زمانی که شخصی در جنگ جمل ملاحظه کرد که یک طرف لشگر، همسر پیامبر و طلحه و زبیر و در طرف دیگر داماد پیامبر بود و رویارویی این دو گروه که هر یک سوابق درخشانی را در جنگ های صدر اسلام از خود به جای گذاشته بودند و چرخش هر یک از آن دو گروه از مبانی اسلامی برای این فرد امری باورنکردنی بود تشخیص حق را تا حدی برایش دچار مشکل کرد بخاطر همین محضر امیر المومنین (علیه السلام) می رسد و برای نجات خویش از حیرت و سرگردانی یاری می طلبد حضرت در پاسخ به ایشان فرمودند:

«انک لم تعرف الحق فتعرف من اتاه و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه»^۱

«یعنی تو حق را نشناختی تا بشناسی چه کسی طرفدار آن است و باطل را هم نشناختی تا بفهمی چه کسی طرفدار آن است.»

سخن امام گویای این واقعیت است که انسان در ابتدا باید حق و باطل را بشناسد و سپس وضعیت افراد را در مواجهه با حق و باطل مشخص نماید ولی اگر ملاک انسان در تشخیص حق و باطل افراد باشند با چرخش آنها ضربه سنگینی بر عقائد انسان وارد شده و جزء حیرت و سرگردانی چیزی برای انسان باقی نخواهد ماند.

۲.۳.۲. کثر اندیشی

اگر قرآن کریم در بیش از صد آیه انسانها را به تفکر دستور دهد علل فراوانی دارد که یکی از مهمترین آنها این است که زمینه تاثیر سخنان شبهه افکنان را از بین می برد اما در این حال نیز انسان مصون از دام شیاطین نیست و ممکن است دچار افکار و اندیشه های غلط باشد و خود به کلی از این مسئله غافل مانده باشد .

برهمن اساس لازم است که انسان با استمداد از علم منطق و راه های دیگر از قبیل بهره مندی از نخبگان عرصه ی علم و دانش و... تلاشی در پالایش افکار و عقائد خود نماید تا مبادا ناخواسته راه انحراف را در پیش بگیرند.

یکی از زمینه های مهمی که در شبهه سازی نقش مهمی را در طول قرن های اخیر به خود اختصاص داده است کج فکری ها و افکار نادرست بوده و هست.

۱. صبحی صالح، ر.ک، همان، خطبه، ۲۶۲، ص ۵۲۱.

اگر افکار انسان با اصول صحیح تصفیه و سالم نشد زمینه به وجود آمدن شبهات و آثار آن امری دور از انتظار نخواهد بود .

اگر خواسته باشیم این مطلب را از قرآن بیابیم باید از آیه قرآنی زیر بهره ببریم.

قرآن کریم در سوره زمر علت انحراف مشرکین را از مبانی ناب توحیدی، این چنین عنوان می فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۱

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند دلیلشان این بود که این ها را نمی پرستیم مگر بخاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند همانا خداوند حکم می کند در آن چه که آنها با هم در آن اختلاف دارند به درستی که خداوند هیچ انسان دروغگو و کافری را هدایت نمی کند.»

صاحب المیزان در تفسیر آیه چنین مرقوم فرموده است:

«مسلک و ثنیت معتقد است که خدای سبحان بزرگتر از آن است که ادراک انسانها محیط بر او شود پس او منزّه است از آن که ما روی عبادت را متوجه او می کنیم. ناگزیر واجب می شود که از راه تقرب به مقربین او به سوی او تقرب جوئیم و مقربین درگاه او همان کسانی اند که خدای متعال تدبیر شئون مختلف عالم را به آن ها واگذار کرده است. ما باید آنان را ارباب خود بگیریم نه خدای متعالی را سپس همان ها را معبود خود بدانیم و به سویشان تقرب بجوییم تا آنها به درگاه خدا ما را شفاعت کنند و ما را به درگاه او نزدیک سازد و این الهه و ارباب عبارتند از ملائکه و جن و قدیسیان از بشر اینها ارباب و الهه حقیقی ما هستند.»

و این بتها که در بتکده ها و معابد نصب می کنند تمثال هایی از آن ارباب و الهه هستند نه این که راستی خود این بتها خدا باشند و خداوند این مخلوقات را از آنجا که مقرب درگاه خود می داند موکل به تدبیر عالم کرده و به هریک ماموریتی داده است.^۱»

اگر کمی در تفسیری که راجع به این آیه ارائه شد تامل نماییم می بینیم که چقدر افکار سست و بی اساس و کج فکری می تواند مسیری فطرت خداجوی انسان را با مشکلات روبه رو کند و راه و مسیر حقیقی را بر انسان گم و یک راه خطا و نادرست را به انسان ارائه دهد.

آیه دیگری که پرده از کج فکری مردم ملحد و مشرک بر می دارد و کج فکری را زمینه ساز شبهات می داند آیه زیر است .

﴿ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ ۗ

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ۗ ﴿۲﴾

«گفتند چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود چرا فرشته ای براو نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند.»

بی شک اگر منکران نبوت انبیا در طرح چنین سخنان بی ارزشی کمی تامل می کردند شاید می توانستند به این نتایج برسند که چرا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از جنس فرشتگان باشد بلکه به عکس عقل و دانش می گوید باید انسان رهبر انسان باشد تا همه درد ها خواسته ها و مشکلات زندگی او را کاملا درک کند.

اگر فرشته ای نازل می شد مسلما این هدف ها تامین نمی گشت و ثنایا مگر معجزات بزرگ انبیا برای اثبات ادعای آنها کافی نبود و ثالثا غذاخوردن همانند سایر انسانها و راه رفتن در بازار سبب می شود که بیشتر با مردم بیامیزد و در اعماق زندگی آنها فروبرود و رسالت خود را بهتر انجام دهد اینکه برای او ضرری ندارد .

اما عده ای چون افکار غلط سراسر وجودشان را گرفته بود چنین شبهه ای را [شبهه از جنس بشر بودن پیامبران را] مطرح می کردند و وجود چنین شبهاتی راه را برای ایمان آوردن این گروه ناهموار می کرد.

۲.۳.۴. دفاع ضعیف و سست از ارزشهای اسلامی

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱۷ ص ۳۵۷.

۲. فرقان ۷.

اگر ویژگی های خصوصی و فردی شبهه افکنان را مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که نوعاً این گروه، از توان تبلیغی بالایی در ارائه مطالب گمراه کننده خویش برخوردارند. چرا که بیان جذاب و فوق العاده و توانایی در فن خطابه و آگاهی لازم به مسایل زمانه و حسن سلیقه و عوامل دیگر می توانند شبهه را به بهترین وجه در ذهن مخاطب استوار سازد و مخاطب را به سمت خویش جذب نماید.

ما نیز باید اگر خواستیم به پاسخ گویی شبهات و تبیین عقائد خالص بپردازیم باید دارای بیان زیبا و توان علمی بالا باشیم و اطلاعات فراوان و مختلفی را برای خود فراهم نمائیم و آن گاه به تبیین عقائد، و سوالات مربوط به آن بپردازیم. چرا که در غیر این صورت ممکن است ضعف در ارائه مطالب و ناکافی و ناکارآمد جلوه دادن حقیقت، خود زمینه موثری در به وجود آمدن شبهات باشدو چه بسیار می توان یافت افرادی که آمدند تا ره تاریکی یا گره بسته ای را برای طالبان حقیقت باز کنند اما مع الاسف بخاطر ضعف خود، مشکلات جدید تر را نیز برای مخاطبین خود به وجود آوردند اگر اهل بیت در بعضی از موارد عده ای را به مناظره با ملحدین و کفار تشویق و عده ای را باز می داشتند یکی از اسرارش همین نکته بود.^۱ که به عنوان نمونه به یک مورد آن اشاره می کنیم *

یونس بن یعقوب می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت:

« من علم کلام و فقه می دانم و برای مناظره با اصحاب شما آمده ام. »

بعد از سخنانی که بین حضرت صادق و آن مرد شامی رد و بدل شد حضرت روبه من کردند و فرمودند:

« اگر علم کلام را خوب می دانستی با او سخن می گفتی. گفتم قربانت گردم ولی شنیدم

که شما از علم کلام نهی فرمودی

حضرت فرمود:

«من گفتم وای بر آنها اگر گفته مرا رها کنند و دنبال خواسته خویش روند. »

تعبیر حضرت در جمله ای که فرموده است (اگر علم کلام را خوب می دانستی) شاهد سخن مااست که باید با تسلط کافی بر عقائد، به میدان آمد. آنگاه امام رو به من کرد و فرمود برو و هر کس از متکلمین را دیدی اینجا بیاور بعد از آن که یونس عده ای از متکلمین را حاضر می کند و به مناظره با آن مرد شامی می پردازند امام

۱. برای آگاهی بیشتر به کتاب درآمدی بر علم کلام آقای ربانی گلپایگانی و اصول کافی باب الاضطرار الی الحجج مراجعه شود.

سخن خویش را به تبیین نقاط ضعف هر یک آغاز می نماید. ولی توان بالای هشام در مناظره با حریف خویش، تحسین امام را به گونه ای بر می انگیزد که حضرت در تایید ایشان می فرماید.

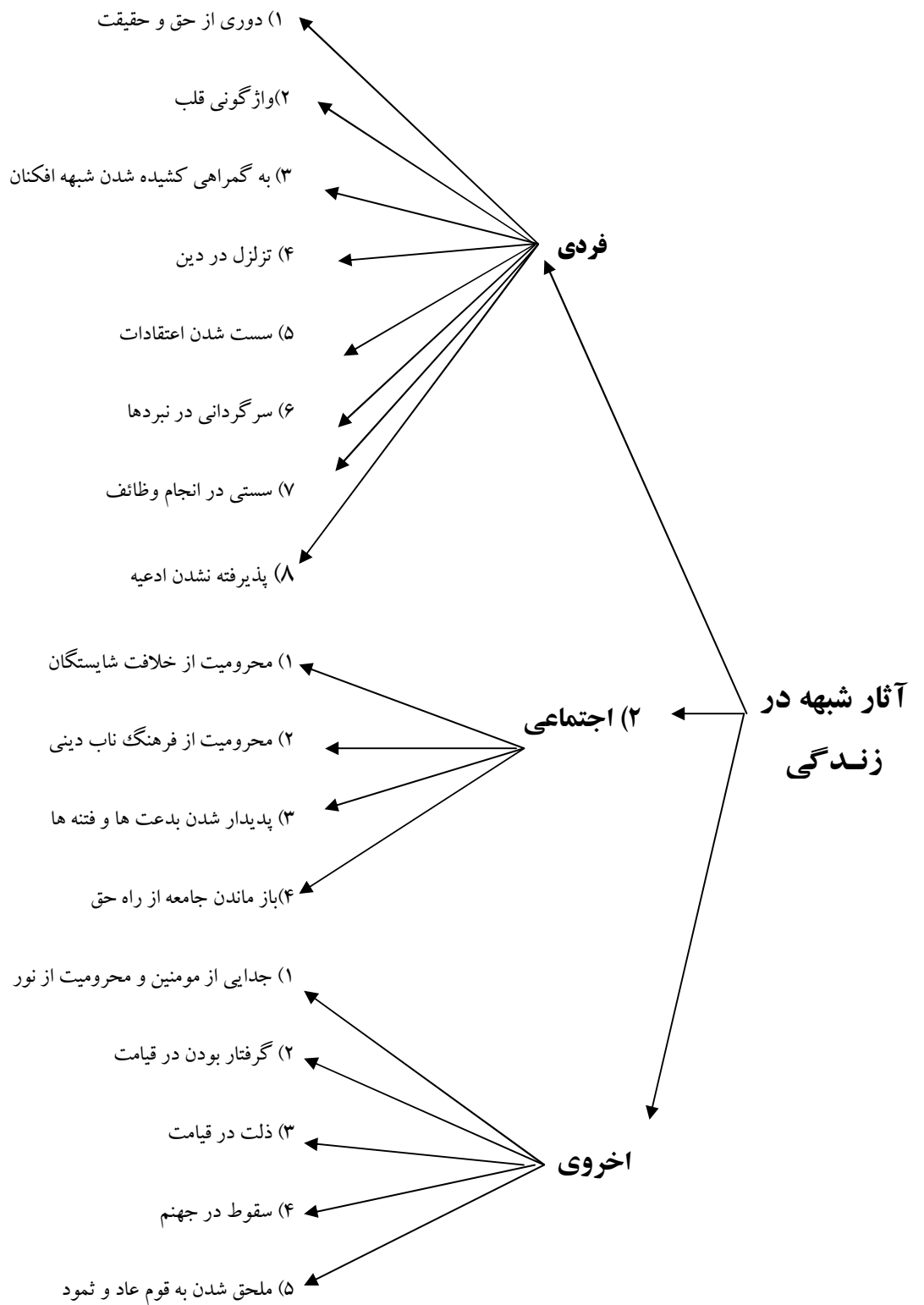
« مثلک فلیکلم مع الناس. افرادی همچون تو باید به تکلم و تبیین و مناظره با مردم

بپردازد»^۱

این جمله پایانی امام خطاب به هشام بیانگر همین سخن است که باید افرادی که در استدلال و مناظره از علم و دانش کافی برخوردار بوده و بیان قاطع و محکمی نیز دارند به تبیین مسائل دین بپردازند تا ناخواسته به شبهه افکنی روی نیاورند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی باب الاضطرار الی الحججه، حدیث ۴ انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ص ۲۴۳.

فصل سوم: آثار شبیهه



تعقیب واژه شبهه در آیات و روایات ما را به این می‌رساند که نتایج سوء آن محدود و قابل شمارش نیست؛ بلکه آثار فراوان و مختلفی بر عقائد انسان باقی می‌گذارد. باید معترف بود که عواقب زیان بار شبهه مربوط به عقائد فردی و زندگی فردی نیست بلکه آثار آن گاه در زندگی اجتماعی یا اخروی انسانها نیز کاملاً ملموس است. قطعیت آثار شبهه بر عقیده به گونه ای است که گاهی در بین روایات معصومین دین فردی که با شبهات مخلوط شده است به عنوان یک دین ناقص معرفی شده است.

قال علی (علیه السلام):

«إذا اتقيت المحرمات وتورعت عن الشبهات واديت المفروضات و تنفلت بالنوافل فقد اكملت
فی الدین الفضائل^۱

هرگاه پرهیزی از حرامها و باز ایستی از شبهه ها و بجای آوری نمازهای فریضه را و به جا آوری نمازهای نافله را ، پس به تحقیق که کامل گردانیده ای در دین فضیلت ها را.»

چنان چه در این روایت ملاحظه می شود دوری از شبهات در کنار انجام واجبات و ترک محرمات قرار گرفته است که این خود دلیل بر اهمیت دوری از شبهه است و دور بودن از شبهه به استناد روایت مذکور در تکمیل شدن دین انسان از جایگاه خاص خود برخوردار است. در این فصل ما به آثار شبهه بر عقیده در جنبه های فردی از قبیل ایجاد تزلزل و انحراف در دین ، تشکیک در اصول یا فروع دین و..... و در مرحله بعد آثار شبهه بر عقیده را در زندگی اجتماعی، از قبیل رواج فساد و منکرات در جامعه به وجود آمدن فتنه ، پیدایش جنگها و.... و در مرحله سوم این آثار را در زندگی اخروی مشروحا جستجو خواهیم کرد.

۱. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، ج ۱، ناشر، انتشارات دانشگاه تهران بی تا ، ص ۱۸۱.

۱. آثار شبهه بر عقیده در زندگی دینی و فردی.

۳.۱.۱. دوری از حق و حقیقت.

زمانی که حضرت صالح، قوم خود را به یکتاپرستی دعوت می کند قوم او یکی از عوامل عدم گرایش خویش به آیین حضرت صالح را وجود شک و شبهه در آن چه که صالح به آن دعوت می کرد دانستند و گفتند :

﴿قَالُوا يَنْصَلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا

لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾^۱

«گفتند: ای صالح تو پیش از این مایه امید ما بودی آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان

می پرستیدند نهی می کنی در حالی که ما در مورد آن چه به سوی آن ما را دعوت می کنی

در شک و تردید هستیم.»

چنان چه ملاحظه می شود قوم صالح، وجود شک و شبهه را علت عدم گرایش خویش، به پیامبر زمان خود دانستند.

اگر چه در مواردی صدق دعوت انبیا برای مخالفین آنها کاملاً روشن بود اما شبهات نیز در این زمینه بی تاثیر نبود و می توانست عده ای را از ادامه راه انبیا باز دارد .

آن چه مسلم است عبارت است از این که باید با دو مساله به طور جدی برخورد کرد. یک آن که به محض شنیدن شبهه بآن، به روش های مطلوب مبارزه کرد و دیگر آن که خود از القای شبهه خودداری کنیم چرا که با استناد به مفاهیم قرآنی باید گفت که خداوند متعال عواقب این وضعیت را اسف بارتر از آن که ما تصور می کنیم برای ما شرح می دهد .

۳.۱.۲. واژگونی قلب

۱. هود ۶۲.

مومن آل فرعون زمانی که با فرعونیان شروع به سخن می کند در وصف آنها می گوید شما کسانی بودید که :

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾^۱

پیش از این یوسف دلائل روشن برای شما آورد ولی شما هم چنان در آن چه او برای شما آورده بود تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت گفتید هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد این گونه خداوند هر اسرا فکار تردید کننده ای را گمراه می سازد.»

طبق این آیه شریفه مومن آل فرعون، وعده گمراهی از طرف خداوند را به اهل شک و تردید می دهد. و در آیه ی زیر آنها را متکبر و زورگو معرفی می کند و وعده مهر برقلب رابه آنها می دهد.

﴿الَّذِينَ تَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾^۲

«کسانی که در آیات خدا بی آنکه دلیل برایشان آمده باشد به مجادله بر می خیزند این کارشان خشم عظیمی نزد خداوندو نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد این گونه خداوند بردل هر متکبر جباری مهر می نهد.»

از واژه بغیر سلطان می فهمیم که شبهه افکنان و کسانی که در راه اقامه حق به جدال می پردازند نوعاً از علم و دانش برخوردار نیستند و از آن جا که مورد خشم الهی و خشم مومنین هم قرار می گیرند باید با آنها مقابله کرد. صاحب المیزان در تفسیر این دو آیه می فرماید:

«الذین یجادلون.....توصیف همان مسرف مرتاب آیه قبلی است چون کسی که پا از گلیم خود بیرون کند واز محدوده خود خارج شودیعنی از حق اعراض نماید و از هوای نفس

۱ . غافر ، ۳۴ .

۲ . غافر، ۳۵ .

پیروی کند در نتیجه شک و تردید در دلش جایگزین گردد و بر هیچ سخنی هر چند عملی باشد اعتماد نکند و به هیچ حجتی که او را به سوی خود راهنمایی کند دل نمی بندد چنین کسی آیات خدا را هم در صورتی که به مقتضای هوای نفسش مخالف باشد بدون هیچ برهانی رد می کند و برای رد آن به باطل جدال می نماید و نهایت بر دل او مهر می خورد و به هیچ دلیل قانع کننده اعتماد نمی کند».

در نهایت عاقبت انسانی که با شبهه و شبهه افکن ارتباط دارد چیزی جز هلاکت نخواهد بود چنان چه امام مجتبی (علیه السلام) نیز در ضمن یک خطبه فرمودند :

«هلاک نمی شوند مگر اهل شک و شبهه و تردید و نجات نمی یابند مگر هدایت شدگان دین.»^۱

۳.۱.۳. به گمراهی کشیده شدن شبهه افکنان

و در آیه دیگر این گروه را گمراه ترین افراد معرفی می کند آن جا که می فرماید :

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا
أُولَٰئِكَ فِي ضَلٰلٍ بَعِيْدٍ﴾^۲

«همانا که زندگی دنیا را به آخرت ترجیح دادند و مردم را از راه خدا باز می دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند آنها در گمراهی دوری هستند.»

اکنون سوال این است که چگونه افرادی می توانستند راه حق را منحرف جلوه می دهند؟ تفاسیر در جواب این سوال گفته اند:

« یبغونها عوجاً (ارادبه الاضلال بالقاء الشكوك والشبهات) یعنی راه را، برای رسیدن به خدا با ایجاد شک و شبهه می بندند.»^۱

۱. دیلمی، ابی محمد حسن، *ارشاد القلوب*، مترجم مسترحمی، ناشر مصطفوی، سال ۱۳۴۹، ص ۲۸۳.

۲. ابراهیم ۳.

نکته دیگری که در آیه فوق به چشم می خورد عبارت است از این که علت روی آوری افراد به شبهه افکنی را غرض های دنیوی عنوان می کند که این خود می تواند از ویژگی های افراد شبهه افکن باشد و ماهیت این گروه را برای ما روشن تر فرماید.

در جایی که خداوند متعال شبهه افکنان را با القابی از قبیل متکبر، جبار، مسرف و گمراه معرفی نموده و این القاب را به آنها اسناد داده است چگونه وجود عقیده سالم و درست را می توان به آنها منسوب کرد. اگر انسان در وادی شبهات غوطه ور شد و شبهات زندگی دینی و اعتقادی او را در بر گرفت به گمراهی آشکاری راه پیدا می کند و از مسیری که انبیاء و ائمه برای او مشخص کرده اند به قدری فاصله می گیرد که مستحق لقب گمراهی از طرف خداوند متعال می گردد و آثار این تزلزل در زندگی دینی او نمایان می شود

باید گفت که برای هر شخصی که با مفاهیم بلند قرآنی و روایی آشنا باشد پوشیده نیست که نه تنها شبهه افکنان در گمراهی قرار دارند، کسانی که نیز از شبهات پیروی می کنند استفاده از این نام در حقشان سخن به جایی است.

۳.۱.۴. تزلزل در دین

هیچ جای تردید نیست که شبهه به راحتی عقائد انسان را متزلزل می کند چرا که زمانی ما می توانیم به تمامی احکام و عقائد دینی بطور محکم و مستحکم معتقد باشیم که این عقائد مشوب به شبهات نشده باشد جالب آن که شیطان نیز بخوبی برآثار شبهه واقف است و از این مسئله بهره کافی می برد و در مواردی شبهه افکنی می کند. برای اثبات این مطلب باید از کلام امام معصوم در این مسئله بهره برد.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه زیر فرمودند:

﴿ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُم مِّن بَيْن أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ

شَّاكِرِينَ﴾^۲

۱. نیشابوری مولی نظام الدین حسن بن محمد تفسیر غرائب القرآن، ج ۴، بیروت دارالکتب العلمیه، سال ۱۴۱۶، ص ۱۷۲.

۲. اعراف ۱۷.

«سپس از پیش رو واز پشت سر واز طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغشان می روم و بیشتر آنها را شکر گذار نخواهی یافت.»

«ورود ابلیس بر انسان از پیش بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان سبک جلوه می دهد و از پشت سر ثروت اندوزی و بخل و توجه به اولاد را تلقین می کند واز طرف راست با ایجاد شبهه دین را متزلزل و تباه می سازد و از طرف چپ لذات و شهوات را غالب می کند.»^۱

از این که شیطان استفاده از شبهه را برای هلاکت انسان مورد توجه قرار داده است سند محکمی است که تا چه اندازه شبهه در تخریب عقاید انسان موثر است و از طرف دیگر می توان شبهه افکنان را از پیروان ابلیس دانست

۳.۱.۵. سست شدن اعتقادات

شنیدن مداوم شبهه برای مومن خصوصاً افرادی که از جهت علم و معرفت در مرحله ضعیفی به سر می برند به مراتب خطرناک تر از کسانی است که بهره ای از علم و معرفت دارند اما در عین حال با وجود شبهه چنان عقیده تضعیف می گردد که راه برای ارتکاب معصیت و نافرمانی حضرت حق به شکل قابل توجهی باز می شود.

اگر اعتقادات انسان را بسان درختی تنومند فرض کنیم وجود هر شبهه ضربه سنگینی بر ریشه آن خواهد بود که دیگر باید منتظر سقوط حتمی یا خشک شدن آن درخت بود.

بر همین اساس امیرالمومنین (علیه السلام) نقش شبهه را در ارتکاب معصیت و تضعیف عقیده فوق العاده حائز اهمیت می داند و در یک جمله این گونه به ما هشدار می دهد:

«ایاک والوقوع فی الشبهات والولوع بالشهوات فانهما یصلک الی الوقوع فی الحرام و رکوب کثیرمن الاثام بپرهیز از افتادن در شبهه ها و حریص بودن در خواهشها به درستی که آنها

می کشاند تورا در حرام و ارتکاب بسیاری از معاصی و گناهان.»^۲

آری شاید در مقابل یک شبهه یا دو شبهه بتوان استقامت کرد و بر مبنای ناب اسلام و دین پای بند بود اما چنان چه این فضا در هر لحظه برای انسان وجود داشته باشد دیگر ارتکاب به محرّمات و معاصی امری کاملاً طبیعی

۱. کاشانی ملافتح الله، خلاصه المنهج، انتشارات اسلامیة، جلد ۲ سال ۱۳۷۳، ص ۹۲.

۲. خوانساری، جمال الدین بن محمد، غررالحکم ودررالکلم، همان، جلد ۲ ص ۳۱۵.

خواهد شد این جاست که جدیت این خطر، ما را بر آن می‌دارد که قبل از آن که شبهه عقیده ما را تضعیف یا تحریف کند و به مرحله هلاکت برسیم به هر نحو ممکن با این وضعیت مبارزه کنیم.

۳.۱.۶. سرگردانی در نبرد ها

تورق تاریخ این حقیقت را برای ما روشن می‌کند که چه بسیار افرادی در لحظات حساس با ایجاد شبهه عقیده آنها سست یا تضعیف و تحریف شد تا جایی که مسیر اصلی خود را تغییر دادند و راهی که پایانش جزء ظلمت و گمراهی چیزی نبود برگزیدند.

در جنگهای بعد از رحلت رسول اکرم و به ویژه زمان امیر المومنین، (علیه السلام) موارد فراوانی یافت می‌شود که شبهات دامن گیر افرادی شد و آنها را نابود ساخت. اما مع الوصف نیز می‌توان به افرادی هم دست یافت که با آن که شبهه عقائد آنها را سست کرده بود بایک درنگ و درایت و تعقل دوباره مسیر صحیح را از غیر صحیح یافتند و اسباب نجات خود را فراهم آوردند که حکایت زیر از این قبیل است:

در جای خود ثابت است که جنگ جمل بخاطر شبهه خونخواهی عثمان به راه افتاد و افراد بی شماری در این جنگ بخاطر شبهات، دین و دنیا و آخرت خود را از دست دادند و در دام شیاطین انسی و جنی قرار گرفتند و از مصادیق واقعی خسر دنیا و الاخره گردیدند.

از مبارکه بن فضال نقل است که پس از جنگ جمل مردی نزد حضرت امیر آمد و گفت:

« ای امیر مومنان در این واقعه متوجه امری شدم که از شدت ترس روح از بدنم خارج و جسمم زایل و تباه گشته و جانم به لب رسید که در میان اصحاب جمل هیچ فرد مشرکی را نمی‌بینم تو را بخدا مرا از این حیرت و سرگردانی بیرون بیاور. اگر این ذهنیت شر است که از آن توبه کنم و اگر خیر و نیک است آن را بپروانم به من بفرمایید که آیا این واقعه تنها فتنه و آشوبی بود که شما فتنه گران را با شمشیر کشتی یا آن ماموریتی بود که رسول خدا شما را بدان مخصوص ساخته است؟»

(در واقع شبهه ای که برای این فرد در جنگ جمل پیش آمده بود حاکی از آن بود که چگونه ممکن است جنگ با کسی که مشرک نیست روا باشد چرا که جنگ فقط با مشرک و کافر با شرایط خاص خود واجب است. و این شبهه به قدری اورا تحت تاثیر قرار داده بود که در ادامه جهاد خود دچار تردید شده بود)

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند :

«حال که چنین است تورا آگاه کنم. بدان که در روزگار رسول خدا گروهی از مشرکان خدمت آن حضرت رسیده و مسلمان شدند سپس از ابوبکر خواستند که از پیامبر بخواهد به ما اجازه دهد تا نزد قوم خود رفته و پس از گرفتن اموال خود نزد شما برگردیم ابوبکر نیز در خواست جمع را به سمع مبارک آن حضرت رسانده و پیامبر نیز اجازه فرمودند در اینجا عمر گفت ای رسول خدا نکنند این گروه از اسلام به کفر گرایند؟

رسول گرامی اسلام فرمود:

تو چه دانی که آنان پس از حضور در میان قوم خود با افراد بیشتری نزد ما باز گشته و آنان نیز مسلمان شوند سپس ایشان در سال بعد نیز توسط ابوبکر از حضرت در خواست مرخصی نمودند و پیامبر و با آنان موافقت فرمود و عمر باز همان حرفهارا تکرار کرد سپس پیامبر عصبانی شده و فرمود:

به خدا سوگند فکر نمی کنم شما دست از سخنان بی معنا بر دارید تا این که خداوند فردی از قریش را بر شما گسیل دارد که شما را به خداوند متعال بخواند .

عمر گفت:

آن فرد من هستم فرمود نه .عمر گفت ای رسول خدا پس آن فرد کیست؟ پیامبر نیز اشاره به من که در حال دوختن کفشهای آن حضرت بودم نمود و فرمود:

اوهمان خاصف النعل(دوزنده کفش) در میان شما پسر عمویم و برادرم و دوستم، بری کننده ذمه ام هم او است که دین من را ادا و وعده هایم را عملی می سازد او مبلغ رسالت من است و بعد از من معلم مردم است هم اوست که پس از من مبین و تاویل کننده آیاتی از

قرآن است که هیچ کس از آن با خبر نیست. وقتی آن مرد این سخنان را شنید عرض کرد ای امیر، همین کلام مرا بس است. زیرا که هیچ چیزی باقی نگذاشتی و او می گوید بعدها آن مرد طرف دار سرسخت آن حضرت علیه مخالفین شد.^۱

اگر در حکایت فوق کمی دقت شود به این نتیجه می رسیم که وجود شبهات انسان را به تحیر و تردید می کشاند و اگر به موقع درمان نشود واز افراد خبره و آگاه بهره جویی نشود عقائد راست و ضعیف می کند. تا جایی که حتی بعد از نبرد و جهاد با دشمنان الهی که خود از بالاترین ارزشهاست در خود احساس خطا می کند و خود را خطا کار می داند

۳.۱.۷. سستی در انجام وظایف

اگر عقیده انسان در اثر شبهات ضعیف شد دیگر از چنین شخصی نمی توان در اجرای دقیق فرامین الهی، انتظاری داشت چرا که وجود شبهه، انسان را در یاری دین الهی و انجام دستورات حضرت حق بی انگیزه و یا کم انگیزه می کند یعنی از آن جا که هواهای نفسانی و شیطان هر لحظه سعی در سست کردن انسان در انجام امور دینی و اعتقادی دارند ممکن است با وجود شبهه، انسان بهانه ای برای عمل نکردن به وظیفه به دست بیفتد و حال کسانی را پیدا کند که به شهادت آیه زیر برای فرار از جنگ به بهانه جویی دست زدند.

﴿إِنَّمَا يَسْتَعِذُّنَاكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾^۲

«تنها کسانی از تو اجازه {این کار} را می گیرند که به خداوند و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است. آنها در تردید خود سرگردانند.»

ملاحظه نمودن تفسیر این آیه حاکی از آن است که عده ای از منافقین به محضر پیامبر رسیده و پس از بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند، از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) اجازه خواستند که آنها را از شرکت در میدان تبوک معذور دارد. که خداوند علت این عقب نشینی های در میدان نبرد را به خاطر نداشتن یقین به قیامت

۱. طبرسی، احمد بن علی، /احتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، ج ۱، انتشارات اسلامیه، ص ۳۶۶.

۲. توبه، ۴۵.

می داند و در شان این گروه می فرماید آن ها کسانی هستند که دل‌هایشان مضطرب و آمیخته با شک و تردید است . {و ارتاب قلوبهم} .^۱

چگونه می توان عقائد کسی که شبهات دین او را فراگرفته ،عقائدی سالم دانست درحالی که امیر المومنین (علیه السلام) در وصف چنین گروهی می فرماید:

«من تردد فی الریب و طئته سنا بک الشیاطین؛؛ آن کسی که در تردید و دو دلی باشد زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد.»^۲

با توجه به این سخن امیرالمومنین(علیه السلام) باید گفت با وجود شک و شبهه چنان دایره تسلط شیطان بر انسان فزونی می یابد که انسان در مقابل شیطان دیگر هیچ اراده نداشته وعقائد او به کلی پایمال شیطان می شود.

۳.۱۸. پذیرفته نشدن ادعیه

چنان چه از احادیث بر می آید به اجابت دعایی باید امیدوار بود که خواننده آن دعا ، تمام شرائط استجابت را برای خود فراهم ساخته باشد وخود را از هر گونه شک و شبهه پاک و منزه کرده باشد وگرنه امیدی به اجابت آن دعا نمی توان داشت. روایت زیر بیان گر حال فردی است که در دعای خویش اثری از اجابت نمی بیند وعلت عدم استجابت دعایش وجود شبهات است.

«محمد بن مسلم می گوید به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم پاره ای از مخالفین شما را می بینم که در عبادت کوشا و دارای خشوع فراوان هستند آیا اینها برای ایشان سودی دارد؟

فرمود:

ای محمد همانا مثل ما اهل بیت با شما مردم مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آن ها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد جز این که وقتی دعا می کرد مستجاب می شد. یک بار مردی از آنان مدت چهل شب به عبادت پرداخت و بعد دعا کرد. اما

۱ . مکارم شیرازی ،تفسیر نمونه ، جلد۷، ص ۴۳۲ .

۲ .سید رضی،همان ،حکمت ۳۱.

مستجاب نشد نزد عیسی بن مریم رفته و از آنچه بر او گذشته بود گلایه کرد. حضرت عیسی وضو ساخت و نماز گزارد و دعا کرد که خداوند به او وحی فرستاد.

ای عیسی این بنده ام از غیر آن بایی که باید نزد من آید نزد من آمده، او مرا خوانده در حالی که در نبوت و پیامبری تو در شک است، بنابراین اگر به اندازه ای مرا بخواند که گردش قطع و بند هایش از هم بگسلد من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. حضرت عیسی رو به وی کرد و فرمود:

پروردگارت را می خوانی و در دل به پیامبرش شک داری. گفت ای روح خدا، به خدا سوگند همین طور است که می فرمایی، از خدا بخواه که این شک را از دل من بزدايد. عیسی برای وی دعا کرد و خداوند پذیرفت و او در حد سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنین هستیم خداوند عمل بنده ای را که درباره ما شک دارد قبول نمی فرماید.^۱»

آری چنان چه در این روایت به خوبی مشهود است شبهه چنان عقائد یک مومن را هدف قرار داده و سست و بی ارزش می کند که دعای او هم دیگر ارزش قبول شدن را ندارد پس باید کوشید و دینی خالص و منزه از هر گونه شک و ریب و شبهه حاصل کرد. چرا که چنین دینی، نور ارزش ها را در دل ما بیشتر و انگیزه اجرای فرامین الهی را در ما تقویت خواهد کرد.

۱. شیخ مفید/مالی - ترجمه حسین استاد ولی، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۶۴، ص ۱۵.

۲. آثار شبهه بر عقیده در زندگی اجتماعی

۳.۲.۱. محرومیت از خلافت شایستگان (اهل بیت علیهم السلام)

منافقین که در عصر پیامبر زندگی می کردند فقط به حسب ظاهر ایمان آورده بودند از ایجاد تفرقه و توطئه بین مسلمین هیچ ابائی نداشتند اما مع الوصف، با وجود پیامبر نتوانستند به اهداف خود بطور کامل دست یابند فلذا بلافاصله بعد از رحلت پیامبر دست به توطئه ای خطرناک زدند و آن چیزی جزء حذف اهل بیت (علیهم السلام) و در راس ایشان امیرالمومنین (علیه السلام) از صحنه سیاست و خلافت نبود.

این گروه پلید برای این که بتوانند به این هدف دست یابند و آثار توصیه های پیامبر را از جان و دل مردم بربایند بهترین راه را در ایجاد شبهه می دانستند و به روش های مختلف دست به ایجاد شبهه می زدند تا بتوانند مردم را از راه مستقیم منحرف سازند

یکی از آن روش ها، ایجاد شبهه به وسیله جعل حدیث و یا تحریف احادیث بود. آری با جعل حدیث توانستند گروهی از مردم را در حقیقت دچار شبهه سازند که از باب نمونه و به عنوان شاهد به دو حدیث، اشاره می شود

حدیث اول:

زمانی که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمومنین (علیه السلام) را با آن وضعیت رقت بار برای اخذ بیعت به سوی مسجد بردند حضرت فرمودند:

« یا معاشر المهاجرین و الانصار انشدکم بالله اسمعتم رسول الله یقول یوم غدیر خم کذا و کذا { فلم یدع شیئا قاله فیه علا نیة للعامة الا ذکره } فقالوا اللهم نعم فلما خاف ابوبکران ینصروه ویمنعوه بادرهم فقال کل ما قلته قد سمعناه باذا ننا و وعته قلوبنا ولكن سمعت رسول الله یقول بعد هذا، انا اهل بیت اطفانا الله اختار لنا الاخره علی الدنیا و ان الله لم یکن لیجمع لنا اهل البیت النبوه والخلافه:

حضرت به آن ها فرمود:

ای گروه مهاجر و انصار شما را به خداوند سوگند می‌دهم که آیا شنیدید که رسول خدا در روز غدیر خم در وصفم چه فرمود. { بعد از تصدیق مردم } حضرت هر آن چه که پیامبر به صورت عمومی برای مردم مطرح کرده بودند بیان فرمود و همه را، مردم تایید و تصدیق کردند وقتی کار به این جا رسید ابوبکر ترسید که مردم علی را یاری سازند خطاب بر امیرالمومنین و مردم گفت: ماهم تمام آن چه را که گفتم از لسان پیامبر اکرم شنیدیم اما من از پیامبر شنیدم که فرمود خداوند ما اهل بیت را انتخاب کرده و آخرت را برای ما قرار داده است و خداوند اراده نفرموده که خلافت و نبوت برای ما اهل بیت باهم جمع شود!! در این هنگام عمر و ابو عبیده و سالم مولی ابی حذیفه نیز این سخنان را تایید کردند^۱.*

اگر چه این حدیث جعلی تا اندازه زیادی توانست اهل بیت را از صحنه سیاست و خلافت دور کند چراکه اگر مضمون این حدیث جعلی به صورت یک باور و اعتقاد برای مردم تبدیل می‌شد (که در مواردی نیز این چنین شد) چه بسا که ممکن بود مردم اهل بیت را نیز متهم به ریاست و حکومت نمایند و هدف مقدس ائمه و اقدامات شایسته آنان را در مبارزه با حاکمان ستمگر و از بین بردن آنها امر ناپسند و در راستای کسب قدرت بدانند که با شان ائمه معصومین هیچ گونه سازگاری نداشت. اما این حدیث هنوز کافی نبود و باید این گروه به احادیث جعلی دیگری نیز دامن می‌زدند فلذا پا را فراتر گذاشته و به حدیث جعلی دیگری روی آوردند

حدیث دوم:

بعد از بیعت مردم با ابوبکر - ابوبکر مورد بی‌مهری امیرالمومنین (علیه السلام) قرار گرفت و از این قضیه به حسب ظاهر گران بود لذا از حضرت در خواست ملاقات کرد و به حضرت گفت:

«بخدا قسم اگر امر خلافت بر من واگذار شد از باب میل من نبود و من به این امر رغبتی

نداشتم حضرت در جواب فرمودند اگر به امر مایل نبودی پس چه چیز تو را بر این مسئله

وادار کرد.»

۱. احمد بن علی بن ابی طالب، طبرسی الاحتجاج علی اهل اللجاج ج ۱، ناشر مرتضی، بی تا، ص ۸۴.
* راستی اگر چنین بود چه توجیه معقولی برای احادیث فراوانی از جمله حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث منزلت و دهها حدیث دیگری که مورد تایید سایر فرق اسلامی است وجود دارد. چرا غیر از ابوبکر و پیروانش کس دیگری این سخن را نشنیده بود آیا حق این نبود که پیامبر چنین مساله مهم و حیاتی را به طور مکرر در مجامع مسلمین مطرح نماید تا جای هیچ شک و تردیدی رابرای مسلمین باقی نگذارد. واز آن گذشته، امیر المومنین که محرم اسرار پیامبر بود چگونه از این ماجرا هیچ خبری نداشت.

ابوبکر در جواب گفت از پیامبر شنیدم که ایشان فرمودند:

ان الله لا يجمع امتی علی ضلال : خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نخواهد کرد. من هم زمانی که اجماع مردم را دیدم از قول پیامبر اطاعت کردم.....*^۱

این گروه با سوء استفاده از چنین حدیثی می خواستند زمینه را برای از بین بردن مخالفان فراهم کنند و فرهنگ لزوم جماعت را برای مردم نهادینه سازند که با جعل یا سوء استفاده امثال این احادیث نیز در این کار به موفقیت رسیدند تا جایی که زمانی که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تصمیم به سفر به سوی کربلا را گرفت و از مکه خارج شد نمایندگان عمرو بن سعید بن العاص {حاکم مکه} به او می گفتند :

«الا تتقی الله تخرج عن الجماعة و تفرق بین هذه الامه:: آیا از خدا نمی ترسی؟ از جماعت مسلمین خارج شده و تفرقه بین امت ایجاد می کنی.»

چقدر این مطلب به خوبی برای مردم به عنوان یک فرهنگ ناب دینی تبدیل شد که قیام در مقابل باطل و امر به معروف و نهی از منکر رنگ ظلم و قبیح و فساد در جامعه را به خود می گیرد و هدف مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به کلی نامقدس و ناصحیح شناخته می شود تا جایی که: عمر بن حجاج یکی از فرماندهان ابن زیاد به عنوان افتخار می گفت که ما طاعت از امام را کنار نگذاشته و از جماعت کناره گیری نکردیم و به سپاه ابن زیاد نیز نصیحت می کرد که:

«طاعت و جماعت را حفظ کرده و در کشتن کسی که از دین خارج کشته و مخالفت با امام ورزیده تردید نکنید.»

آری با ایجاد شبهه و رواج باطل و تفسیر به رای فضا را به گونه ای آلوده ساختند که شخصی همچون یزید امام المسلمین، و فرزند پاک نبی مکرم اسلام خارج از دین به مردم معرفی می گردد.

۱ . ر.ک. همان، ص ۱۱۶.

*راستی چگونه این شخص ادعای اجماع می کند در حالی که خود امیر المومنین که نزدیک ترین شخص به پیامبر است در این اجماع حضور ندارد از وجود مسلمانان طراز اولی هم چون سلمان و ابوذر و مقداد و..... در این اجماع خبری نیست آیا اگر به ادعای خودش می خواست از سخن پیامبر اطاعت کند حق این نبود که خلافت را به اهلس و گذارد .

نهادینه کردن عقاید غلط با کمک جعل حدیث و ایجاد شبهه، فراوان تر از آن است که در این تحقیق بگنجد ولی در دوره های متفاوتی آثار این شبهه افکنی به کمک جعل حدیث را می توان دید که به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

نمونه اول:

ابن زیاد نیز پس از دستگیری حضرت مسلم بن عقیل به او گفت :

«ای عصیانگر برامام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را از بین ببرید.»

باید این نکته را نیز متذکر شد که حفظ جماعت و لزوم جماعت یعنی دست نزدن به اقداماتی که وحدت را از بین برده و زمینه ایجاد تزلزل را در جامعه اسلامی فراهم می کند. اما آیا در مقابل یک سلطنت استبدادی و یک حاکم فاسق می توان سکوت کرد و هر صدایی برخاست آن را مخل به جماعت و سبب تفرقه دانست.

آری از طرف جعل احادیث به ویژه برای تنزیه و تقدیس خلفاء و از طرف دیگر منع کتابت احادیثی که از لسان مبارک نبی گرامی صادر شده بود و در عین حال با اهداف خلفای به ناحق سازگاری نداشت شدیدترین انحرافات دینی و اعتقادی را برای مردم به وجود آورد.

نمونه دوم :

امام باقر (علیه السلام) در یک حدیث زیبا و طولانی آثار این احادیث جعلی را ایجاد شبهه و طرد اهل بیت از جامعه می داند و می فرماید:

«ما اهل بیت از قریش چه ها که ندیده ایم از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما شوریدند و خاندان ما را کشتند و پیروان و دوستداران ما از مردم چه ها که ندیدند رسول خدا در گذشت در حالی که حق و حقیقت را بیان فرموده بود اما دشمنان ما با این حدیث جعلی {ان الله لم لیجمع لنا اهل البيت النبوة والخلافه شبهوا علی العامه} خداوند نبوت و خلافتش را برای ما یکجا جمع نخواهد کرد. مردم را دچار شبهه ساختند و به قهقری بازشان گرداندند خلافت را از جایگاهش که خداوند در آن قرارش داده بود بیرون راندند....»

از لحظه در گذشت رسول خدا ما اهل بیت خوار و دور و محروم و کشته و رانده می شویم و
برخون خویش و هر آن که دوست دار ما است بیمناکیم در هر شهر و دیاری دروغگویان با
دروغ هایشان نزد اولیاء امور تقرب می جویند بیشتر این دروغ ها و انبوه این احادیث باطل
پس از مرگ و شهادت حضرت حسن بن علی علیهما السلام در دوره معاویه صورت گرفت
و در هر شهر و دیاری شیعیان به اتهام دوستی و پیروی از ما کشته، دست و پا بریده و به دار
آویخته شدند تا آنجا اگر فردی تهمت زندیق یا مجوسی زده می شد بیشتر دوست داشت تا
گفته شود که وی شیعه حضرت حسین بن علی علیهما السلام است.....»^۱

۳.۲.۲. محرومیت از فرهنگ ناب دینی

آری با ایجاد شبهات با ابزار مختلف { از جمله جعل حدیث و اتهام به اهل بیت } جامعه و عقائد مردم را به
سمتی سوق دادند که مقدسات به کلی از بین رفت به نحوی که افرادی که عصر پیامبر را درک کرده بودند در
قیاس جامعه اعتقادی عصر بعد از پیامبر و دوران پیامبر کوچکترین مشابهتی را نمی دیدند

امیرالمومنین (علیه السلام) در بخشی از خطبه های خویش^۲ چنین می فرماید:

«إذا قبض الله رسوله رجع قوم علی الاعقاب و غالتهم البسل و اتكلوا اللوائج و وصلوا غیر
الرحم و هجروا السبب الذی امروا بمودته و نقلوا البناء عن رص اساسه...»

خداوند پیامرش را نزد خود برد گروهی به گذشته خود باز گشتند و با پیمودن راههای گوناگون به گمراهی
رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مومنین بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی
را تغییر داده و در جای دیگر بنا نهادند آنان کانون هر خطا و گناه و پناهگاه هر فتنه جو شدند که سرانجام در
سرگردانی فرو رفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان در آمدند یا از همه بریده و دل به دنیا بستند و
یا پیوند خود را با دین گسستند.

و در خطبه ای دیگر در وصفشان فرمود:

۱. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، همان ج ۲۷ ص ۲۱۲

۲. سید رضی، همان خطبه ۱۵.

« و اعلموا انکم صرتم بعد الهجرة اعرابا وبعد الموالاه احزابا ما تتعلقون من الاسلام الاباسمه و ما تعرفون من الايمان الارسمه الا وقد قطعتم قيدا لاسلام و عطلتم حدوده و امتم احکامه.^۱»

آگاه باشید که شما بعد از آن که هجرت کردید دوباره اعرابی { از لحاظ فکری } شدید و بعد از وحدت دو مرتبه متفرق شدید شما رابطه تان با اسلام جزء به اسم نیست و شناخت تان نسبت به ایمان جزء به ظاهر نیست شما بند اسلام را گسستید حدود الهی را تعطیل کردید و احکام او را از بین بردید.»

آن چه که ارتباط این خطبه را با بحث ما نزدیک تر می کند فرازهای ادامه خطبه است که در شان اصحاب جمل و نهروان که غرق در شبهات شده بودند ایراد فرموده است.

به دنبال آن نیستیم که قائل شویم که این اوضاع اسف باری که بر جامعه اسلامی زمان بعد از پیامبر حاکم شد فقط بخاطر شبهات بود ولی باید معترف بود که ایجاد شبهه با ابزار مختلف از قبیل جعل حدیث در این زمینه نقش بسزایی را ایفا کرد .

زهری عالم دربار اموی می گوید در دمشق به انس بن مالک از اصحاب رسول خدا وارد شدم در حالی که تنها بود گریه می کرد چون علت گریه اش را جويا شدم گفتم:

«از آنچه در عهد رسول خدا درک کرده بودم در بین شما جز نماز نشناختم که آن هم ضایع شد.^۲»

حسن بصری می گفت اگر اصحاب پیامبر بر شما وارد شوند، جزء قبله شما را به رسمیت نشناسد و عبدالله بن عمرو عاص می گفت اگر دو نفر از اصحاب پیامبر با کتاب خدا در یکی از دره ها خلوت کرده باشند و حالا بر مردم وارد شوند هیچ چیز از اعمال و اخلاق و عقائد این مردم را به رسمیت نشناسد.^۳»

۳.۲.۳. پدید دار شدن بدعتها و فتنه ها

۱. صبحی صالح نهج البلاغه، ص ۲۹۹.
۲. رنجبر محسن، نقش امام سجاد در رهبری شیعه، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ص ۷۵ (به نقل از .دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام سید جعفر مرتضی العاملی .
۳. ر.ک. همان .

آری با پشتوانه تاریخ و سخنان ائمه معصومین می توان این ادعا را مطرح کرد که بسیاری {اگر نگوییم همه} از انحرافات دینی و عقیدتی و فکری بعد از رحلت رسول گرامی اسلام با حذف اهل بیت صورت گرفت که اهل بیت (علیها السلام) هم با فتنه و توطئه از صحنه اجتماع رانده شدند که یقیناً یکی از مواردی که در پیدایش فتنه ها و ترک سنت های پسندیده می تواند تاثیر به سزایی داشته باشد القای شبهه است.

اولین امام مظلوم شیعه، یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) که خود قربانی شبهه و شبهه افکنان است در یکی از خطبه های نهج البلاغه به وجود آمدن جنگها و خونریزی ها و تفرقه بین مسلمین مولود شبهه و شبهات می داند آن جا که می فرماید:

«فلقد كنا مع رسول الله (صل الله عليه و آله وسلم) وان القتل ليدور على الاءاء والابناء والاخوان والقربات فمانزاداد على كل مصيبتة وشدة الايماناً ومضياً على الحق وتسليماً للامر وصبراً على مفض الجراح ولكنانما اصحبنا نقاتل اخواننا في الاسلام على دخل فيه من الزيف والاعوجاج والشبهه والتاويل^۱»

ما با پیامبر بودیم همانا جنگ و کشتار، گردا گرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما، دور می زد اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جزء بر ایمان خود نمی افزودیم و بیشتر در پیمودن راه حق و تسلیم بودن برابر او امر الهی مصمم می شدیم اما امروز با پیدایش زنگارها در دین کژی ها و نفوذ شبهه ها در افکار تفسیر و تاویل دروغین در دین با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم. «

با استناد به این حدیث می توان گفت که شبهه و شبهات نقش بسیار موثری در به وجود آمدن جنگها بعد از رحلت نبی مکرم اسلام از قبیل صفین، جمل، نهروان و جنگ امام حسین در کربلا داشت و افراد بی شماری که در این جنگها در صف باطل شرکت کرده بودند اسیر شبهه بودند و خود از این مساله در بی خبری کامل به سر می بردند. حال به وجود آمدن این جنگها خود چه ضربه سنگینی را برپیکره اسلام وارد کرد و چه قدر اسلام را به قهقری بر گردانید این خود سخن دیگری است

امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه در ترسیم اوضاع زمان خویش می فرماید:

۱. سید رضی، همان، خطبه ۱۲۴.

«قد خاضوا بحارالفتن و اخذوا بالبدع دون السنن و ارزالمومنون و نطق الضالون المكذبون:

گروهی در دریای فتنه ها فرو رفتند بدعتها را پذیرفتند و سنت های پسندیده را ترک کردند

مومنان کناره گیری کرده و دروغگویان به سخن آمدند.»^۱

اگر چه هر کدام از فراز های خطبه فوق نیازمند بسط و توضیح کامل است اما شبهه افکنی در به وجود آمدن فتنه و به انزوا کشیده شدن ارزشها، از جایگاه خاص خود بر خوردار است. اگر بعد از رحلت نبی گرامی اسلام با توطئه و شبهه افکنی فضای مسمومی را ایجاد نکرده بودندو خلافت را از جایی که خدا قرار داده بود تغییر نداده بودند هیچ گاه چنین جامعه ای که حضرت امیر در این خطبه ترسیم کردند به وجود نمی آمد.

۳.۲.۴. باز ماندن جامعه از راه حق

قرآن کریم در آیه کریمه زیر نتیجه پیروی از شبهات را بازماندن از راه خدا معرفی می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّٰلِكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

«از راهها پراکنده و انحرافی پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد این چیزی

است که خداوند شما را به آن سفارش می کند شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

صاحب تفسیر مجمع البیان می گوید:

«منظور از سبل یعنی این که راههای کفر و بدعت و شبهات را دنبال نکنید که شما را از

راهی که خدا برای شما پسندیده منحرف می سازد.»^۳

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا

خَسِرِينَ﴾^۱

۱. ابن میثم، همان، جلد ۱ ص ۴۰۲.

۲. انعام ۱۵۳.

۳. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه، مترجمان همان ج ۹ ص ۱۷.

«ای کسانی که ایمان آوردید اگر از کسانی که کافر شدند اطاعت کنید شما را به گذشته
هایتان باز می گردانند.»

اکنون در جوامع بشری نیز حقیقت آیه فوق را به خوبی لمس می کنیم چرا که هر جا مفسدان به ایراد سخن
پرداختند و دیگران از آن حمایت کردند آن جامعه به بدترین شکل قابل تصور به قهقری برگشت و هر جا مومنین
با جان و دل سخن گفته و خود و دیگران به آن عمل نمودند جامعه ای که از نظر اعتقادی و اخلاقی بالنده و
شکوفا بود برای اهلش به وجود می آمد.

تذکر این مطلب نیز لازم است که کسانی که اهل ایجاد شبهه بودند یا به نحوی تحت تاثیر اثرات شبهه قرار
گرفته اند فقط در این سرای فانی با آثار شومش دست و پنجه نرم نمی کنند؛ بلکه عقائد آنها بر اثر شبهات به
گونه ای تخریب می گردد که در فردای قیامت از انواع شکنجه های روحی و جسمی نیز برخوردار خواهند بود
که این واقعیت را از آیات کریمه قرآن و روایات می توان اخذ نمود.

۳. آثار شبیهه در زندگی اخروی

قرآن و روایات ائمه معصومین عذاب های متفاوتی را برای پیروی از شبیهه و شبیهه افکن مطرح فرمودند که خود گویای این واقعیت است که آثار شبیهه در قیامت نیز گریبان عده ای را خواهد گرفت و به تعدادی از آن آیات و روایات اشاره می کنیم.

۳.۳.۱. جدایی از مومنین و محرومیت از نور

خداوند متعال در سوره ی حدید می فرماید که روز قیامت بین مومنین و منافقین سخنانی رد و بدل می شود که بخشی از آن این چنین است:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُرَبَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾^۱

«روزی که مردان و زنان منافق به مومنان می گویند نظری به ما بیفکنید تا از نور شما بهرمنند شویم به آنها گفته می شود به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد درونش رحمت است و برونش عذاب خواهد بود.»

تدبر در آیه فوق ما را به این مسأله هدایت می کند که در روز قیامت گروهی از مجرمین با نگاهی به صورت نورانی مومنین این سوال برایشان پیش می آید که چرا با این که ما در زندگی دنیوی در یک مکان و زمان بودیم اما امروز آنها این گونه سر فراز و نورانی و ما این گونه دچار عذابیم!!! فلذا از علت این جدایی و عذاب از اهل ایمان سوال می کنند :

۱. حدید ۱۳.

﴿يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۱

«آنها {مومنین} را صدا می زنند اهل نفاق که مگر ما با شما نبودیم می گویند آری ولی شما خودرا به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر را کشیدید و در همه چیز شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا وقتی که فرمان خدا رسید و شیطان شما را در برابر خدا فریب داد.»

با کمی دقت در این آیه به این نتیجه می رسیم که بخشی از علت انحراف منافقین در زندگی دنیوی شک و شبهه‌ای بوده است که عقائد آنها را تحت تاثیر قرار داده و منجر به تضعیف و یا تحریف عقائد آنها شده به گونه ای که گرفتاری های فراوانی را در قیامت از قبیل جدایی از مومنین فراهم کرده که مومنین به شهادت جمله و ارتبتم یعنی به شک و شبهه در دین الهی افتادید برای منافقین راز انحراف آنها را بیان می کنند.

۳.۳.۲. گرفتاری در قیامت

وجود عذاب الهی بر اثر قرین بودن شبهه در عقائد و زندگی دینی انسان در کلام پیامبر اکرم نیز مشهود است آن جا که می فرمایند:

«قال رسول الله انما يوتى الناس يوم القيامة من احدى ثلاث اما من شبهة في الدين ارتكبوها اوشهوه لذة اثروها او عصبية لحمية اعملوها...»^۲

رسول خدا فرمود همانا مردم روز قیامت آورده می شوند و با یکی از این سه مشکل مواجه هستند یا شبهه ای که در دین خود مرتکب شدند یا برتری دادن شهوت خود یا تعصبات بی جایی که آن را به عمل گرفتند»

۳.۳.۳. ذلت در قیامت

امام باقر (علیه السلام) هم در تفسیر زیر می فرماید:

۱. حدید ۱۴.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان جلد، ۷۴ص ۱۸۲.

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

«کسانی که کسب کردند سیئات را جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری چهره آنها را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آنها را از مجازات خدا نگهدارد گویی با پاره های از شب تاریک صورت آنها پوشیده شده است و آنها اهل دوزخ و جاودانه آن خواهند بود.»

«هؤلاء اهل البدع والشبهات والشهوات يسود الله وجوههم يوم القيامة ويلبسهم الذل...»

این گروه {که امروز صورت آنها همچون شب است} اهل بدعتها و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت آنها را سیاه می کند و لباس ذلت را به تن آنها می پوشاند و می فرماید این گروه اهل آتشند.^۲

اکنون جای این پرسش است که آیا می توان پذیرفت که فردای قیامت که هر انسانی باید پاسخگوی اعمال خویش باشد {و در عین حال شبهات باعث شده که در انجام واجبات کوتاهی نماید} چنین فردی هیچ احساس ناراحتی و عذابی نداشته باشد؟ بی شک چنین نیست و افراد زیادی پس از کشف حقیقت و تبدیل شدن شبهه آنها به یقین راهی جزافسوس و ناله ندارند اما چه سود که این ناله های دیگر برای آنها سودی نخواهد بخشید.

چنان چه خداوند در سوره انعام می فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يٰلَيْتَنَا نُرُدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِقَايَتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳

«کاش حال آنها را هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده اند ببینی می گویند ای کاش بار دیگر باز گردانده می شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مومنان می بودیم.»

۱ . یونس، ۲۷ .

۲ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ناشر، قم دارالکتاب، سال ۱۳۶۷، ص ۳۱۲ .

۳ . انعام، ۲۷ .

آیات قرآن کریم گاه سخن را صریح تر مطرح فرموده و برای کسانی که مردم را دچار شک و شبهه می سازند خود نیز در شک و تردیدند از عاقبتی درد آور سخن به میان می آورد آنجا که می فرماید:

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ﴾^۱

«هر کافر متکبر لجوج را در جهنم بیفکنید آن کسی که به شدت مانع خیر و در شک و

تردید است.»

به گفته عده ای از مفسرین مریب از ماده ریب به معنای شخصی است که در شک است شکی که توام با بد بینی و یا دیگران را با گفتار و عمل خود به شک می اندازند و باعث گمراهی آنان می شود.^۲

۳.۳.۵. ملحق شدن به قوم عاد و ثمود

اگرچه آیاتی که به تعابیر مختلف عذابهای گوناگونی را برای اهل شک و شبهه مطرح می فرماید فراوان است اما ما در خاتمه این فصل به ذکر یکی از این آیات اکتفا نموده و بحث را به پایان می بریم.

خداوند متعال در سوره ابراهیم خطاب به مسلمانان چنین می فرماید:

﴿الْمَ يَا تَكُم نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۙ وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ ۗ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا اَيْدِيَهُمْ فِيْٓ اَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوْا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَاۤ اُرْسِلْتُمْ بِهِۦٓ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِۗ مُرِيبٍۭۭۭ﴾^۳

«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسید قوم نوح و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند همانا که جز خداوند از آنان آگاه نیست پیامبرانشان دلائل روشنی برای آنان آوردند ولی آنها (از روی تعجب و استهزاء) دست بردهان گرفتند و گفتند ما به آن چه شما

۱. ق ۲۴، ۲۵.

۲. مکارم شیرازی، همان ج ۲۲ ص ۲۰۱.

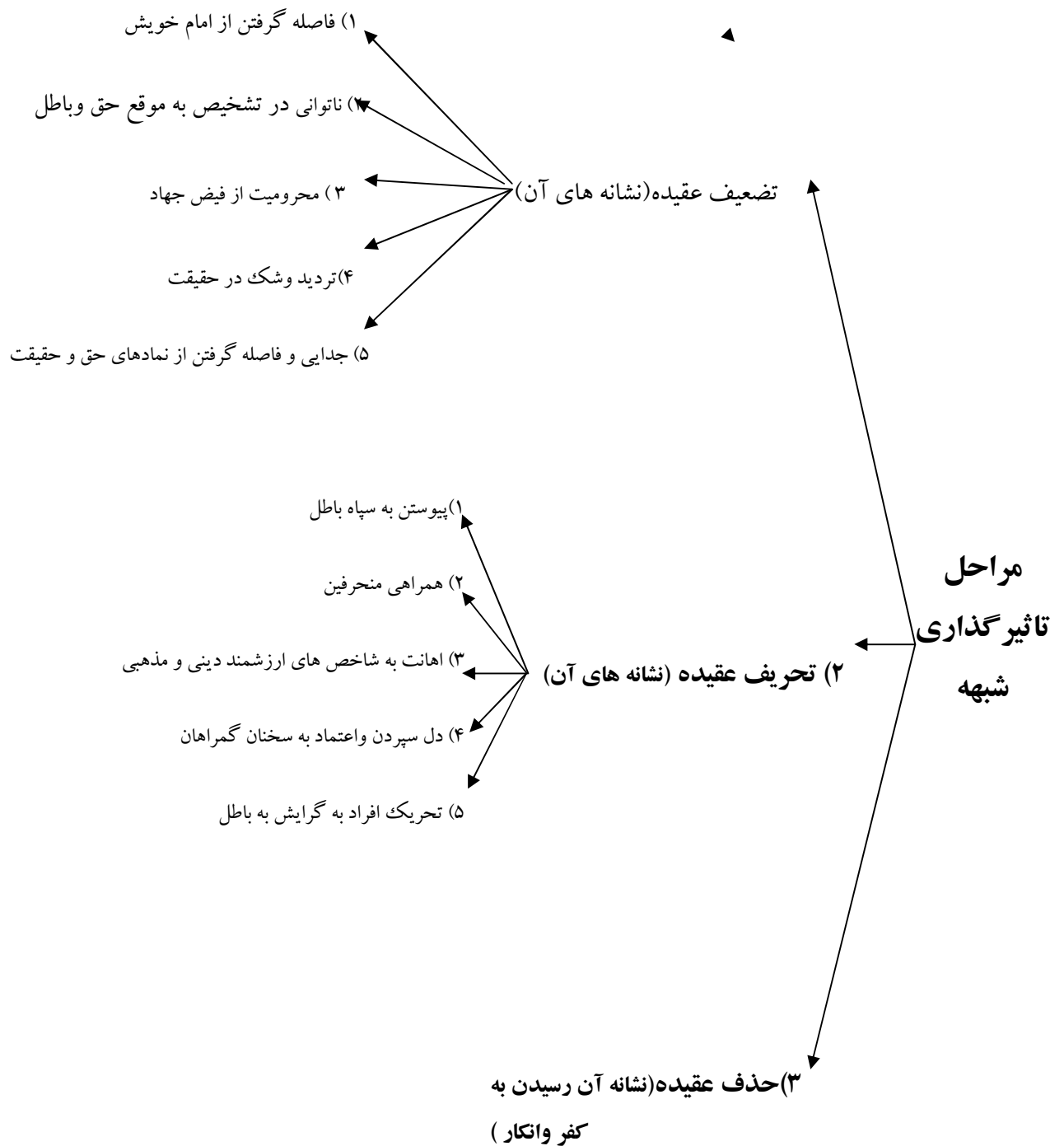
۳. ابراهیم، ۹.

به آن فرستاده شده اید کافریم و نسبت به آن چه ما را به سوی آن می خوانید شک و تردید

داریم.»

با استناد به این آیه کریمه و آیات دیگر می توان به جرات ادعا کرد که وجود شک و شبهه نسبت به آن چه پیامبران الهی بشر را به آن دعوت می کردند باعث نبود اعتقاد به سخنان پیامبران شد که این خود مقدمات عذاب الهی را چه در این سرای فانی و چه در دار باقی فراهم آورد. که اگر ما نیز از شبهه و آثار آن به عقائد کمی تغافل ورزیم از این عذاب های دردناک الهی مستثنا نخواهیم بود.

فصل چهارم: مراحل تاثیر گذاری شبهه



علاوه بر احادیث و روایات، مطالعه حالات افرادی که تحت تاثیر شبهات قرار گرفته اند حاکی از آن است که شبهه آثار مخرب و ویران گر خود را به صورت گام به گام و مرحله به مرحله به منصف بروز و ظهور می رساند.

در توضیح بیشتر این مطلب باید گفت، اگر عقائد شخص و عملکرد افرادی که در معرض استماع سخنان افراد شبهه افکن قرار گرفته اند را مورد ارزیابی دقیق قرار دهیم به این نکته دست خواهیم یافت که شبهه در مرحله اول، عقائد انسان را ضعیف می کند که این تضعیف به صورت های مختلف از قبیل: بی رغبتی نسبت به فرامین الهی، فاصله گرفتن از امام خویش، ناتوانی در تشخیص به موقع حق، محرومیت از فیض جهاد، جدایی و فاصله گرفتن از نمادهای حق و حقیقت و در یک کلام اثر شبهه در مرحله اول به صورت سستی و دودلی در انجام واجبات خود را نمایان خواهد کرد. حال اگر چنین شخصی که تحت تاثیر این آثار قرار گرفته است درصدد مقابله با شبهه و افراد شبهه افکن برنیاید، به مرحله دیگری راه پیدا می کند که نسبت به مرحله قبل آثار و خطراتش در عقائد به مراتب بیشتر خواهد بود و به جایی می رسد که عقائدش به کلی تحریف می گردد و نتیجه آن را در غالب پیوستن به سپاه باطل، تلاش برای جلب رضایت منحرفین، اهانت به شاخص های ارزشمند دینی و مذهبی، تحریک افراد به گرایش به باطل می توان دید تا آن جا که شاید جانش را هم در راه باطل و عقائد انحرافیش از دست بدهد. و در مواردی بر این باور است که رضای حق را می جوید و خداوند برایش اجر فراوانی در نظر خواهد گرفت این دومین مرحله ای است که از آثار شبهه به عقیده محسوب می شود و البته خطر این گروه تا آن جا ادامه پیدا می کند که چه بسا خطر این افراد برای دین و صاحبان آن به مراتب بیشتر از کسی باشد که از همان ابتدا دین را نپذیرفته بودند. در مرحله سوم شبهه، به اثر گذاری خود ادامه می دهد و تا مرحله حذف عقیده و کفر پیش خواهد رفت که در این صورت فرد یا افرادی را می یابیم که نسبت به هیچ مساله ای از اصول و فروع دین اعتقادی نداشته و افراد کاملاً بی تفاوت نسبت به آموزه های دینی و وحیانی باشند و هیچ چیز برای او قداستی نداشته باشد.

ما در این فصل به مراحل اثر گذاری شبهه بر عقیده با استناد به آیات و روایات و مطالبی تاریخی خواهیم پرداخت و نیز تاثیر شبهه را به طور مشروح بیان خواهیم کرد.

۱. مرحله اول از تاثیر گذاری شبهه (تضعیف عقیده)

تبیین مراحل اثر گذاری شبهه، نیازمند مطالعات تاریخی است تا در کنار روایات، دوران هایی که شبهات در جامعه موثر واقع شده است شناسایی شود و بر پایه آن ها چگونگی اثر گذاری شبهه فراهم آید این روش سبب خواهد شد که تحقیق مستقلی در باره مراحل آثار شبهه پدید آید بر همین اساس از تاریخ یکی از دوره هایی که آثار شبهه در آن دوره به خوبی قابل رویت است یعنی عصر حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) استمداد خواهیم جست به همین دلیل ما آثار شبهه در این عصر را با جنگ های امیرالمومنین (علیه السلام) یعنی جنگ جمل وصفین و نهروان و شبهات مطرح شده در این جنگها و آثار این شبهات پیگیری می کنیم.

طلحه و زبیر بعد از تقسیم بیت المال توسط حضرت وقتی دیدند امیرالمومنین (علیه السلام) در تقسیم اموال برای آنها امتیاز ویژه ای قائل نیست نزد امام آمدند و گفتند:

«دیدى عثمان برما ستم کرد و حکومت را به خویشان خود از بنی امیه داد! پس حال که خداوند خلافت را به تو عطا کرد مارا از عمال خود قرار بده.»^۱

حضرت در پاسخ فرمودند :

به آن چه خداوند قسمت نموده راضی باشید تا من در این باره فکر کنم و بدانید من به کسی که به درستی و امانت داری او اطمینان نداشته باشم حکومت نمی دهم. «

در نتیجه طلحه و زبیر بیرون رفتند. و از امیرالمومنین (علیه السلام) مایوس شدند و به چاره اندیشی نشستند معاویه فرصت را مغتنم شمرد و به زبیر نامه ای به مضمون زیر نوشت :^۲

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه ، انتشارات کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی سال ۱۳۳۷ ص ۲۳۱.
۲. ر.ک. همان.

«از اهل شام برای تو بیعت گرفته ام. بر علی خروج کنید کوفه و بصره را به تصرف خود درآورید در این صورت برای علی چیزی باقی نخواهد ماند شما خون عثمان را طلب کنید و در این کار کوتاهی نکنید پس از تو برای طلحه بیعت گرفته ام.»^۱

طلحه و زبیر وقتی دیدند در حکومت امیرالمومنین نمی توانند به قدرت برسند لذا شروع به شبهه افکنی کردند و شبهه قتل عثمان را مطرح کردند و خون خواهان خون عثمان شدند با این که خود در قتل عثمان نقش به سزایی داشتند که شواهد ذیل این مطلب را تایید می کند.

ابو مخنف می گوید :

« عبد الله بن حکم تمیمی نزد طلحه و زبیر رفت و به طلحه گفت تو دیروز به ما می گفتی عثمان را بکشید و حال که او را کشته ای نزد ما می آیی و خون او را می خواهی تو خون عثمان را بهانه کردی تو هیچ غرضی جز دنیا و سلطنت نداری تو که با اختیار و رضایت بیعت کردی چرا بیعت را شکستی و به سمت ما آمدی تا ما را گرفتار سازی .»^۲

عایشه نیز در ایجاد شبهه کوتاه نیامد چنانچه ابن ابی بصره از قول مادرش نقل می کند که گفت:

« از عایشه شنیدم که می گفت در جنگ جمل با آن که به هودج من صفحات آهنی نصب کرده بودند تیر از لابه لای آن می رسید و در نظر من مهم نبود بلکه فکر می کردم که ما با عثمان چه کردیم مردم را چنان بر او شورانیدیم که او را کشتیم و گمراهان را به جانش انداختیم و بین مسلمانان تفرقه ایجاد کردیم.»^۳

زبیر نیز از ایجاد شبهه بر علیه امیرالمومنین(علیه السلام) در بیخ نوزید و با ایجاد شبهه قتل عثمان به دست امیرالمومنین(علیه السلام) مردم را دچار شک و تردید می کرد. تا جایی که امیرالمومنین(علیه السلام) این گونه او را توصیف نموده است.

۱. همان.

۲ شیخ مفید. نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۲۸.

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در خطبه(۱۷۴) نهج البلاغه طلحه را به عنوان یکی از قاتلان عثمان معرفی می نماید.
۳. طالقانی، محمود، پرتوی از نهج البلاغه انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۲، ص ۴۴.

«زیر خویشاوندی مرا قطع کرد و بیعت مرا شکست و کمک به دشمن من کرد خداوند شر

اورا به هر نحو که می خواهی از من برگردان.»^۱

آری بالاخره با ایجاد شبهه خون خواهی عثمان و این که ما بالاجبار بیعت کردیم لشگری فراهم آوردند و به رویارویی با امیرالمومنین (علیه السلام) پرداختند و جنگ جمل را به وجود آوردند .

وقتی تاریخ جمل را مطالعه می کنیم به این حقیقت دست می یابیم که بسیاری از کسانی که در این جنگ در مقابل امیرالمومنین (علیه السلام) ایستادند فریب شبهات شبهه افکنان را خورده بودند در نتیجه ایجاد شبهه عقائد آنها را سست یا تخریب و یا متزلزل ساخته بود که این اولین مرحله از آثار شبهه است و بعضی از شواهد تاریخی ذیل موید این مطلب است .

۴.۱.۱. نشانه ی تضعیف عقیده، فاصله گرفتن از امام خویش

«نصر بن مزاحم می گوید هنگام بازگشت امیرالمومنین از بصره، سلیمان بن صد خزاعی

به حضور ایشان آمد امیرالمومنین (علیه السلام) او را نکوهش و سرزنش کرد و فرمود: به شک و

تردید افتادی! و در یاری ما درنگ نمودی! و حال آن که در نظر من از اشخاص مورد اعتماد

بودی و چنین می پنداشتم که در یاری دادن من از همگان شتابان تری چه چیز ترا از

خاندان پیامبرت باز داشته و چه چیز باعث شد نصرت آنها را ترک کنی؟ سلیمان بن صد

گفت ای امیرالمومنین درمورد آن چه گذشته مرا سرزنش مکن.»^۲

حکایت فوق به خوبی آثار شبهه را بر عقائد نمایان می سازد که سلیمان بن صد با این که به تصریح امام از

اشخاص مورد اعتماد امام است اما بالاخره شبهات دامنگیرش می شود و واز یاری امام خویش سر باز می زند.

حضرت علت شرکت نکردن او را در جنگ جمل وجود شبهات می داند و این سخن از تصریح امام که فرمود به

شک و شبهه افتادی قابل برداشت است لازم به ذکر است شبهه ی سلیمان بن صد نیز همان شبهه بعضی از

یاران حضرت بود که با حضور عایشه در جنگ جمل حاضر به شرکت در جنگ نشدند آری شبهه انگیزه انسان

۱ . شوشتری محمد تقی بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه ، تهران، انتشارات امیر کبیر ، جلد ۱ ص ۳۶۰.

۲ . مهدوی دامغانی محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه - ناشر نی جلد ۱، ص ۲۲۰.

را در انجام واجبات سست می کند تا جای که انسان در لحظات حساس از یاری امام خویش دریغ می ورزد و باعث رنجیده شدن خاطر امام خویش می شود.

۴.۱.۲. تضعیف عقیده در غالب ناتوانی در تشخیص به موقع حق و باطل

حارث بن احوط در جنگ جمل نزد امیرالمومنین (علیه السلام) آمد {بعد از آنکه از قتال و محاربه با اصحاب جمل دست کشید} و گفت آیا گمان می کنی که من فکر می کنم که اصحاب جمل بر ضلالت و گمراهی هستند. حضرت در پاسخ فرمودند:

«به درستی که تو به پایین که شبهه اصحاب جمل است نگاه کردی و به بالای خودت که حقی است که با ولی خدا است نگاه نکردی و حال آن که حق بالای باطل است.»^۱

حکایت فوق بیان گر این مطلب است که چهره هایی که در اسلام سابقه درخشانی داشتند [و به خاطر دنیا طلبی به آرمانها پشت کرده بودند و مقابل حضرت علی (علیه السلام) ایستاده بودند] تا اندازه ای حقیقت را برای مردم مشتبه کرده بود. به حدی که شخصی همچون حارث که توانسته در تاریکی های فتنه و با وجود تبلیغات فراوان بر علیه امیرالمومنین (علیه السلام) خود را هم چنان در صف اصحاب حضرت قرار دهد؛ اما شبهات او را در انجام تکلیف الهی که یاری امام امت است دو دل و سست می کند و دست از قتال و مبارزه می کشد که مجدداً با راهنمایی امام حق را می یابد. از این که حارث طبق نقل فوق در جبهه حق شرکت می کند و پس از مدتی به خاطر مشتبه شدن اوضاع این سوال را از امام می پرسد خود نشان آن است که اگر در فتنه ها توانستیم حقیقت را بیابیم باز نباید به هدایت خویش اطمینان کامل پیدا کنیم چرا که به وجود آمدن شبهه در هر لحظه ای برای انسان مومن دور از انتظار نیست.

۴.۱.۳. محرومیت از فیض جهاد به خاطر تضعیف عقیده

پس از آن که امیرالمومنین (علیه السلام) مردم را برای مبارزه با سپاه شام ترغیب فرمودند احنف بن قیس برخاست و گفت:

۱. کاشانی، ملا فتح الله، تنبیه الغافلین فی نهج البلاغه انتشارات پیام حق نوبت اول سال ۱۳۸۷ ص ۳۳۴.

« ای امیر المومنین: اگر بنی تمیم در جنگ جمل تو را یاری ندادند امروز در جنگی که خواهد بود تو را یاری خواهند فرمود موجب تخلف ایشان از جنگ جمل آن بود که در کار جمل به شبهه افتادند این ساعت در مخالفت معاویه و موافقت باتو شک و شبهه ای ندارند اگر امیر المومنان بفرماید نامه ای بنویسیم و آنها را به یاری بطلبیم چنین کرد و نامه ای نوشت و طایفه بنی تمیم به یاری او آمدند.»^۱

اگر امیر المومنین (علیه السلام) این حقیقت را در سخنی مطرح فرموده است که :

«ان الفتن اذا اقبلت شبهت و اذا ادبرت نهت^۲؛ فتنه ها زمانی که روی آوردند مردم را به شبهه می اندازند و زمانی که پشت کنند تازه مردم از حقیقت کار آگاه می شوند.»

باید با جان و دل این سخن را پذیرفت؛ چرا که گاهی بعد از گذشتن چندین سال تازه مردم نسبت به یک شبهه بصیر و بینا می شوند و کذب سخنان شبهه افکنان را در می یابند.

از دیگر مواردی که شبهه آثار خود را به کرات و به روش های مختلف باقی گذاشت جنگ صفین است که ما با بررسی تاریخ و روایاتی که از زبان امیر المومنین (علیه السلام) در باره این جنگ آمده است آثار سوء شبهه را بررسی خواهیم کرد.

تاریخ جنگ صفین و مطالعه آن به خوبی ثابت می کند که در این جنگ نیز دشمنان دین توانستند با القای شبهات توفیقات چشم گیری برای خود به وجود آورند و با القای شبهات گروهی را بر علیه امیر المومنین (علیه السلام) بشورانند. همچنین توانستند با القای شبهات گروهی دیگر را از یاری امیر المومنین منصرف کنند و عقائد حق آنها را متزلزل سازند ما بخاطر این که بتوانیم آثار این شبهات را به خوبی مشخص نماییم لازم می دانیم راجع به جنگ صفین مقدمه ای کوتاه را عنوان کنیم.

امیر المومنین (علیه السلام) پس از غائله جمل وارد کوفه شدند و در این زمان بجز شامات دیگر بلاد با امام بیعت کرده بودند بدین ترتیب حضرت تصمیم به جلب معاویه گرفتند و نامه ای به او به مضمون زیر نوشتند:

۱. مهدوی دامغانی محمود، همان، ج ۸، ص ۶۳.

۲. سید رضی، همان خطبه ۹۳، ص ۱۷۴.

«همانا بیعتی که مردم مدینه با من کرده اند برای تو نیز که در شام اقامت داری الزامی است زیرا همان کسانی که با خلفای خویش بیعت کرده بودند و برهمان پایه و روشی که با ایشان بیعت شده بود با من بیعت کردند از این رو هیچ فرد حاضر را چاره ای نیست مگر آنکه اختیار بیعت کند و اگر خود را دچار بلا سازی و سرکشی ادامه دهی من با تو می جنگم.»^۱

حضرت این نامه را به دست جریر بن عبدالله داد تا به معاویه برساند وقتی نامه امیرالمومنین به دست معاویه رسید معاویه از مردم خواست تا در مسجد جمع شوند وقتی معاویه شروع به سخنرانی کرد پس از حمد و ثنای خداوند تمام توان خود را برای ایجاد شبهه بکار برد و در ضمن سخنان خود گفت.

«من خلیفه عمر بن خطاب و خلیفه عثمان بر شما هستم، من ولی خون عثمان هستم که مظلوم کشته شد!!! شما در باره خون عثمان چه می گوئید؟ همه مردم حمایت خود را از او در انتقام خون عثمان اعلام کردند این پاسخ معاویه به امام بود.»

از همین جا اولین شبهه جنگ صفین، یعنی شبهه خون خواهی عثمان شکل گرفت.

-معاویه در جواب امیرالمومنین (علیه السلام) می نویسد :

«اگر کسانی که با تو بیعت کردند در حالی بودی که از خون عثمان بری بودی و تو نیز مانند ابی بکر عمر و عثمان بودی ولی تو مهاجرین را بر عثمان شوراندی و انصار را از همراهی او باز داشتی و جاهل تو را هدایت کرد. و ضعیف از تو نیرو گرفت و مردم شام جز جنگ با تو طالب چیزی نیستند مگر آن که قاتلین عثمان را به آنها بدهی...»^۲

معاویه در این نامه صریحا امیرالمومنین (علیه السلام) را به قتل عثمان یا تحریک در قتل او متهم می کند.

معاویه در شبهه افکنی از تمام ابزار استفاده می برد چرا که فقط در صورتی می توانست مردم شام را بر علیه حضرت علی بشوراند که حقیقت به طور کامل بر آنها مشتبه شده باشد و از آن گذشته کسی حاضر می شود در جنگی شرکت جوید که دل به وعده های ارزشمند دنیوی یا اخروی سپرده باشد والبته باید گفت تعداد قابل

۱. سید رضی. رک. همان، نامه ۶ ص، ۴۸۴.

۲. ابن میثم، همان، ج ۲ ص ۱۱۱.

توجهی از مردم به امید همان ثواب های اخروی در جنگ شرکت می جستند و امید به ثواب الهی در صورتی برای مردم قابل تصور بود که معاویه نماد حق و امیر المومنین نماد باطل تلقی گردد، لذا بعد از ارسال نامه امیرالمومنین(علیه السلام) به معاویه(مبنی بر بیعت) معاویه بالای منبر رفت و جهت ایجاد شبهه گفت:

« ای اهل شام درباره علی مرا دروغ گو می دانستید اینک حقیقت بر شما کشف شد بخدا قسم جز علی کسی خلیفه شما را نکشت.^۱»

علی مردم را به کشتن عثمان تحریک می نمود و کشتندگان او را پیش خود نگه داشت همه آن ها یاوران او هستند.»

اکنون او با قشون خویش به سمت شما می آید شما را به خدا، خون عثمان را مطالبه کنید من ولی عثمان هستم به خون او از همه سزاوار ترم و من عموزاده او هستم.

نصربن مزاحم می نویسد :

«چون به معاویه خبر رسید که امیرالمومنین (علیه السلام) به سوی شام می آید پیراهن خونی عثمان را بر منبر دمشق پو شانید و دور منبر شیوخ گریه می کردند.»

از همین جا شبهه خون خواهی عثمان شکل گرفت که تزویر و دروغ و اتهام مساله را بر عده ای مشتبه کرد البته وجود افرادی در کنار امیرالمومنین(علیه السلام) که با عثمان هم مخالفت داشتند در تشدید فضای شبهه بی تاثیر نبود.

پیش از جنگ صفین ابو مسلم خولانی با جمعی از مردم قراء شام نزد معاویه رفتند و گفتند ای معاویه: برای چه با علی می جنگی تو مثل او نیستی نه در همراهی پیامبر و نه در هجرت و نه در خویشی و نه در سابقه.^۲

«معاویه گفت من ادعای برابری با او را نمی کنم اما به من بگوئید آیا عثمان مظلوم کشته شد یا نه؟ گفتند آری او مظلوم کشته شد معاویه گفت اگر علی کشتندگان عثمان را به ما بدهد با او جنگ نداریم گفتند به او نامه بنویس تا کسی از ما نزد او برود.»

۱. ابن ابی الحدید، همان . ج ۳، ص ۱۹۶.

۲. مهدوی دامغانی، محمود، رک. همان ج ۶ ص ۳۰۶.

معاویه نامه ای نوشت که بخشی از آن چنین است :

«کاری که مردم را به تو بد گمان کرد نگهداری تو از کشندگان عثمان است آنها بازوی تو و یاوران و اصحاب تو هستند اگر راست می گویی که در خون عثمان دست نداشته ای پس بگذار تا ما آن ها را بکشیم در این صورت ما زودتر از همه تورا یاری می کنیماین نامه را ابومسلم گرفت و نزد امام آورد و گفت قاتلان عثمان را به ما بسپار امام فرمودند: فردا نزد من بیا و جواب نامه را بگیر.»

فردا که آمد دید مسلمانان با سلاح در مسجد جمع شده اند و مسجد را پر کرده اند و فریاد می زنند.

« ما همگی عثمان را کشته ایم حضرت فرمودند من هیچ وقت نمی خواستم و نمی توانستم این جماعت را تحویل تو یا کس دیگردهم.»^۱

به همین سخن هم در نهج البلاغه اشاره می کنند آن جا که فرموده است :

«و اما ما سالت من دفع قتله عثمان الیک فانی نظرت فی هذا الامر فلم اره یسعی دفعهم الیک ولا الی غیرک.

اینکه از من خواستی قاتلان عثمان را به تو بسپارم پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو وغیر تو ندارم.»^۲

نکته :روزی امام بر بالای منبر فرمود کشندگان عثمان از جای برخیزند همه مردم جز اندکی برخاستند.

البته باید گفت امیر المومنین(علیه السلام) مکرر این شبهه را از خود دفع کردند و پاسخ دادند امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه^۳ می فرمایند:

۱ . رک. همان .

۲ . سید رضی همان، نامه ۹ ص ۴۸۸.

۳ . همان، نامه ۵۵، ص ۵۹۳ .

«فعدوت علی الدنيا بتاویل القرآن فطلبتنی بما لم تجن یدی و لالسانی و عصیته انت واهل الشام بی و الب عالمکم جاهلکم و قائمکم قاعدکم فاتق الله فی نفسک و نازع الشیطان قیادک :

تو(معاویه) با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی و چیزی از من درخواست می کنی که دست و زبانم هرگز به آن نیالود {کنایه از قتل عثمان} تو و مردم شام آن را دروغ ساختید و بر من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را و ایستادگان شما زمین گیر شدگان را برضد من تحریک کنند.»

از این کلام و نامه امیرالمومنین(علیه السلام) بخوبی پیداست که نا آگاهی و نداشتن علم کافی در ایجاد شبهه چقدر می تواند موثر باشد. و هم چنین حضرت درجایی دیگر می فرمایند:

«زعمت انک جئت ثائرا بدم عثمان و لقد علمت حیث وقع دم عثمان فا طلبه.....»

گمان کردی به خون خواهی عثمان آمده ای درحالی که می دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است اگر راست می گویی از آنها مطالبه کن.»^۱

بی شک یکی از عوامل رویکرد دشمنان به شبهه افکنی توجه کامل دشمن به آثار مخرب شبهه است که معاویه از این مطلب به خوبی بهره می برد.

آری جنگ صفین در ماه صفر سال ۳۷ هجری آغاز شد و بخوبی می توان ادعا کرد که جنگ صفین همچون جمل مولود شبهات و هواهای نفسانی بود .

۴.۱.۴. نشانه ی تضعیف عقیده، تردید و شک در حقیقت

اسماء بن حکم می گوید ما در صفین زیر پرچم عمار یاسر بودیم مردی آمد و پرسید:

«این عمّار؟ (عمار کجاست؟) از او سوالی دارم.»

۱. رک. همان، نامه ۹، ص ۴۸۹.

عمار گفت: پیرس گفت من با بصیرت از خانه و خاندان خود در راه حقی که گام برداشتیم بیرون آمدم و به گمراهی آنان و اینکه بر باطل هستند شکی نداشتم، اما الان می بینم موذن ما اذان می گوید موذن آنان نیز اذان می گوید و آنان همانند ما نماز می خوانند قرآن تلاوت می کنند و... از شب گذشته دچار شک شدم و تا صبح به همان وضع بودم، صبح نزد امیرمومنان رفتم و ماجرای خود را گفتم و او مرا به نزد شما فرستاد تا هرچه گفتم انجام بدهم عمار گفت: آیا صاحب آن پرچم سیاه که روبروی ماست را می شناسی؟

آن پرچم اکنون از عمر و عاص است ولی قبلا من سه بار {بدر، احد، خندق} همراه پیامبر علیه همان پرچم جنگیدم و این چهارمین جنگ من است و این بار انگیزه جنگ افروزش از دفعات قبل بهتر و نیکوتر نیست بلکه بدتر است.

مواضع ما همان مواضع پیامبر در بدر واحد و حنین است و آنان در مواضع احزاب مشرک آن روزگار قرار دارند آیا آن لشکر و یکایک افرادش را می بینی بخدا قسم آنان به قدر خاشاکی که چشم مگسی بیالاید برحق نیستند و یقین دارم که ما برحقیم و آنان بر باطل.^۱

فضای شهر کوفه قبل از جنگ صفین نیز بی بهره از آثار شبهه نبود تا جایی که حتی برای افرادی که تا اندازه ای از جهت اعتقادی سالم بودند، شک و تردید کم و بیش وجود داشت تا جایی که ابو زبیب بن عوف از امام خواست تا رسماً برای او شهادت دهد که راهی برای قطع پیوند با سپاه شام در پیش گرفته و جای دوستی دشمنی را برگزیده است، راه حق است، امام براین مطلب شهادت داد و او به استناد این دو شاهد به راه خویش مطمئن شد.^۲

حکایت فوق بیان گر آن است که دشمن در شبهه افکنی تا اندازه ای موفق بوده است که تشخیص مسیر صحیح و درست کار بسیار دشواری بوده است و سوگند امام تا اندازه ای توانست برای ابو زبیب اطمینان آوری حاصل کند و خلط بین حق و باطل تا اندازه ای پیش رفت که عده ای حاضر به پیوستن به صف امام نشدند و در عین آن که با امام بیعت کرده بودند اما دلشان در جنگ با محکم نشده بود تا آن جا که گروهی از اصحاب عبدالله بن مسعود

۱. مهدوی دامغانی، محمود، همان ج ۳ ص ۱۳۷.

۲. محمودی، محمد باقر نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد ج ۲ سال ۱۳۷۶ ص ۴۴.

که زمانی در کوفه مسئول بیت المال بود نزد امام آمدند و گفتند ما همراه شما می آییم، اما لشکرگاه ما جدا خواهد بود.

«این از آن روست که برای ما روشن شود که چه کسی اهل باطل و چه کسی اهل حق است و امام نیز سخن آنان را پذیرفت.»^۱

۴.۱.۵. فاصله گرفتن از نمادهای حق و حقیقت به خاطر تضعیف عقیده

جندب بن عبدالله ازدی نقل می کند: من در رکاب حضرت امیر در کار زار صفین و جمل حضور یافته و در این که اصحاب جمل و صفین شایسته کار زارند و باید با آن ها جنگید شک و شبهه ای در دلم راه نیافت، لیکن هنگامی که در جنگ نهروان حضور یافته حاضر برای پیکار با آنان نبودم و آنها را مردم مخوف و قابل کارزار نمی دانستم می گفتم اینان قاریان قرآن و نیکوکاران ما هستند و شایسته نیست با این عده که چنین مقامی دارند جنگید و بالاخره هر گاه با این جماعت بجنگیم مرتکب امر بزرگی شده ایم. (یعنی ظاهر های آراسته و شهرت به تدین مساله را برای این شخص مشتبه کرده بود.)

فردا از صف کنار رفته به گوشه ای رفتم نیزه ام را به زمین فرو برده و ساییانی ساخته زیر آن نشستم و در این باره می اندیشیدم امیرالمومنین (علیه السلام) از راه رسیدند سواری دیگر هم بود بعد از مدت کوتاهی به ما ملحق شد و گفت دشمنان از نهر گذشتند فرمود چنین نیست. آنها از آب عبور نمودند

عرض کرد:

«آری به خدا قسم از نهر عبور کردند فرمود خدا تو را تکذیب می فرماید در این وقت شخص دیگری رسید و همان سخن را تکرار کرد و عرض کرد سوگند به خدا همان هنگام که به عزیمت شما آهنگ نمودم پرچم های آن ها را آن طرف نهر دیدم فرمود: چنان نیست که خیال می کنی، زیرا قبل از این که از نهر بگذرند اسباب هلاکت آنها فراهم است

سپس امیرالمومنین (علیه السلام) از جا برخاست. من هم برخاسته و با خود گفتم

۱. رک. همان.

سپاس خدا را که مرا بحال علی(علیه السلام) بینا کرد بالاخره علی(علیه السلام) یکی از این دو مرد است یا آدمی پر جرات و دروغگو است!! و یا برهانی از خدا یا پیامبر دارد پروردگارا با تو معاهده می کنم و چنین پیمان می بندم

که اگر دشمنان از نهر عبور کرده باشند، من نخستین کسی باشم که با علی پیکار نمایم و اگر دشمنان از نهر عبور نکرده باشند خود را برای پیکار در رکاب او آماده می سازم .

چون به صف لشکر نزدیک شدیم دیدم پرچمها و ائقال جنگیشان همچنان این طرف نهر است در آن وقت علی (علیه السلام) از پشت سر من آمد و گریبان مرا گرفته و فرمود:

آیا حقیقت امر برای تو آشکار شد؟ عرض کردم آری.^۱»

باید توجه داشت که سخنان زیبا و ظاهر فریبنده و ادعاهای دروغ شبهه افکنان انسان را در تشخیص حق و حقیقت دچار شک و شبهه نسازد چرا که دل سپردن به این افراد و تحلیل نکردن سخنان و حرکات این گروه با مبانی اصلی و حقیقی دین می تواند ناخواسته انسان را در دام این افراد قرار دهد

۱ . شیخ مفید، الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، انتشارات اسلامیة ص ۳۰۹ .

۲. مرحله دوم اثر گذاری شبهه (تحریف در عقیده)

از مرحله دوم آثار شبهه بر عقیده می توان با عنوان تحریف در عقاید یاد کرد که در این مرحله شخص به مسائلی معتقد است، ولی در عقائدش انحرافات به وجود آمده است به امید رسیدن به ثواب جهاد می جنگد، ولی متاسفانه از اهل باطل طرفداری می کند و خود از این مسأله بی خبر است و با آن که در انجام واجبات تلاش می کند، اما آن چه او بعنوان واجب تلقی می کند ممکن است در واقع فعل حرام باشد. برای فهمیدن این سخن باید به وقایع تاریخی زیر توجه کرد.

نمونه هایی تاریخی از تحریف عقائد به سبب شبهه

۴.۲.۱. پیوستن به سپاه باطل

روزی که مسجد مدینه را بنا می کردند عمار یاسر فوق العاده تلاش صادقانه می کرد. پیامبر در وصف او فرمود:

« یا عمار تقتلک الفتنه الباغیه؛ ای عمار، گروه ستمگری تو را می کشند.»

روزی که عمار بدست اصحاب معاویه در لشکر امیرالمومنین (علیه السلام) کشته شد،^۱ ناگهان فریاد از همه جا بلند شد که حدیث پیامبر صادق آمد. بهترین دلیل بر این که معاویه و یارانش بر باطلند این است که این ها قاتل عمار هستند و پیامبر اکرم در گذشته خبر داد که یا عمار

این قضیه تزلزلی در لشکر معاویه ایجاد کرد تا آنجا که اطراف خیمه معاویه خالی از جمعیت شد.

معاویه که همیشه با حيله کار خود را پیش می برد در این جا با مشورت پیر مکار عرب، دست به ایجاد شبهه ای زد که با تحریف معنایی این حدیث، این شبهه بوجود آمد (چون نمی شد انکار کرد که پیامبر چنین سخنی نفرموده. زیرا تعدادی زیادی از حاضرین این حدیث را از پیامبر شنیده بودند) لذا دستور داد در بین سپاهیان فریاد

۱. ابن ابی الحدید همان، ج ۸ ص ۱۰ این حدیث در منابع متعدد وجود دارد رسول جعفریان در کتاب تاریخ سیاسی اسلام ۲۰ منبع برای این حدیث نقل می کند.

بزنند که درست است که پیامبر فرمود عمار را گروه ستمکاری می کشند، ولی ما عمار را نکشتیم عمار را علی کشت که او را به این جا آورد و اسباب کشته شدن او را فراهم کرد!!!

امیرالمومنین(علیه السلام) در پاسخ این شبهه فرمود :

«پس باید قاتل حضرت حمزه هم پیامبر باشد چرا که پیامبر او را به جنگ آورده بود.»

ولی با همان تحریف معنوی، شبهه ای برای مردم ایجاد کردند که دوباره گروه های زیادی که از خیمه معاویه فاصله گرفته بودند واز او جدا شده بودند دوباره به وی ملحق شدند.^۱

از این که سپاهی عظیم، در حمایت از معاویه حرکت می کند ودر مقابل امیر المومنین(علیه السلام) قرار می گیرد مشخص می شود که شبهه افکنی بر علیه امیر المومنین در انحراف عقیدتی افراد چقدر موثر افتاده است که کار را تا مرز تشکیل یک ارتش به پیش می برد واز ملحق شدن مجدد مردم به معاویه بعد از شبهه افکنی و تحریف حدیث پیشگویی شهادت عمار، ادعای اثر گذاری شبهه در تحریف عقیده روشن تر می شود

به نقل از ابن ابی الحدید ذوالکلاع یکی از کسانی بود که حدیث قد تفتلک الفئه الباغیه را از زبان عمر و عاص شنیده بود و با این که بخاطر شبههاتی که مدام از طرف دستگاه معاویه بر علیه امیرالمومنین(علیه السلام) تبلیغ می شد از لشگریان معاویه شده بود ، اما وقتی عمار یاسر را در سپاه امیرالمومنین(علیه السلام) دید ناگهان برخورد لرزید و تصمیم گرفت به سپاه امیر المومنین بپیوندد اما عمر و عاص با سخنانی از قبیل او آخر به ما ملحق می شود او را دوباره فریفت.^۲

نکته جالب توجه این که به نقل از ابن ابی الحدید درست آن روز که عمار شهید شد ذوالکلاع هم کشته شد عمروعاص می گفت:

« نمی دانم از مرگ کدام یک خوشحال تر هستم اگر عمار کشته می شد و ذوالکلاع زنده

مانده بود و مرگ عمار را می دید با تمام بستگانش به علی می پیوست.»

۱. مهدوی، دامغانی محمود، همان ، ج ۴ ص ۱۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۳۶.

۲. رک. همان.

ماجرای فوق نشان می دهد که ذوالکلاع شخصی است که طالب حق و حقیقت است ولی این حق با شبهه افکنی اشخاصی همچون عمروعاص و معاویه بر او پوشیده می ماند و عقائد او کاملاً تحریف می گردد زیرا اگر شبهه افکنی این افراد نمی بود بی شک ذوالکلاع به صف یاران امیرالمومنین (علیه السلام) می پیوست.

همان طور که بعد از شهادت عمار یکی از خویشان ذوالکلاع بنام عبدالله سوید حمیری که او نیز این روایت را شنیده بود شبانه از لشگر معاویه بیرون رفت و بامداد در لشگر امام بود.

عبدالله از زاهدان و عابدان بود بر اثر رفتن او نزدیک بود اهل شام از هم بپاشد و این قضیه چنان بار دیگر معاویه را ناراحت ساخت که به عمروعاص پیغام داد تو اهل شام را فاسد کردی مگر از پیغمبر چه شنیدی عمروعاص گفت:

«من که از آینده خبر نداشتم و از پیش آمد صفین با خبر نبودم در زمان عمر این حدیث را نقل کردم در حالی که تو با عمار دوست بودی و تو هم مثل آن را روایت کردی.»^۱

۴.۲.۲. یاری رساندن منحرفین به خاطر تحریف عقیده.

در جنگ جمل سران لشکر، از قبیل طلحه، زبیر و عایشه دور هم گرد آمده بودند کسی آمد و خبر داد حضرت علی بن ابی طالب به طرف ما می آید و عمار یاسر در لشگر اوست.

زبیر گفت چنین نیست این طور نمی شود که عمار با او باشد آن مرد گفت من خودم او را دیدم زبیر گفت نمی شود. کسی را فرستاد تحقیق رفت و برگشت و گفت آری عمار را با علی دیدم در این وقت لرزه بر اندام زبیر افتاد و حرف پیامبر به یادش آمد که فرمود عمار با حق است و گروهی ستمکار او را می کشند مردی از اطرافیان زبیر وقتی اضطراب او را دید با خود گفت :

«وای بر من با کسی آمده بودم که می پنداشتم او به حق است حال که او در کار خود شک

دارد من به طرف حق یعنی علی می روم.»

این جمله را گفت و به سپاه امیر المومنین (علیه السلام) پیوست.^۲

۱. رک. همان .

۲. عسگری سید مرتضی ، نقش ائمه در احیای دین، ج ۲ بی تا ، صفحه ۵۴۷ .

حکایت فوق حاکی از آن است که زبیر و اطرافیان توانسته بودند این شخص را با ایجاد شبهه به لشکر خود متمایل کنند و عقائد وی را تحریف کنند و او رادر مقابل امیرالمومنین(علیه السلام) قرار دهند که البته گویا امداد و یاری حضرت حق او را در این ماجرا یاری داد و سرانجام او به پیوستن به لشکر حق ختم شد.

۴.۲.۳. اهانت به شاخص های ارزشمند دینی

یکی از یاران امیرالمومنین(علیه السلام) در جنگ صفین هاشم مرقال است که باجمعی از دوستان خود به لشکر شام حمله کرد در این هنگام جوانی بیرون آمد و گفت :

«امروز به دین عثمان هستیم و قراء ما بما خبر دادند که عثمان را، علی کشته است !!! آن گاه به لشکر عراق حمله نمود و امیرالمومنین را سب نمود هاشم مرقال با او سخن گفت و به او گفت: از خدا بترس و جواب این روز و این سخن را آماده کن که خداوند از تو می پرسد. آن وقت تو چه جوابی خواهی داشت ؟

جوان گفت می گویم با لشکر عراق جنگ کردم چون رئیس آنها علی نماز نمی خواند ولشکریانش نماز نمی خواندند و چون علی خلیفه ما را کشت لشکریانش به او کمک دادند هاشم مرقال گفت : ای فرزند تو را چه به عثمان؟ اصحاب پیامبر که از تو برای دین دلسوز تر بودند او را کشتند و علی در این کار دخالت نداشت واز همه دورتر بود.

اما علی اول کسی است که با پیامبر نماز خواند و اول کسی است که به او ایمان آورد و اصحاب او همگی قاری قرآن و شب زنده دارند از خدا بترس و خود را گرفتار عذاب او مکن و به سخن این گمراهان گوش مده . گول مخور.»

جوان گفت:

ای بنده خدا از سخنان تو ترسیدم گمان می کنم راست می گویی و من اشتباه کردم و گنهکارم هاشم گفت آری بخدا برگرد و توبه کن او از گناهان می گذرد و توبه کاران را دوست می دارد.

جوان شکسته حال و پربیشان برگشت و تائب شد و دست از جنگ با اصحاب امیرالمومنین کشید جمعی از اهل شام به او گفتند این عراقی تو را گول زد جوان گفت نه مرا نصیحت کرد.^۱

نکاتی که از حکایت فوق قابل استفاده است را می توان این گونه برشمرد که تبلیغات فراوان و اتهام زنی های بیش از حد، دستگاه بنی امیه در تحریف شخصیت والای حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به اندازه ای موثر می افتد که حتی قتال با او را برای خود به عنوان یک تکلیف تلقی می کنند و از آن گذشته وجود شبهات به قدری عقائد این شامی را تحت تاثیر قرار داده و او را منحرف ساخته که زشت ترین سخنان و اتهامات به امیرالمومنین (علیه السلام) را به عنوان محکم ترین دلائل حضور در جنگ می پندارد.

۴.۲.۴. دل سپردن و اعتماد به سخنان گمراهان به خاطر تحریف عقیده .

ابو رجاء می گوید در بصره کسی را دیدم که یکی از گوش هایش کنده شده بود به او گفتم:

« این مادر زادی است یا اینکه بر اثر حادثه ای بوده است ؟

گفت: در جنگ جمل میان کشتگان می رفتم یکی را دیدم که با پای خویش زمین را

می خراشید و شعری به این مضمون می خواند که ما در این جنگ گمراه شدیم و مادرمان ما را به قلمرو مرگ آورد به او گفتم بگو لا اله الا الله گفت نزدیک من شو و به من تلقین کن وقتی گوش خود را نزدیک دهانش بردم او محکم گوش مرا گرفت و گوشم را از جای کند و به من گفت :

این را نشان گذاشتم که فراموش نکنی پیام مرا به مادرمان عایشه برسانی که به او بگویی عمر بن اهل بصره ضبی با من چنین کرد و گفت ما فریب زنی را می خوریم که می خواست امیر مومنان گردد.^۲

آن چه از این حکایت به خوبی قابل برداشت است عبارت است از اینکه عدم تدبر و تفکر در سخنان شبهه افکنان و پذیرش بی چون و چرای سخنان آنها رنگ حقایق را برای انسان از بین می برد و به آسانی حق را بر

۱. صفائی عباس، تاریخ امیرالمومنین ج ۲ ص ۲۱۴ به نقل از تاریخ نصر بن مزاحم این مطلب در ترجمه تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۵۵۷ نیز مشهود است.

۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب، ج ۱، انتشارات دار الهجرة قم، بی تا، ص ۷۲۸.

انسان باطل و باطل را حق جلوه می دهد تا آنجا که به عنوان حمایت از حق مقابل خود حق می ایستند و در آرزوی رسیدن به بهشت با سرعت هر چه تمامتر به سوی جهنم گام برمی دارد و شاید در روز قیامت شاید هم در واپسین لحظات همچون عمر بن اهل ب تازه متوجه شود که حقیقت چیز دیگری بوده و بخاطر شبهات عقائدش تحریف گشته و مسیر نادرست را انتخاب کرده است که دیگر در آن زمان فرصت جبران و بازگشت را نخواهد داشت.

راستی چه خوب است انسان تمام افکار و عقائد خویش را هر از گاهی بطور کامل با قرآن کریم و دستورات اسلام که توسط ائمه معصومین (علیهم السلام) مطرح شده است تطبیق و پالایش دهد تا مبدا که شبهات در فکر و عمل او رسوخ کرده باشد و به دنبال آن آثارش نمایان شود و خود از این که شبهات عقائدش را تحت تاثیر قرار داده است، کاملاً بی اطلاع باشد.

۴.۲.۵. تحریف عقیده در جمل

عایشه از داخل هودج از سوراخی که درست کرده بودند بیرون را تماشا می کرد یک بار از کسی که افسار هودج را گرفته بود پرسید:

« آیا علی در میان جمعیت است؟ او پاسخ داد آری. »

عایشه از او خواست تا وی را به او نشان بدهد وقتی امام را به او نشان داد گفت:

«چقدر به برادرش شبیه است آن مرد پرسید مقصود کیست گفت پیامبر!»

آن مرد وقتی چنین شنید افسار شتر را رها کرده و به سپاه امام پیوست و تازه فهمید که عقایدش توسط اصحاب جمل تحریف شده است.^۱

گویا تمام فضائل و مناقب امیرالمومنین (علیه السلام) را از یاد مردم برده بودند و دیگر هیچ فضیلتی برای امیرالمومنین (علیه السلام) باقی نگذاشته بودند و جای فضائل را با سخنان زشت و ناروا پر کرده بودند که به محض اینکه شخصی فضیلتی از حضرت را توسط عایشه می شنود تحت تاثیر قرار گرفته و دوباره راه حق را می یابد.

۱. جعفریان رسول. حیاة فکری و سیاسی امامان شیعه - انتشارات انصاریان سال ۱۳۸۶ ص ۸۹ (به نقل از سمط النجوم العوالی)

از بهترین شواهد روایی که ما بتوانیم پیرامون مراحل آثار شبیهه بیان کنیم این سخن امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه است که می فرماید :

«ثم یاتی بعد ذلک طالع الفتنه الرجوف والقاحمه الذحوف فتریغ قلوب بعد استقامه وتضلّ رجال بعد سلامه.....»^۱

فتنه ای سر برآورد که سخت لرزاننده و درهم کوبنده و نابود کننده است که قلبهایی پس از استواری می لغزد و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می گردند و افکار و اندیشه ها به هنگام هجوم این فتنه ها پراکنده و عقائد پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می گردد. آن کس که به مقابله با فتنه ها برخیزد کمرش را می شکند و کسی که در فرونشاندن آن تلاش می کند او را در هم می کوبد.»

اگرچه شارحین نهج البلاغه وقوع این فتنه را به فتنه ی بنی امیه که شبیهه خون خواهی عثمان را مطرح کردند. تفسیر کردند.^۲ اما حقیقت آن است که در هر عصر و دوره ای که شبیهه ای ایجاد شود و فتنه ای بر پا کند این آثار و این مراحل زیان بار را برای شبیهه شاهد خواهیم بود.^۳

شکی نیست که فتنه برای آن که بتواند دامن گیر تمام افراد شود از شبهات کمک می گیرد . امیرالمومنین(علیه السلام) در کلام خویش مراحل اثربخشی فتنه و شبیهه را مواردی همچون ایجاد شک و دودلی در عقائد و رسیدن به گمراهی بیان نموده است.

۴.۲.۶. تحریک افراد به گرایش به باطل به سبب تحریف عقیده .

زمانی که جنگ صفین به اوج رسید در شب ليله الهمیر آخرین شب نبرد میان سپاهیان امیرالمومنین(علیه السلام) و معاویه که در آن شب لشکریان معاویه به شدت زیر ضربات سنگین سپاهیان امام قرار گرفته بودند امام برای یاران خود خطبه ای خواندند و در ضمن خطبه ای فرمودند:

۱. سید رضی همان ، خطبه ۱۵۱.

۲. ابن میثم، ر.ک، همان ،ج ۳ ص ۴۰۹.

۳. ابن میثم، ر.ک، همان ،ج ۳ ص ۴۰۹.

«ای مردم ببینید که کار شما و دشمن به کجا رسیده است از ایشان جز یک نفس باقی نمانده است...».

وقتی این سخنان به اطلاع معاویه رسید عمر و عاص را خواست و گفت:

« ای عمرو فقط یک شب را فرصت داریم و علی فردا برای فیصله کار به ما حمله خواهد آورد اندیشه تو چیست ؟

عمرو به معاویه گفت مردان تو در قبال مردان او پایداری نمی کنند! تو هم مثل او نیستی او برای کاری با تو می جنگد و تو برای کار دیگری تو زندگی و بقا را دوست داری و او فنا و مرگ را می خواهد وانگهی اگر تو بر مردم عراق پیروز شوی آنان از تو بیم دارند ولی اگر علی بر مردم شام پیروز شود از او بیمی ندارند و ناچار باید کاری به آن قوم پیشنهاد کنی که اگر بپذیرند اختلاف نظر پیدا کنند و اگر نپذیرند باز هم اختلاف پیدا می کنند. آنان را به این کار فراخوان که قرآن را میان خودت و ایشان حکم قرار دهی با این پیشنهاد در آن قوم به هدف خود خواهی رسید.»

{آری یکی از ابزار شبهه افکنان برای ایجاد شبهه سوء استفاده از عقائد و مقدسات طرف مقابل و استفاده از نقاط ضعف دیگری است که در این جنگ معاویه و عمرو عاص از این وسیله و ابزار برای ایجاد شبهه بخوبی استفاده می کنند تا آنجا که}.

با دستور معاویه لشکریان شام پانصد قرآن را به سر نیزه زدند و زمزمه ای در لشکر عراق افتاد که دشمن حکمیت قرآن را پذیرفته و با چنین شخصی نباید جنگید . یعنی پناه بردن دشمن به قرآن و قبول ظاهری قرآن کریم سپاه امیرالمومنین (علیه السلام) را در مقابله با آنها دچار تردید کرد و جنگ با چنین افرادی را برای آنها کاملاً مشتبه کرد. از این رو دست از جنگ کشیدند.

امام به شدت در برابر این سخن ایستاد و اعلام کردند که :

«این کار جز فریب چیز دیگری نیست با این حال امام برخاست و با این شبهه مبارزه کردند و فرمودند من سزاوارترین افراد برای پذیرفتن حکمیت کتاب خدا هستم.

اما معاویه و اصحابش اصحاب دین و قرآن نیستند من آنها را بهتر از شما می شناسم از کوچکی با آنها بوده ام در این لحظه حدود بیست هزار نفر از سپاه عراق نزد امام آمده بدون آن که حضرت را امیرالمومنین(علیه السلام) خطاب کنند از او خواستند تا حکمیت قرآن را بپذیرد طایفه ای از قراء که بعد ها به خوارج ملحق شدند در بین این افراد بودند.^۱

در این هنگام مالک اشتر در خط مقدم و نزدیک خیمه معاویه بود مخالفان جنگ از امام خواستند که به اشتر پیام دهد که بازگردد مالک اشتر در جواب گفت:

«اکنون وقت برگشتن نیست مخالفان گفتند تو او را به ادامه جنگ وادار کردی اگر اشتر باز نگردد تو را خواهیم کشت این خبر سبب شد که مالک اشتر { در لحظاتی بسیار حساس و سرنوشت سازی که ای چه بسا اگر او را از ادامه جنگ منصرف نمی کردند تاریخ به گونه ای دیگر ورق می خورد } برگردد.»

از آن چه گذشت این نتیجه برایمان حاصل شود که منافقان که در لحظات حساس دست به ایجاد شبهه می زنند چگونه توانستند عقائد سپاهیان امام را با ایجاد شبهه مخرب سازند تا آنجا که به گونه ای عمل کردند که گویا دیگر امیرالمومنین(علیه السلام) امیر آن سپاه نبود.

امیر المومنین(علیه السلام) بعد از جنگ صفین به قرارگاه عده ای از کسانی که در جنگ صفین شرکت کرده بودند حضور پیدا کردند و فرمودند :

«الم تقولوا عندرفعهم المصاحف حيله و غيله و مكر و خديعه اخواننا واهل دعوتنا....»

آن گاه که شامیان در گرما گرم جنگ و در لحظه های پیروزی ما با حيله و نیرنگ و مکر و فریبکاری قرآنها را به سر نیزه بلند کردند شما نگفتید برادران ما و هم آئین ما هستند از ما می خواهند از خطای آنها بگذریم و راضی به حکمیت کتاب خدا شدند

۱ . طالقانی محمود، رک، همان، ج ۱ ص ۴۳۵ .

اما من به شما گفتم این توطئه ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید و منحرف نشوید.»^۱

بالاخره کار حکمیت با دغل بازی عمر و عاص و ساده لوحی ابو موسی اشعری صورت گرفت و این بار نیز عمر و عاص توانست با شرحی که مجال ذکر آن نیست ابو موسی را فریب دهد و درست همان زمان که اشعث بن قیس قرارنامه تحکیم را برای گروههای مختلف سپاه می خواند گروهی از سپاهیان فریاد زدند لا حکم الا لله و مقدمه پیدایش گروهی خطرناک که از جهت عقیدتی کاملاً منحرف شده بودند را فراهم کردند که با نام خوارج معروف شدند.

بی شک این گره منحرف تو نستند با ایجاد شبهات ضربه سنگینی به حکومت حقه امیرالمومنین (علیه السلام) وارد سازند که از جمله شبهات آنان می توان به امور زیر اشاره کرد.

شبهه نخست آنها این بود که می گفتند چگونه امام رضایت داده که رجال در کار دین حکمیت کنند. با آن که حکمیت از آن خداست یعنی اختصاص حکمی که از آن خدا است به بندگان امر را به آنها مشتبه کرده بود.

شبهه دوم آنها این بود که می گفتند چرا امام راضی شده است که لقب خلافتی او یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) حذف شود. یعنی اگر امیرالمومنین (علیه السلام) حق می بود نباید اجازه می داد این لقب او حذف شود و همین حذف لقب مسأله را بر آنها متشبه می کرد.

شبهه سوم آنها این بود که می گفتند چرا امام بعد از پیروزی بر ناکثین اجازه تقسیم غنایم را نداد چگونه کشتن آنها روا بود اما گرفتن اموال آنان حلال نبود. عادت عرب ها در جنگ که بعد از پیروزی غنایم بین مسلمین تقسیم می شد و در جنگ جمل این اتفاق نیفتاد و زمینه ساز شبهات ایشان شد.

البته امام بخوبی این شبهات را پاسخ دادند و فرمودند:

«و انما حکم الحکمان لیحیییا ما احیا القرآن و یمیتا ما امات القرآن و احیاءه الاجتماع علیه .

۱. سید رضی، رک. همان، خطبه ۱۲۲ ص ۲۳۲.

۲. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۹، ص ۵۱۸.

اگر به آن دو نفر { ابو موسی و عمر وعاص رای به داوری داده شد تنها برای این بود که آنچه را که قرآن زنده کرد زنده سازند و آن چه را که قرآن مرده خواند بمیرانند زنده کردن قرآن این است دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند و میراندن و از بین بردن پراکندگی و جدایی است پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می کنیم و اگر آنان را بسوی ما سوق داد باید اطاعت کنند من شری به راه نیداخته و شما را نسبت به سرنوشت خود فریب ندادم و خیری را بر شما مشتبه نساخته ام .»

همانا رای مردم شما براین قرار گرفت که از قرآن تجاوز نکنند اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند حق را ترک کردند درحالی که آن را به خوبی می دیدند ما بیش از داوری ظالمانه شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و به اساس حق حکم نمایند. اما به آن پایبند نماندند.^۱

در جای دیگر فرمودند:

«انا لم نحکم رجال و انما حکمنا القرآن : ما قرآن را داور قرار ندادیم تنها قرآن را به حکمیت انتخاب کردیم.»^۲

اما راجع به شبهه دوم { حذف لقب امیرالمومنین } به عمل پیامبر عظیم الشان اسلام در صلح حدیبیه اشاره کردند و فرمودند پیامبر نیز در صلح حدیبیه اجازه در حذف نام خود یعنی { رسول الله } را در مفاد صلح پذیرفتند .

و اما راجع به شبهه سوم فرمودند :

« اگر بنا به تقسیم اموال باشند عایشه سهم کدام یک از شما خواهد بود؟ و با این جمله آنها را شرمند کرد .»^۳

۱ . سید رضی، ر.ک، همان ، ص ۲۳۶ .

۲ . ر.ک، همان خطبه ۱۲۵ .

۳ . جعفریان رسول ، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه همان ص ۱۰۵ به نقل از انساب الاشراف .
برای اطلاع کامل از جنگ صفین به کتاب وقعه الصفین نصر بن مزاحم و برای اطلاع کامل از جنگ جمل به الجمل شیخ مفید مراجعه شود.

ولی شبهات این گروه منحرف که در حیرت و سرگردانی غرق شده بودند منحصر به همین چند مورد که ذکر شد نبود و هر روز با ایجاد شبهه و تردید در حقانیت امیرالمومنین عذر خود را در رویارویی با امام زمان خود معقول تر جلوه می دادند و دست به جنایات تازه ای می زدند تا جایی که به شکل یک گروه تروریستی بسیار فعال و جنایت گر تبدیل شدند.

اسناد تاریخی گواه زنده ای است به جنایت این جنایت کاران که یکی از زمینه های پیدایش و شکل گیری آنان وجود شبهات بود و زمانی که در نهروان اجتماع کرده بودند در مسیر عبدالله فرزند خباب بن ارث برخوردند و از او نظرش را درباره امیرالمومنین (علیه السلام) سوال کردند او در جواب گفت :

علی، امیرالمومنین و امام المسلمین است. آنها همسر او که باردار بود به همراه خودش به قتل رسانیدند و در طول راه به هرکس برخورد می کردند رای او را درباره حکمیت سوال می کردند اگر با آنها موافق نبود او را می کشتند.^۱

کمی تامل و تدبر در پیدایش این گروه تروریستی برای ما ثابت خواهد کرد که شبهات چگونه می تواند زمینه ساز انحراف عقیده و تبدیل شدن به یک چهره منفور شود .

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«احذروا الشبهه فانها وضعت للفتنه

از شبهات دوری کنید به درستی که شبهات برای فتنه پایه ریزی شدند.»^۲

زمانی که امیرالمومنین (علیه السلام) زمانی که از حرورا محل زندگی خوارج می گذشت در دل شب صدای ناله ی گروه بن اونه از نیروهای خوارج را که نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد شنید و فرمود:

«نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک.

خوابیدن همراه با یقین برتر از نماز گذاردن با شک و تردید است. »

۱. این مطلب در شروح متعدد نهج البلاغه از جمله پیام امام ج ۲ ص ۶۷۷ و ترجمه و شرح ابن میثم ج ۲ ص ۳۳۶ و اخبار الطوال ص ۲۵۳ و دیگر منابع موجود است.

۲. محمدی ری شهری محمد، همان، جلد ۵، ص ۱۳.

یعنی اگر کسی با فضیلت ترین اعمال که نماز و قرائت قرآن است را حتی در دل شب انجام دهد اگر عقائدش با شبهات دچار انحراف شده باشد از هیچ ارزشی بر خوردار نخواهد بود

شبی از شبها امام از مسجد کوفه به خانه می رفت کمیل بن زیاد نخعی نیز با او بود در راه از کنار خانه ای می گذشت که در آن مردی با صدای حزین قرآن می خواند کمیل می گوید ایستادم و تلاوتش را گوش کردم دیدم آیه ی شریفه ی زیر را تلاوت می نماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتُ ۖ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ

يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۗ﴾^۱

«آیا کسی که در لحظات شب در حال سجود و قیام به نیایش مشغول است و از آخرت می ترسد به رحمت پروردگارش امید وار است. بگو (ای رسول ما) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند مساوی هستند همانا صاحبان خرد متذکر می شوند.»

کمیل می گوید به حال آن مرد غبطه خوردم بی آن که چیزی به زبان آورم آن گاه امیرالمومنین (علیه السلام) رو به من کردند و فرمودند: آوای این مرد تو را نفریید او از دوزخیان است در آینده به تو خبر خواهیم داد.

کمیل از این سخن حضرت به شدت شگفت زده شد که چگونه امام این قاری قرآن را باحالی چنین نیکو اهل دوزخ معرفی می کند زمان گذشت تا آن که خوارج به وجود آمدند امام تصمیم گرفت قتال با آنان گرفت کمیل می گوید در اثناء جنگ در حالی که مولایم شمشیرش را به یکی از سرهای از بدن جدا نهاده بود مرا صدا زد و فرمود:

« ای کمیل این همان شخصی است که صوت قرآنش در آن شب تو را به غبطه واداشته بود در این لحظه کمیل به پای امام افتاد و پای حضرت را بوسه زد.»^۲

۱. زمر ۹.

۲- کاشانی ملا فتح الله، تنبیه النافلین مصحح ذهنی تهرانی، همان، ج ۲ ص ۶۲۸.

تحلیل این ماجرا به ویژه دقت در جمله ای که حضرت فرمود او اهل دوزخ است حاکی از آن است که شبهات در بعضی موارد می تواند انسان را مستحق دوزخ کند. هر چند شخصی که شبهات عقائد او را فرا گرفته است از نماز و انجام بخشی از فرامین الهی دریغ نرزد .

۳. مرحله سوم از آثار شبهه (رسیدن به مرحله کفر و انکار)

با جستجو در مفاهیم بلند قرآنی و روایی می توان به این نتیجه دست یافت که گاهی اوقات شبهه آثار خود را تا حذف عقیده پیش خواهد برد یعنی سرانجام عقائد فردی که مستمرا در معرض استماع سخنان شبهه افکنان بوده است آن خواهد شد که دیگر به هیچ یک از مسائل دینی معتقد نبوده و او را به حال کفر خواهد کشید.

آری شبهه عقائد را تحریف می کند و تحریف عقیده موجب ارتکاب معاصی و ارتکاب معاصی منجر به از بین رفتن عقائد انسان می شود این جا است که انسان به مرحله کفر و انکار راه می یابد که البته همه این ها به صورت مرحله به مرحله خواهد بود به همین خاطر قرآن کریم در این زمینه به مسلمانان هشدار داده و به آن ها توصیه می کند که از گامهای شیطان پیروی نکنند چرا که هلاکت انسان مومن به صوت گام به گام صورت می پذیرد قرآن کریم در این زمینه می فرماید :

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ

بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ شَيْءٍ لَّا يَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ

«ای کسانی که ایمان آوردید از گام های شیطان پیروی نکنید هر کس قدم جای قدم های شیطان بگذارد (گمراهش سازد) چرا که امر به فحشا و منکر می کند و اگر فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی آمد احدی از شما هرگز پاک نمی شد.»

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه این چنین آمده است که :

« اگر شیطان را به معنای وسیع کلمه یعنی هر موجود موذی و تبهکار و ویرانگر تفسیر کنیم گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می شود . هرگز یک انسان پاک دامن و با ایمان را نمی شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد بلکه گام به گام این راه را طی می کند.

گام اول ، معاشرت و دوستی با آلودگان است . گام دوم ، شرکت در مجالس آنها گام سوم فکر گناه گام چهارم: ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات گام پنجم: انجام گناهان صغیره و بالاخره در گام های بعد گرفتار بدترین کبائر می شود . درست به کسی می ماند که زمام خویش به دست جنایتکاری سپرده او را گام به گام به سوی پرتگاه می برد تا سقوط کند و نابود گردد . آری این است خطوات شیطان .^۱

و چقدر شگفت انگیز است که امیر المومنین(علیه السلام) در مصادیق آیه زیر فرمودند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَزَنًا (هم اهل حرورا) اینها اهل حرورا، یعنی خوارج هستند.

مطالعه زندگی خوارج پرده از این حقیقت برمی دارد که نه تنها آنها به حسب ظاهر کافر نبودند بلکه در انجام عبادات از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند و علاوه بر انجام واجبات از انجام مستحبات هم از قبیل قرائت قرآن و سجده های طولانی غافل نبودند، و تعدادی از آنها از عبّاد زمان خویش محسوب می شدند اما با این وصف به استناد امیرالمومنین(علیه السلام) خداوند آنها را در فردای قیامت کافر دانسته و برای اعمال آنها هیچ ارزشی قائل نخواهد بود. آنچه مسلم است وجود شبهات و پیروی از شبهه چنین عاقبتی را برای این گروه رقم زده است که این خود شاهدهی گویا است بر این که شبهه انسان را تا مرحله کفر پیش خواهد برد. گفتنی است خداوند متعال در بعضی آیات صریحا سرانجام شبهه افکنی را کفر دانسته و شدیدترین عذابها را برای آنها رقم می زند و آنها را به عنوان زیان کار ترین انسانها معرفی می کند آنجا که فرموده است

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتَوِنَهَا عَوِجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۲

« کسانی که راه خدا را به روی بندگان بسته سعی کنند که راه حق را کج کرده و حق را

به راه باطل کشند آن ها به آخرت کافرند.»

۱. مکارم شیرازی، همان جلد، ۱۴ ص ۴۱۲.

۲. هود ۱۹.

شکی نیست که مراد از راه خدا، دین و سخنان به حق انبیا الهی است که در طول تاریخ گروههای متفاوتی مانع از پیشروی و تحقق خواسته های رسولان الهی می شدند و با شبهه افکنی سعی در وارانہ جلوه دادن این مسیر می کردند که قرآن در آیه فوق آنها را کافر دانسته است. جالب آن است که در ادامه آیات فوق برای این گروه صفاتی همچون اعمی را عنوان می نماید که این خود حاکی از آن است که افرادی که با شبهه و شبهه افکنان در ارتباط باشند و این مسیر باطل را ادامه دهند از دیدن حقایق کور خواهند شد و وقتی انسان حقایق را نتوانست ببیند می تواند به راحتی به کفر نزدیک شود چراکه، کافر، همان کسی است که حق را، که نماد اصلیش در خداوند تجلی می کند را نمی بیند و منکر اومی شود. بی شک انسانی که راه شبهه را می پیماید و از شبهه و شبهه افکنان پیروی می نماید به راحتی به مسیر آلودگی و گناه راه می یابد و قلبش بیمار می گردد و اگر این بیماری سراسر روح و جان آدمی را فرا گرفت آنگاه است که خداوند اگر اصرار این شخص را بر گمراهی و گناه دید خود نیز بر این گمراهی می افزاید در این هنگام است که رسیدن به شدید ترین مراحل کفر نیز دور از انتظار نخواهد بود که آیه کریمه زیرمؤید قرآنی این سخن است.

﴿ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۗ ﴾^۱

«قلوب آنها بیمار است خداوند بر مرض آنها بیفزاید و برای آنها عذاب درد ناک می سبب تکذیبشان در نظر گرفته شده است.»

آن چه ارتباط این آیه را با بحث ما نزدیک تر می کند این است که در بسیاری از تفاسیر، مرض، به شک و تردید معنا شده که ارتباط خوبی با بحث ما دارد از آن گشته آیه فوق در شان منافقین نازل شده است که خود از گروههای شبهه افکنان محسوب می شوند

علاوه بر آیات مذکور بخشی از روایات نیز حاکی از آن است که شبهه به راحتی می تواند انسان را به کفر برساند.

در روایتی از امیر المومنین (علیه السلام) آمده است که فرمودند :

«والکفر علی اربع دعائم: الفسق و الغلو و الشک و الشبهه^۱»

۱. بقره ۱۰.

کفر چهار ستون دارد : فسق و سرکشی و شک و شبهه .»

در توضیح این حدیث می توان گفت که اگر فسق و سرکشی و شک و شبهه دست به دست همدیگر دادند نتیجه ای جز کفر برای انسان باقی نخواهد گذاشت . و شبهه در رساندن انسان به مرحله کفر به قدری موثر است که از ارکان کفر نیز شمرده شده است. و در کنار واژه کفر قرار گرفته است .

شک هم که خود از دایره ی معنایی شبهه بیرون نیست و با معنای شبهه ارتباط عمیق و وثیق دارد به شهادت بعضی از روایات می تواند انسان را به کفر بسیار نزدیک کند چنان چه فرمودند :

«اهلك الشى الشك و الارتياب

هلاک کننده ترین چیز شک و ریب است .^۲»

و در یک حدیث دیگر فرمودند :

«لا ترتابوا فتشكوا و لا تشكوا فتكفروا و لا ترحضوا الانفسكم فتدهنوا .^۳»

«دچار شبهه نشوید که به شک می افتید و شک نکنید که کافر می شوید و به نفس های خود میدان ندهید که در دین سهل انگاری می شود.»

چنان چه از ابتدای این حدیث شریف مشخص است شک و شبهه به راحتی می تواند انسان را به کفر برساند اگر چه در یک حدیث دیگر به این قضیه کاملاً تصریح شده است آن جا که می فرماید :

« الشك كفر — شك كفر است و انسان را به کفر می رساند.»

بی توجهی به شبهاتی که در مسائل مختلف اعتقادی برای انسان پیش می آید باید به آموزه های وحیانی و برخورد عقلی و منطقی از بین برود و اگر در این زمینه کوتاهی از انسان مومن صورت پذیرد هر روز انسان را از خدا دورتر و به شیطان نزدیک می کند و کار به جایی خواهد رسید که هیچ اعتقادی برای انسان باقی نخواهد ماند.

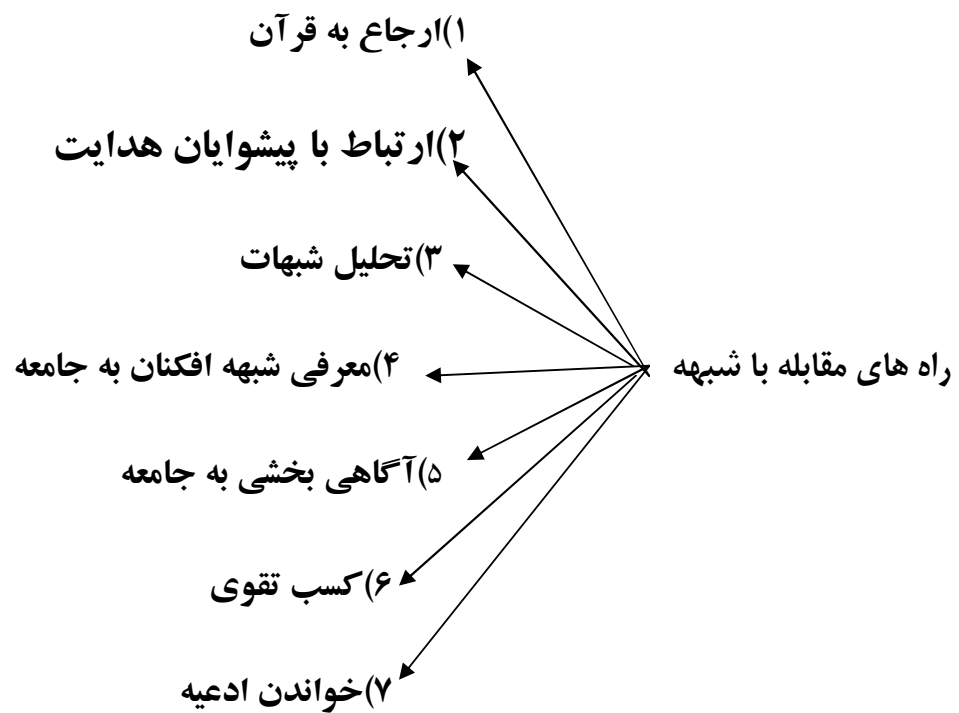
۱. الحرائی، تحف العقول، انتشارات کتاب چی سال ۱۳۷۶، ص ۱۶۰.

۲. ری شهری محمد، همان، جلد ۵، ص ۱۶۳.

۳. رک، همان.

گفتنی است همان طور که اگر جسم انسان بیمار شد و بیمار به بیماری خویش توجه نکرد در بعضی از مواقع بیماری با مرگ انسان خاتمه پیدا می کند در مورد شبهات نیز سخن از همین قرار است و بی توجهی به شبهات اعتقادی تا مرحله کفر انسان را پیش می برد.

فصل پنجم: راه های مقابله با شبهه



۱. ارجاع به قرآن

یکی از بهترین و مطمئن ترین روش های مقابله با شبهات ارجاع به قرآن است . هرگاه ما در مسائل اعتقادی خود با شبهاتی مواجه شدیم که حیرت زده و سرگردان مانده ایم باید آن شبهه را به قرآن عرضه کنیم و پاسخش را بیابیم . چرا که قرآن کتابی است که آیات آن سرچشمه هدایت و کلماتش معدن ارشاد و رحمت است.

با پاسخ قرآن به شبهات، دیگر هیچ جای نگرانی و حیرت وجود ندارد و در هر عصر و زمان می توان به این صحیفه جاویدان الهی مراجعه کرد و شبهات را به صورت ریشه ای برطرف نمود . چرا که دلایلش قوی و متین و غیر قابل نقد است . بهترین مرجع به هنگام شبهه است زیرا خداوند در وصفش فرمود:

« مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ »^۱: بیان هیچ چیز را در قرآن فرو گذار نکردیم.

و حضرت رضا (علیه السلام) نیز در وصفش فرمود:

«ان الله تعالى لم يقبض نبيّه (صلى الله عليه و آله) حتى كمل له الدين و انزل عليه القرآن بين فيه الحلال و الحرام و الحدود و الاحكام و جميع ما يحتاج اليه كمالا فقال عزوجل ما فرطنا في الكتاب من شيء^۲»

خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد مگر زمانی که دین را کامل و قرآن را نازل نمود. قرآنی که حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه بشر بدان نیازمند است بطور کامل در آن بیان شده است چرا که خداوند می فرماید از بیان هیچ چیز در قرآن فروگذاری نکردیم .»

اگر چه همین دو سخن در وصف قرآن می تواند حجت را ، در مرجع بودن قرآن در هنگام بروز شبهه ، برای ما تمام کند چرا که هر دو سخن حاکی از آن هستند که آن چه بشر برای سعادت خویش نیازمند است در قرآن

۱. انعام ، ۳۸ ..

۲. عروس ، حویزی علی بن جمعه . ر.ک. همان ج ۱ ، ص ۷۱۵ .

آمده است اما برای اثبات قابلیت بسیار بالای قرآن کریم در پاسخ گویی شبهات به مواردی از آن اشاره می شود.

۵.۱.۱. قرآن کریم و پاسخ گویی به شبهات

قرآن کریم در مواردی به پاسخ گویی شبهات می پردازد و چنان محکم و استوار پاسخ می گوید که با وجودی که قرن ها از این پاسخ ها گذشته به راحتی می توان ادعا کرد که هنوز این جواب ها بهترین جواب برای شبهات و حتی راهگشا و جواب دیگر شبهات هستند که نمونه های زیر از این قبیل است .

منکران بعثت و نبوت پیامبر که رسالت پیامبر با اغراض دنیوی آن ها هیچ گونه سازگاری نداشت مکرر راجع به قرآن و نبوت پیامبر و مسائل اعتقادی، ایجاد شبهه می کردند تا بتوانند پیامبر را در هدف والای رسالت با مشکل مواجه سازند آن ها شبهات خود را با بیان ها و قالب های متفاوت القاء می کردند.

گاهی به پیامبر نسبت جنون می دادند و می گفتند :

﴿ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ ﴾

«از او روی گردان شدند و گفتند او تعلیم شده و دیوانه است.»

و گاهی به پیامبر نسبت شعر و شاعری می دادند و می گفتند:

﴿ وَيَقُولُونَ أَيُّنَا لَتَارِكُوآءِ الْهَيْتِنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴾^۱

« آیا ما خدایان خود را ترک کنیم به خاطر گفتار یک انسان شاعر و مجنون؟»

و گاهی او را کذاب و دروغگو می دانستند و می گفتند :

﴿ وَعَجِبُوا أَنْ نَزَلَٰٓنَٰ أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سَاحِرٌ كٰذِبٌ ۖ ۲ ﴾

۱. صافات ۳۶.

۲. شعرا ۲۲۴.

«آن‌ها (کفار) تعجب می‌کردند از این که انذار دهنده برای آن‌ها آمده و می‌گفتند این ساحر کذاب است.»

اتهام و دروغ پردازی که در آیه فوق به چشم می‌خورد. یکی از ابزار شبهه افکنان است که به آن تمسک می‌جویند و از این راه نیز عده‌ای را گمراه و به بخشی از اهداف خود نیز می‌رسند. در واقع آن چه این مسأله را [مسأله نبوت پیامبر] را برای مردم متشبه کرده بود دو مسأله بود.

یکی این که سخنان پیامبر در مسأله معاد و قیامت به قدری برای کفار و مشرکین باور نکردنی بود که طرح چنین مسائلی را حاکی از جن‌زدگی می‌دانستند و از طرف دیگر بیان مسائلی همچون سرگذشت اقوام گذشته مسأله را برای مشرکین، مشتبه کرده و گفتند احتمالاً معلمی بر او نازل شده و مسائلی را به او تعلیم می‌دهد.

اما خداوند این اتهامات را از پیامبرش دور می‌کند و در آیات دیگر می‌فرماید: اما پیامبر ما شاعر نیست و خط مشی پیامبر از خط شعرا جداست. چرا که شعرا دارای خصوصیات زیر هستند.

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ۱﴾

«شعرا کسانی هستند که گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ۲﴾

«آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگردانند.»

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۳﴾

«شعرا سخنانی می‌گویند که اهل عمل به آنها نیستند.»

نکته قابل توجه این که: این اوصافی که برای شعرا ذکر شده بر پیامبر منطبق نیست. او دقیقاً مقابل این سخنان است چرا که تابعان پیامبر افراد صالح و شایسته بودند و هیچ‌گاه پیامبر دچار سرگردانی و حیرت نشدند. آن‌ها

۱. شعرا ۲۲۴.

۲. شعرا ۲۲۵.

۳. شعرا ۲۲۶.

صراط مستقیم را از همان ابتدای عمر تا پایان عمر پیمودند و به قدری اهل عمل بودند که گاهی اوقات باعث تعجب و شگفتی دشمنان آنان نیز می شد. و با آیه زیر اتهام کذاب بودن پیامبر را که می توانست ، پیامبری او را بر عده ای مشتبه سازد بر طرف ساخت .

﴿ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴾

« آورد به سوی ایشان دین حق را و تصدیق کرد پیغمبرانی که پیش از او بودند.»

و با آیه دیگر شبهه جن زدگی پیامبر را بر طرف ساخت و فرمود:

﴿ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴾

«صاحب شما (پیامبر) مجنون نیست.»

در اینجا مقصود از صاحب پیغمبر است و با این تعبیر می خواهد به کفار بفهماند که این پیامبر در میان شماست و با شما صحبت و معاشرت دارد و او را می بینید که هیچ گونه آثار جنون از کودکی تا کنون در هیچ یک از رفتار و گفتارش نبوده و نیست. آیا اظهار نبوت و خواندن وحی و فداکاری در راه هدایت شما و جامعه بشری می تواند نشانه جنون باشد؟^۱

اگر کسی این آیات را به خوبی مورد بررسی قرار دهد خواهد فهمید که مشرکین و کفار این نسبت های ناروا را فقط به خاطر این که مردم را نسبت به انبیاء دچار شبهه کنند زدند اگر کسی جواب های قرآن کریم را از این شبهات مورد مطالعه قرار دهد حقیقت برایش روشن خواهد شد که هیچ کدام از این اتهامات و سخنان بی پایه و اساس قابل تطبیق با پیامبر و پیامبران دیگر نیست و شبهاتش به خوبی برطرف می شود.

۵.۱.۲. توصیه به مراجعه به قرآن هنگام شبهه

قدرت بالا و فوق تصور قرآن کریم در پاسخ گویی به شبهات از یک طرف و وجود افراد شبهه افکن در هر زمان از طرف دیگر ائمه معصومین ما را بر آن داشت که به دوست داران خود اعلام نمایند در هنگام بروز شبهات

۱. شریعتی. محمد تقی، تفسیر نوین، تهران شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۴۶، ص ۹۱.

قرآن را بهترین ملجا و پناهگاه بدانند این سخن را از لابه لای کلمات اهل بیت می توان فهمید که به بعضی از آنها اشاره می شود. پیامبر عظیم الشان اسلام نیز در یک سخن فرمود:

۵.۱.۲.۱. «اذا التبست الامور علیکم کقطع اللیل الظلم فلیکم بالقرآن : زمانی که امورهم چون قطعه ای از شب تاریک بر شما مشتبه شد در این هنگام به قرآن پناهنده شوید.»^۱

از این که پیامبر عظیم الشان اسلام در سخن خویش از قطعه شب استفاده می کند می توان این گونه فهمید که در مواردی شبهات به نحوی راه را برای انسان تاریک می کند که هم چون شب که چیزی قابل رویت نیست حقایق در فتنه ها و شبهات برای انسان گم می شود در این هنگام فقط نور قرآن می توان راهنمای راه تاریک انسان قرار گیرد .

امیر المومنین (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

۵.۱.۲.۲. «لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبہ و لا تنجلی الشبهات الا به»^۲

عجائب قرآن فناپذیر و غرائبش تمام شدنی نیست و شبهات روشن و آشکار نمی شود مگر به قرآن کریم. «

از این که امیر المومنین (علیه السلام) باز شدن شبهه را فقط به وسیله قرآن می داند می توان فهمید که حتما در حل شبهه باید در اولین مرحله از قرآن بهره برد و از او کمک جست .

و در جای دیگر در وصفش فرمودند:

۵.۱.۲.۳. «آگاه باشید همانا این قرآن پند دهنده است که نمی فریبد و هدایت کننده است که گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزوده و یا از او کاسته شد، در هدایت او افزوده و از کور دلی و گمراهی او کاسته شد .

۱. مکارم شیرازی همان ، ج ۱۵ ص ۳۶۲.

۲. کاشانی ملا فتح الله ، تفسیر منهج الصادقین ، کتاب فروشی محمد حسن علمی ج ۲ بی تا ، ص ۴۵۳

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن نیازی ندارد و بدون قرآن، بی نیاز نخواهد بود پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید . و در قرآن درمان بزرگترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است پس شما در شما عمل کنندگان به قرآن باشید. از قرآن پیروی کنید. با قرآن خدا را بشناسید و رای و نظر خود را بر قرآن متمم کنید و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید. ^۱»

با کنار هم گذاشتن روایاتی که مطرح شد به این نتیجه می رسیم که استمداد از آیات قرآن و مراجعه مکرر به قرآن کریم و دریافت تفسیر صحیح از آیات آن به کمک مفسرین قرآن در هنگام بروز شبهه دیگر هیچ مسأله ای را بر انسان مبهم و مشتبه نخواهد گذاشت.

۵.۱.۲.۴ . حارث اعور می گوید:

«خدمت امیر المومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم یا امیر المومنین (علیه السلام) ما وقتی در حضور شما هستیم سخنانی می شنویم که با آنها دین خود را استوار می کنیم اما وقتی از خدمت شما می رویم مطالب گوناگون تاریکی می شنویم که نمی دانیم چیستند؟ (یعنی با سخنان شبهه انگیزی روبرو می شویم) تکلیف ما چیست؟ امام در پاسخ فرمود:

شنیدم که رسول خدا فرمود جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد به زودی نزد امت

فتنه ای پدید خواهد آمد من گفتم راه نجات از آن چیست؟ کتاب خدا که در آن

خبرهای پیش از بعد از شما و حکم آنچه میان شماست بیان شده است. ^۲»

۵.۱.۱.۵ . امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ما من یختلف فیه اثنان الاوله اصل فی کتاب الله عزوجل و لکن لاتبلغه عقول الرجال.

۱ . سید رضی ر.ک. همان ، بخشی از خطبه ۱۷۶ ، ص ۳۳۳

۲ . ری شهری محمد ، ر.ک. همان ، جلد ۸ ، ص ۶۶

هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر پیدا کنند مگر این که ریشه آن در کتاب خداوند عزوجل است اما خردهای مردم به آن نمی رسد.^۱

اگر مطالب قرآن به گونه ای برای بشر نازل شده است که حتی در اختلاف دو نفر که شاید آن اختلاف ضربه ای هم به دین آنها نزند بتواند راه گشا باشد قطعاً در شبهات که گاهی فضای جامعه و گاهی دین و سعادت انسان را هدف قرار می دهد می تواند بهترین مرجع باشد

۵. ۱. ۱.۶. امام صادق (علیه السلام) نیز در وصف قرآن فرمودند :

«من لم يعرف الحق من القرآن ینتکب الفتن».

هرکس حقیقت را از طریق قرآن نشناسد از گزند فتنه ها برکنار نماند.^۲

اگر ملاک تشخیص حق و باطل را قرآن قرار دهیم و در هر لحظه با این کتاب آسمانی رابطه برقرار کنیم در شبهات و فتنه ها کوچک ترین آسیبی به عقائد ما نخواهد رسید و اگر انسان در تشخیص حق و باطل از غیر قرآن کمک بجوید تشخیص صراط مستقیم برای انسان بسیار دشوار می شود.

۵. ۱. ۲. ۷. امیر المومنین (علیه السلام) نیز زمانی که مالک اشتر را به ولایت مصر منصوب کرد نامه ای به مالک می نویسد و در آن نامه به مالک توصیه می کند که بخشی از آن این چنین است:

«ای مالک : ان یتمد کتاب الله عند الشبهات فان فیہ تبیان کل شی و هدی و رحمه لقوم یوقنون

زمانی که امور به تو مشتبه شد شبهات را به کتاب خدا عرضه کن و کتاب خدا را به عنوان تکیه گاه قرار بده چرا که در این کتاب بیان هرچیز و هدایت گر اهل یقین می باشد.»

۵. ۱. ۲. ۸. امام صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر فرمود:

«شفاء لمافی الصدور من الامراض الخواطر ومشبهات الامور

۱. ر.ک. همان - ص ۷۳

۲. ر.ک. همان - ص ۴۸۰۷

قرآن شفاء برای تمام امراض روحی و شبهات شماسست.»^۱

با روایاتی که مورد بررسی قرار گرفت به این نتیجه رسیدیم که ائمه معصومین مکرر دوستان و شیعیان خود را توصیه کردند که به هنگام بروز شبهات به قرآن مراجعه کنید و سعادت کسانی را که در هنگام شبهه به قرآن مراجعه می کردند را تضمین می کردند.

۵.۱.۲.۹. ابو نخيله می گوید من و عمار عازم حج شدیم و بر ابوذر غفاری وارد شدیم و سه روز از حضور آن مرد نورانی استفاده می کردیم .

چون هنگام مراجعتمان نزدیک شد به او گفتیم :

«ما امروز جز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان چیز دیگری نمی بینیم عقیده شما چیست؟ ابوذر در پاسخ گفت در چنین وقتی باید به کتاب خدا (قرآن) و امیر المومنین (علیه السلام) مراجعه کرد زیرا گواهی می دهم که رسول خدا فرمودند علی (علیه السلام) صدیق اکبر و فاروق میان حق و باطل است.»^۲

البته همان طور که از سخن ابوذر پیداست و این توصیه را مکرر پیامبر گرامی اسلام نیز داشتند چنانچه در حدیث ثقلین مشهود است باز باید هنگام عرضه شبهه و گرفتن پاسخ از قرآن از سخنان اهل بیت نیز بهره برد چرا که فهم قرآن منهای بهره مندی از سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) کاری بس دشوار است.

۵.۱.۳. مراجعه عملی ائمه معصومین به قرآن در هنگام شبهه

ائمه معصومین (علیهم السلام) برای نهادینه کردن فرهنگ ارجاع به قرآن در هنگام شبهات، فقط به تذکرات لسانی بسنده نکردند و در مواردی در حضور شیعیان برای پاسخ به شبهات خود شخصا به تلاوت آیات قرآن می پرداختند.

و از آیات قرآن برای پاسخ به شبهه کمک می گرفتند تا این مساله به عنوان یک راهکار و شاهکار اصلی در هنگام وجود شبهه برای شیعیان پذیرفته شود که اینک به برخی از آن موارد اشاره می کنیم.

۱. قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ج ۵ سال ۱۳۸۳، ص ۲۲۸.

۲. مفید، الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، انتشارات اسلامی ص ۳۲.

۵.۱.۳.۱. یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) می گوید در محضر امام رضا بودیم یکی از حاضران به امام گفت:

« سرور من اگر پیش آمدی رخ دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ »

امام فرمودند :

«به فرزندم ابوجعفر (کنیه حضرت جواد) در این هنگام آن شخص سن حضرت جواد را کم شمرد و با خود می گفت چگونه ممکن است شخصی در سنین کودکی به مقام امامت برسد یعنی تصور امامت برای شخص خردسال کمی دور از ذهن جلوه می کرد و مسأله را برای او متشبه کرده بود و امامت امام جواد برای سائل مقداری باورنکردنی و شبهه ناک بود»

امام که متوجه شبهه این شخص شد سریعاً فرمودند.

«خداوند حضرت عیسی بن مریم را در سنی کمتر از ابو جعفر رسول و پیغمبر و صاحب شریعت تازه قرار داد. حضرت به این آیه کریمه اشاره کردند .»

﴿بِیَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۚ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

«و به یحیی خطاب کردیم تو کتاب آسمانی را به قوت نبوت بگیر و او را در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم.»^۱

با شاهی که از قرآن توسط حضرت رضا (علیه السلام) برای سائل ارائه می شود شبهه او بر طرف شد و این خود درس عملی بسیار بزرگی بود که باید در هنگام شبهه به قرآن مراجعه کرد.

۵.۱.۳.۲. علی بن اسباط یکی از یاران امام رضا و امام جواد می گوید:

«روزی به محضر حضرت جواد الائمه رسیدم در ضمن دیدار، به سیمای حضرت خیره شدم تا قیافه او را به ذهن خود سپرده پس از بازگشت به مصر برای ارادتمندان آن حضرت بیان کنم درست در همین لحظه امام جواد که گویی تمام افکار مرا خوانده بود (وبه شبهه من در

۱. مجلسی محمدباقر ، همان ، زندگی حضرت جواد و عسگرین مترجم ، موسی خسروی ج ۱۷-ناشر اسلامیه ، ص ۶۷ .

بحث امامت حضرتش به دلیل کم سنی ایشان پی بردند) برابر من نشست و به من توجه کرد و فرمود:

ای علی بن اسباط کاری که خداوند در مساله امامت انجام داد مانند کاری است که در مورد نبوت انجام داده است خداوند در مورد حضرت یحیی می فرماید:

ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم.

﴿بِیَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۚ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝۱﴾

و درباره حضرت یوسف می فرماید:

هنگامی که او به حد رشد رسید به او حکم (نبوت) و علم دادیم.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ۚ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ... ۝۲﴾

و درباره حضرت موسی (علیه السلام) می فرمایند:

چون به سن رشد و بلوغ رسید به او حکم (نبوت) و علم دادیم.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ۚ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ وَعِلْمًا ۚ... ۝۳﴾

بنابراین همان گونه که ممکن است خداوند علم و حکمت را در سن چهل سالگی به شخصی عنایت کند ممکن است همان حکمت را در دوران کودکی نیز عطا کند.»

بی شک امامت امام جواد (علیه السلام) در سن هشت سالگی برای افراد بی شماری شبهه دار بود .

علت این که در روایت مذکور حضرت جواد الائمه (علیه السلام) شبهه کم سالی خویش را که قبول امامت راتا حدی مشکل کرده بود به آیات قرآن مستند می کند برای این است که علاوه بر این که این شبهه برای ابن اسباط

۱ . سوره مریم ۱۲ .

۲ . یوسف ۲۲ .

۳ . سوره قصص ۱۴ .

مرتفع می شود، مستندی باشد تا علی بن اسباط بعد از ترک امام عین سخنان را به دوست داران حضرتش منتقل فرماید تا برای امامت حضرت برای شیعیان هیچ شبهه ای وجود نداشته باشد.^۱

۵.۱.۳.۳. یکی از شبهاتی که مکررا دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) مطرح می کردند و غرض آنها کاستن از قداست اهل بیت بود و با ایجاد این شبهه می خواستند از موقعیت اجتماعی اهل بیت بکاهند و طرز تفکر مردم را نسبت به اهل بیت تغییر دهند شبهه انتساب اهل بیت به پیامبر بود که اهل بیت (علیهم السلام) نیز با ارجاع این شبهه به قرآن با شبهه افکنی شبهه افکنان مبارزه می کردند. که گزارش تاریخی زیر گویای این حقیقت است.

هارون روزی وارد شهر مدینه شد و رهسپار زیارت قبر مطهر پیامبر گردید هنگامی که به حرم پیامبر رسید انبوه جمعیت از قریش و قبائل دیگر در آنجا گرد آمده بودند هارون رو به قبر پیامبر نموده و گفت :

«درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای پسر عمو.»

او در میان آن جمعیت زیاد نسبت عموزادگی خود با پیامبر را به رخ مردم کشید و عملا به آن افتخار می نمود تا مردم بدانند خلیفه پسر عموی پیامبر است.

در این هنگام حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که در آن جمع حاضر بودند از هدف هارون آگاه شد نزدیک قبر مطهر پیامبر اکرم رفت و با صدای بلند گفت :

«درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای پدر.»

هارون از این سخن سخت ناراحت شد به طوری که رنگ صورتش تغییر کرد و بی اختیار گفت واقعا این افتخار است.

او نه تنها کوشش می کرد انتساب خویش به مقام رسالت را به رخ مردم بکشد بلکه می خواست پیامبر زادگی این پیشوایان را نیز انکار کند به همین دلیل روزی به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) گفت:

«شما چگونه ادعا می کنید که فرزند پیامبر هستید در حالی که در حقیقت فرزندان علی

هستید؟ زیرا هر کس به جد پدری خود منسوب می شود نه جد مادری.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲ تهران-انتشارات اسلامیة ص ۴۱۶.

امام کاظم (علیه السلام) در مواجهه با این شبهه و پاسخ به این شبهه به قرآن کریم استناد فرمودند. آیه کریمه زیر را قرائت نمودند:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ
وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴾ ﴿ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ
وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۚ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ۙ ۱﴾

«ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را به راه راست هدایت کردیم و نوح را نیز پیش از ابراهیم و فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و نیکوکاران را پاداش نیک خواهیم داد و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هم از همه نیکوکارانند.»

آن گاه فرمودند:

«در این آیه عیسی از فرزندان پیامبران بزرگ پیشین شمرده شده است در صورتی که او پدر نداشت و تنها از طریق مادرش مریم نسیب به پیامبران می رسد بنابراین به حکم آیه فرزندان دختری نیز فرزند محسوب می شوند ما نیز به واسطه مادرمان حضرت فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) فرزند پیامبر محسوب می شویم.»

هارون در برابر این استدلال متین جز سکوت هیچ چاره ای نداشت.^۲

۵.۱.۳.۴. نافع بن ارزق یکی از سران خوارج محضر مبارک امام رسید و مسائلی را مطرح کرد.

امام ضمن پاسخ به سوالات او فرمودند :

«به این گروه مارقین بگو چرا جدایی از امیر المومنین (علیه السلام) را حلال شمردید در صورتی که قبلا خون خویش را در کنار او در راه اطاعت از او نثار می کردید و یاری او را موجب نزدیکی به خدا می دانستید.»

۱. سوره انعام آیه ۸۵ .

۲. پیشوایی مهدی، سیره پیشوایان، انتشارات موسسه امام صادق سال ۱۳۸۵، ص ۴۳۲.

آنان خواهند گفت که او در دین خدا حکم قرار داد (شبهه حکمیت) به آنان بگو خداوند در شریعت پیامبر خود در دو مورد دو نفر را حکم قرار داده است .

یکی در مورد اختلاف زن و شوهر آن جا که می فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا﴾^۱

« اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن انتخاب کنید تا به کار آنان رسیدگی کنند اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می کند زیرا خداوند دانا و آگاه است.»

دیگر داوری سعد بن معاذ است که پیامبر اسلام او را میان خود و قبیله یهودی بنی قریظه حکم قرار داد و او هم طبق حکم خدا نظر داد.

آنگاه امام افزود:

« آیا نمی دانید که امیر المومنین (علیه السلام) حکمیت را به این شرط پذیرفت که دو داور بر اساس حکم قرآن داوری کنند و از حدود قرآن تجاوز نکنند و شرط کرد که اگر بر خلاف قرآن رای بدهند مردود خواهند بود.

پس چگونه مارقین حکمیت قرآن و مردود بودن خلاف قرآن را گمراهی می شمارند اما بدعت و بهتان خود را گمراهی به حساب نمی آورند.»

نافع بن ارزق با شنیدن این سخنان گفت:

« بخدا سوگند این سخنان را نه شنیده بودم و نه به ذهنم خطور کرده بود حق همین است

انشاء...»^۲

۱. نساء ۳۵ .

۲. طبرسی احمد بن علی احتجاج، ترجمه جعفری، جلد ۲، ص ۱۲۴.

امام باقر (علیه السلام) مهمترین شبهه خوارج (یعنی شبهه حکمیت) را به قرآن ارجاع می دهد و با مراجعه به قرآن این شبهه پوچ را در هم می کوبد. به نحوی که نافع از این استدلال محکم خشنود می شد و سخنان امام را سخنانی کاملاً حق و حقیقت می پندارد.

اگر شبهه به قرآن عرضه شد و کسی که می خواهد پاسخگوی شبهه باشد بتواند در انتخاب آیه به عنوان جواب شبهه حسن انتخاب را به خرج دهد و سپس به خوبی جواب شبهه را از قرآن استخراج نماید. دیگر مجال و دلیلی بر اثر گذاری شبهه نخواهیم داشت و افرادی که در فضای شبهه قرار گرفتند می توانند با کمک آیات قرآن دوباره راه صحیح و عقیده صحیح را از عقیده غیر صحیح تشخیص دهند.

۲. ارتباط با پیشوایان هدایت

وقتی خداوند متعال دین را توسط انبیا و ائمه معصومین به مردم ابلاغ فرمود به این حقیقت علم کامل و دقیق داشت که بی شک عده ای که دین را با منافع شخصی خود در تعارض می بینند به دشمنی این دین برخوانند خواست. که حال آنها از این دو گروه خارج نخواهند بود.

گروهی که دین را نمی پذیرند ولی از ایجاد هرگونه مشکل برای افراد جامعه خودداری می کنند و گروهی که نه تنها حاضر به پذیرفتن دین و حق و حقیقت نمی شوند بلکه برای کساد کردن بازار دین و تضعیف کردن روحیه ی دین داران، دست به هر اقدامی خواهند زد که ایجاد شبهه، یکی از آن ها خواهد بود.

به همین سبب خداوند متعال در هر عصر و زمان چراغ هدایتی و کشتی نجاتی قرار داد تا سالکان طریق الی الله با ارتباط با این افراد و الهام از سخنانشان و عمل به فرموده هایشان بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و جزء پیوندگان صراط مستقیم قرار گیرند. پس باید توجه داشت که هر کس می خواهد عقائدش خالی از هرگونه شک و شبهه باشد باید مستمرا با این چراغهای هدایت ارتباط داشته باشد. که در بین توصیه های قرآنی هم این سخن به چشم می خورد.

۵.۲.۱. توصیه به ارتباط با پیشوایان هدایت

قرآن کریم این حقیقت را به طور مکرر و در قالب الفاظ مختلف، به مردم ابلاغ می کند آن جا که می فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهٖ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۝۱﴾

« و آن گاه که به آنها امری یا خوفی رسد منتشر می سازند و اگر او را به رسول و صاحبان حکم ارجاع می دادند از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود جزء اندکی شیطان را پیروی می کردید. »

تعبیر (ولو لا فضل الله علیکم و رحمہ) در تفسیر جوامع الجامع به این صورت تفسیر شده است که منظور از فضل خدا ارسال رسولان و انزال کتب است و در بعضی از روایات هم فضل خدا به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) و امیر المومنین (علیه السلام) تفسیر شده است در هر صورت آن چه که مسلم است این است که خداوند از باب فضل خویش انبیا را برای هدایت بشر فرستاده است و طبق آیه شریفه مذکور از مردم نیز خواسته است که در هنگام خوف و خطر و آن چه که موجب سرگردانی ایشان می شود به این پیشوایان هدایت گر مراجعه کنند که اگر این فضل و رحمت الهی قطع شود و یا بهره لازم از وجود آنها برده نشود نتیجه ای جز آن چه در آخر آیه کریمه مطرح شده است نخواهد داشت که می فرماید:

(لا تبعتم الشیطان) از شیطان تبعیت می کردید .

اگر این ارتباط به نحو مطلوب و شایسته با این پیشوایان برقرار شد سعادت انسان را تضمین کرده و چنان چه این ارتباط قطع و یا ضعیف گردید عقائد انسان سست شده و شیطان در تخریب عقائد در این هنگام تلاش خواهد کرد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه می نویسد:

«از تدبیر در این آیه چنین برمی آید که برمسلمانان واجب است که در حقایق دین تفکر و در معارفش اجتهاد کنند و اگر احیاناً برای همه آنان شبهه ای بوجود آمد و مثلاً در حقایق و معارف دینی به اشکالی برخوردند که با معارف دین سازگاری نداشت عیبی ندارد صاحب شبهه و یا صاحب نظریه مخالف لازم است شبهه و نظریه خود را به کتاب خدا عرضه کند یعنی در آن جا مباحث برای عموم دانشمندان مطرح می شود مطرح کند اگر دردش دوا شد که هیچ واگر نشد آن را به جناب رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) عرضه و اگر به آن جانب دسترسی نداشت به یکی از جانشینان عرضه کند تا شبهه اش حل شود برای این که انتشار دادن شبهه قبل از عرضه بر امام معصوم در حقیقت دعوت به باطل و ایجاد اختلاف بین

مردم است اختلافی که جامعه را به فساد می کشاند و این بهترین روشی است که می توان به وسیله آن امر جامعه را تدبیر و اداره کرد چون هم در تکامل فکری جامعه اثر دارد و هم جامعه را از خطر حفظ می کند.^۱»

در تفسیر نمونه این چنین آمده است که :

«منظور از اولی الامر کسانی هستند که قدرت تشخیص واحاطه کافی به مسائل مختلف دارند و می توانند حقایق را از شایعات بی اساس و مطالب راستین را از نادرست برای مردم روشن سازند که در درجه اول پیامبر وائمه معصومین و در درجه بعد دانشمندانی هستند که در این گونه مسائل صاحب نظرند چنان که در تفسیر نورالثقلین از امام باقر در ذیل این آیه شریفه آمده است که فرمود هم الائمة: منظور از این آیه ائمه اهل ببینند.^۲»

۵.۲.۱.۱. امیر المومنین (علیه السلام) نیز زمانی که مالک اشتر را به فرمانروایی مصر منصوب می کند به آیه شریفه زیر استناد می کند:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ﴾^۳

وسپس در توضیح آیه کریمه می فرمایند:

«ما هستیم خاندان رسول خدا که نص صریح قرآنش را استنباط می کنیم و متشابه آن را امتیاز می دهیم.»

۵.۲.۱.۲. و در بخشی دیگر فرموده است :

«زمانی که قضات تودر مساله ای اختلاف کردند و به تومراجعه کردند و هر چه حکم خداو سنت پیامبر و دستور امام تو است امضا کن و آنان را به آن وادار کن.»^۱

۱. طباطبایی محمد حسین ،المیزان ، ترجمه ، محمدباقر موسوی همدانی ج ۴ ص ۲۰۷.

۲. مکارم شیرازی، همان ج ۴ ، ص ۳۱.

۳. نساء ۸۳.

بی شک اگر دستور امام مبنی بر اجرای سنت پیامبر در اختلافات نمی توانست راه مناسبی باشد امام چنین توصیه ای نمی کرد و از طرف دیگر این که حضرت در آخر سخنان خویش مالک را توصیه می کنند که بعد از آن که یافتی نظر امام و سنت پیامبر در حل این اختلاف چنین است آنها را به این مطلب وادار کن این خود حاکی از آن است که در موارد اختلاف بین مردم درمسأله ای که انسان به صحت نظریه خویش (که الهام گرفته از سنت پیامبر و امام معصوم است) اعتماد دارد باید تمام تلاش خویش را برای عملی سازی آن به خرج دهد.

با بررسی تفاسیر به این نتیجه می رسیم که در هنگام بروز مشکلات و شایعات و مسائلی که تاثیر مهمی در عقائد و زندگی ما دارد باید به اهل بصیرت که در راس آنها ائمه معصومین قرار دارند مراجعه کرد، تا از سرگردانی نجات یافت چنان چه در آیه دیگر به این مطلب اشاره می کند و می فرماید :

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾

«ما پیش از تو، کسی را به رسالت نفرستادیم مگر مردان پاکی که به آنها وحی فرستادیم و اگر نمی دانید از دانشمندان بپرسید.»^۲

در روایتی است که حضرت امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند:

« مائیم اهل ذکر (از امام باقر نیز همین طور روایت شده است)»

شایان ذکر است که توصیه قرآن مبنی بر رجوع به پیامبر و ائمه در هنگام مشکلات بالاخص مشکلات اعتقادی منحصر به این دو آیه نیست ولی از آن جا که بیان ما به اختصار است به همین دو آیه اکتفا می کنیم.

ائمه معصومین خود نیز در جلسات متعدد در حضور پیروانشان به این مطلب اشاره یا تصریح می کردند که باید به هنگام شبهه به ما مراجعه کنید. که روایت زیر از جمله مواردی است که امام به نبود شبهه در نزد ائمه تصریح می کند تا به این وسیله تذکری باشد برای کسانی که شبهه برای آن ها بوجود می آید تا برای رفع و برطرف ساختن آن به امام معصوم مراجعه فرمایند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

۱. حرانی، ر.ک. همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. انبیاء ۷.

«ان الله عزوجل اوضح بائمه الهدى من اهل بيت نبينا عن دينه وابلج بهم عن سبيل منهجاه
وفتح بهم عن باطن ينابيع علمه

خدای عزوجل بوسیله امامان راهنما از خاندان پیامبر دین خود را روشن کرده و راه راست خود
را بوسیله ایشان آشکار ساخت هر کس از امت محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) حق امام خود را
چنان که واجب است بشناسد مزه شیرین ایمان را خواهد چشید و از برتری لطف و زیبایی
اسلام آگاه خواهد شد زیرا که خدای متعال امام را همچون نشانه و پرچمی برای آفریدگان
خود برافراشته و به نور جبروت الهی او را پوشانیده است امام از طریقی با آسمان ارتباط دارد
فیوضات آسمانی از وی بریده نمی شود و جز به واسطه امام به آنچه نزد خدا است دست
رسی نیست و خدا اعمال بندگان را جز با معرفت نسبت به امام نمی پذیرند این است که امام
آگاه است از مسائل نامعلوم و از سنتهای پیچیده و فتنه های شبهه آفرین.»^۱

اگرچه هر یک از عبارات این حدیث نیازمند توضیح جداگانه و مستقلاً است اما آن چه که با بحث ما ارتباط
بیشتری دارد تعبیر آخر حضرت صادق (علیه السلام) است که تصریح به دانش امام در هنگام فتنه ها و شبهات است
که اگر کسی از این دانش بهره برد و با صاحبان این دانش ارتباط محکم برقرار کرد قطعاً با کمک از این ائمه راه
نجات برایش روشن خواهد شد و شبهات برای او دیگر اثری نخواهد داشت.

در یک حدیث طولانی از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) منقول است که ایشان فرموده است :

«از پدرم سوال کردم که حضرت علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند؟»

پدرم در جوابم فرمود:

«روزی پیامبر آن ها را نزد خود خواند و فرمود اینک جبرئیل نزد من است و شما را به بیعت
با اسلام فرا می خواند پس اسلام بیاورید. گفتند چگونه؟ حضرت فرمودند ((همانا برای قبول
اسلام شرائط و قبول عهد هایی است...»

۱ . حکیمی، محمد رضا، الحیاه ، ترجمه احمد آرام، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲ ص ۳۰۶ .

تا آنجا که یکی از شروط را فرمودند که هنگام شبهه توقف نمایند تا به امام برسانید چرا که در نزد امام هیچ شبهه ای وجود ندارد.^۱

تذکر این نکته را خالی از لطف نمی دانم که طبق روایات امیرالمومنین حتی قبل از ابلاغ رسمی رسالت به رسالت پیامبر مومن بود ولی شاید بتوان گفت پیامبر هدف دیگری از ارائه این گونه سخن و دعوت به اسلام داشتند که یکی از اسرار آن آموزش مراجعه به امام هنگام شبهه است. ضمن آن که متذکر می شود که باید در هنگام بروز شبهه توقف کرد و اقدامی که می تواند بین انسان و عقائدش فاصله ایجاد کند مرتکب نشود تا به امام مراجعه کرده و امام راه حلی در آن شبهه ارائه فرماید.

بررسی بخشی از روایات حاکی از آن است که افرادی در طول تاریخ از ارادتمندان به اهل بیت، به هنگام بروز شبهه به امام مراجعه می کردند و حضرات معصومین شبهه آنها را پاسخ می دادند که اینک به برخی از آن موارد اشاره می شود.

الف) - اصبح بن نباته می گوید:

«حارث همدانی با گروهی از شیعه که من هم در میان آنها بودم به حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شد حارث افتان و خیزان حرکت می کرد . {با تانی راه می رفت } و با کمک عصایی که در دست داشت راه می رفت و بیمار نیز بود و وی را نیز در نزد امیرالمومنین (علیه السلام) مقام و موقعیتی بود حضرت او را که بدین حال دید فرمود حارث حالت چطور است ؟

عرض کرد:

ای امیرمومنان روزگار بر من چیره گشته و سلامتی را از من ربوده و علاوه بر این، نزاعی که اصحاب تو در خانه ات با یکدیگر دارند مرا بیشتر ناراحت ساخته و آتشی در درونم افروخته و مرا بیش از حد بی تاب و تحمل کرده حضرت فرمود نزاع آنها در چیست؟

عرض کرد درباره تو و درباره آن سه نفری است که قبل از تو بودند {ابوبکر، عمر، عثمان}

۱ . محمد باقر، ر.ک. همان، ج ۶۵ ص ۳۹۲.

بعضی از آنان درباره تو بسیار غلو و زیاده روی می کنند و برخی میانه رو بوده و همراه شما هستند و پاره ای در حالت حیرت و تردید و شک و شبهه و دودلی افتادند .

نمی دانند که در باره تو قدم پیش نهند و صراحتاً از تو طرفداری کنند یا آن که باید قدم عقب گذاشته و توقف کنند و کار دیگران را به صحت حمل کنند حضرت فرمود: بس کن تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده! و کارهای چشم گیر افرادی که قبل از من آمده و گرمی بازارشان تو را دچار اضطراب و شبهه و نوسان نموده دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی شود بلکه به علامت و نشانه حق شناخته می گردد حق را بشناس اهلش را خواهی شناخت ای حارث حق بهترین گفتار است و کسی که از آن فاش سخن گوید مجاهد در راه خدا است .

حارث گفت: پدرم و مادرم فدایت چه خوب است این کدورتی را که به دل‌های ما نشسته بزدایی و ما را در این موارد از بینش لازم برخوردار سازی حضرت فرمودند: ای برادر همدانی بدان که بهترین شیعه من آن دسته و فرقه ای هستند که راه اعتدال و میانه روی اختیار کرده تا آنان که غلو پیش گرفته به آنان بازگشت نموده و آن دسته عقب افتاده خود را به ایشان برسانند.

من به حق با تو سخن می گویم به من گوش فرا بده و سپس آن را به بعضی از دوستان خود که رأیی محکم و عقل پسندیده دارند بازگو کن .

آگاه باش که من بنده خدا و برادر رسول خدا و نخستین کسی هستم که او را تصدیق نمودم من هنگامی او را تصدیق نمودم که آدم هنوز در بین روان و تن بود از این گذشته من نخستین کسی هستم در میان امت شما که از روی صدق و حقیقت او را تصدیق کرده ام پس ما ئیم گروه پیشینیان و نیز آخرین کسانی که از وی جدا شدیم یا اینکه ما نخستین کسانی هستیم که به دین رونق بخشیدیم و بدان عمل نمودیم و آخرین کسانی هستیم که دین به دست ما افتاد و آن را انتشار خواهیم داد و ما خاصان و خالصان رسول خدائیم

ای حارث من برادر، همدم و وصی و ولی و رازداراویم به من فهم کتاب و فصل خطاب
و علم گذشته ها و علم سلسله الباب و مسببات قضا و قدر الهی داده شده است و هزار کلید از
خزائن الهی به من سپرده شده است.

که هر کلید از آنها هزاران در از مجهولات را می گشاید و هر دری به هزار در از عهد و
پیمانها منتهی می گردد.»

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) به من فرمود:

«چون روز قیامت شود من دست به ریسمان و دستاویز عصمت پروردگار صاحب عرش زخم
و تو ای علی دست به دامن من خواهی زد و اولاد تو دست به دامن تو زنند و شیعیان شما
دست به دامن شما زنند اکنون بگو بینم در آن حال فکرمی کنی که خدا با پیامبرش چه
خواهد کرد و پیامبرش با وصی خود چه می کند حارث، آن چه گفتم بپذیر که اندکی است از
بسیار و نمونه ای است از خروار.

آری تو با کسی هستی که دوستش می داری و برای توست اعمالی که کسب کرده ای و
این مطلب را سه بار تکرار فرمودند:

حارث از جای برخاست و در حالی که عباى خود را بر روی زمین می کشید می گفت از این
پس دیگر باک ندارم که مرگ به سوی من آید یا من بسوی مرگ بروم.»^۱

یکی از مهم ترین نکته هایی که روایت فوق داشت عبارت بود از این که فضا در عصر امیرالمومنین (علیه السلام)
به قدری مسموم است و مخالفان حضرت به قدری در به انزوا کشیدن امیرالمومنین (علیه السلام) تلاش کردند که
شخصیتی همچون حارث همدانی نیز در این زمان بر اثر هجومه ی شبهات {طبق فرمایش امیر المومنین} دچار
لغزش می شوند و این حاکی از آن است که شبهه، توانایی تضعیف شخصیت های برجسته را نیز دارد، و از آن
گذشته اگر حارث در مسائلی که برایش به وجود آمده بود و تا اندازه ای حقایق را بر او متشبه کرده بود به امام
مراجعه نمی کرد احتمال جدایی و یا فاصله گرفتن او از امام دور از انتظار نبود ولی با یک حرکت شایسته که

۱. مفید، امالی، ترجمه، حسین استاد ولی، همان، ص ۱۶.

عبارت از مراجعه به امیر المومنین (علیه السلام) در هنگام شبهه و فتنه است حضرت با سخنان خویش بار دیگر ارتباط حارث را با خود محکم تر می سازد.

(ب) - امیرالمومنین (علیه السلام) پس از پایان جنگ جمل به مسجد کوفه آمد و پس از اندکی موعظه افرادی را که از شرکت در جنگ جمل کوتاهی کرده بودند مورد سرزنش قرارداد و فرمود :

«گروهی که از یاری من تقاعد نمودند به آن سبب که دل من از آنان ناخشنود است با ایشان سخن نگویند تا وقتی که عذر خود بگویند و رضای ما بجویند،

در این هنگام ابو برده ازدی برخاست. [او از آن جماعتی بود که در جنگ جمل با امیرالمومنین بخاطر شبهه موافقت نکرده بود] گفت ای امیرالمومنین جماعتی را که در جنگ جمل گردا گرد هودج عایشه بودند چرا کشتند؟ یعنی کشته شدن عده ای که به حمایت همسر پیامبر به میدان آمده بودند که از نگاه سائل مستحق کشته شدن نبودند مسأله را برای او مشتبه کرده بود که حضرت برای رفع این شبهه فرمودند:

ایشان را بدان سبب کشتند که آن ها جمعی از شیعیان من را بی گناه کشته بود چون آن جا رسیدم کسی فرستادم که قاتلین شیعیانم را به من واگذار کنید تا قصاص کنم اجابت نکردند و با من به جنگ وجدال پرداختند دیگر این که مرا بر گردن ایشان حق بیعت بود و نباید بیعت را می شکستند. ای ابو برده این سخن حق که من می گویم اگر باطل می دانی و در صدق این کلمات شبهه ای داری برگوی تا آن را برطرف کنم ابو برده گفت شک نیست ولی تا این لحظه در این جنگ وحقانیت شما شبهه داشتم این ساعت چون حقیقت آن را تقدیر فرمودی خطای آن قوم و صواب امیرالمومنین بشناختم^۱»

از جمله نکاتی که در این روایت به چشم می خورد عبارت است از این که شبهه، انگیزه ی شخصی همچون ابو برده را برای دفاع از امام خویش سست کرده و او را از شرکت در جنگ جمل باز می دارد و از طرف دیگر از این که امیرالمومنین (علیه السلام) پس از پاسخ به شبهه ابو برده از ایشان سوال می کند که چنان چه حق برای تو آشکار نشده است بگو تا شبهه ات را برطرف کنم. می فهمیم که در برخورد با شبهه نباید به اسکات شخصی که

۱. کوفی ابو محمد، احمد بن اعثم الفتوح بی جا، ص ۴۴۴.

برایش شبهه ایجاد شده است اکتفا کرد، بلکه باید عزم خویش را بر اقناع شخص که در مسائل دچار شبهه شده است قرار داد. ضمن آن که جمله ابتدایی حضرت، که از اصحاب خویش می خواهد با کسانی که به خاطر شبهه از یاری حق سر باز زدند سخن نگویند حاکی از آن است که در مواردی باید با شبهه افکنان قطع رابطه کرد.

باید اعتراف کرد که در طول تاریخ افراد بی شماری بودند که بروز شبهات و فضای مسموم جامعه شکلی به خود گرفت که بسیاری از افراد ایمانشان سست شد ولی بخاطر مراجعه به امام شبهه آنها برطرف شد و مبانی دینی آنها محکم و استوار گردید

(ج) - ابو ثابت غلام ابوذر می گوید:

« در روز جنگ جمل در رکاب امیر المومنین (علیه السلام) حاضر بودم وقتی عایشه را دیدم که طلحه و زبیر نیز از هواداران او بودند در این هنگام برایم شبهه ایجاد شد (یعنی چرخش اشخاص مهمی از قبیل طلحه و زبیر و عایشه از آرمان گرایی و مقابله آنها با حضرت امیر المومنین (علیه السلام) مسأله را برای او مشتبه کرده بود). تا هنگام نماز ظهر بخاطر امتیازات ویژه امیر المومنین { که در روایت به آن اشاره می کند } تصمیم گرفتم در کنار امیر المومنین به نبرد با دشمنان حضرت پردازم و چنین کردم زمانی که جنگ تمام شد به مدینه آمدم و به منزل ام سلمه رفتم درب منزل را کوبیدم. گفت کیستی؟ گفتم سائلم دستور داد برایم غذایی بیاورند.

گفتم: به خدا قسم من غذا طلب نکردم لکن من غلام ابوذر و در جنگ جمل علی (علیه السلام) را یاری کردم، ولی هنوز برای من شبهه وجود دارد که حق با کدام یک از خویشان پیامبر و بزرگان اسلام بود آیا حق با امیر المومنین بود یا همسر پیامبر... در این هنگام ام سلمه در جوابم فرمود [بعد از آن که مرا تحسین کرد] من از رسول خدا شنیدم که می فرمود علی با قرآن است و قرآن با علی و از همدیگر جدا نمی شوند تا برحوض کوثر بر من وارد شوند»^۱

با استناد به این روایت می توان گفت که اگر انسان در هنگام شبهه قرآن محوری و ولایت مداری را سرلوحه برنامه خویش قرار داد از خطرات در امان مانده و رسیدن به بهشت الهی پایان کار او خواهد بود.

۱. مفید، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره - ناشر، کنگره شیخ مفید، سال ۱۴۱۳، ص ۴۱۸.

۵.۲.۲. رجوع به علمای دین هنگام شبهه

از آن جا که پیمودن راه سعادت و نجات و انتخاب راه سعادت در هیچ برهه ای از زمان مسدود نیست در این زمان نیز باید به علماء عامل مراجعه کرد و جواب شبهات و مسائل را دریافت. چرا که آنها شاگردان تربیت یافته مکتب اهل بیت هستند و آنها هم از باب اقتداء به ائمه خویش دستگیری از انسان های غریق را مایه افتخار و سربلندی خود می دانند.

ضمن آن که روایات وارده از معصومین گویای این سخن است که اگر کسی در عصر غیبت امام با جانشینان و پیروان حقیقی راه ائمه یعنی علمای عامل رابطه داشته باشد گمراه نخواهد شد. زیرا سخنان آنها نیز الهام یافته از ائمه معصومین است.

امام علی بن محمد (علیه السلام) می فرماید:

«اگر بعد از غائب شدن قائم ما علمایی نباشد که به سوی خدا دعوت می کنند و به سوی او راهنمایی می کنند و با ادله محکم از دین او دفاع می کنند و از دامهای شیاطین لعین و سرکشان او و تله های ناصیبها بندگان ناتوان خدا را نجات می دهند کسی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برمی گردد و لکن آنها مهار دلها ی ضعیفان شیعه را نگه می دارند همانطور که کشتی بان کشتی را نگه می دارد آنان در نزد خداوند عزوجل برتر از همه افرادند.»^۱

ارزشمند بودن علمای دین که در این روایت به آن تصریح شده است از طرفی و تعبیر امام مبنی بر این که اگر علمایی نباشند تا از ضعیفان دستگیری کنند تا دین انسان رو به ضعف و سستی نرود از طرف دیگر انگیزه انسان را برای ارتباط با علمای دین خصوصاً در هنگام بروز شبهات چندین برابر می کند اضافه بر آن که امام با جمله ای که فرمود علماء مهار دل های شیعه را نگه می دارد انگیزه انسان را در استمداد و طلب هدایت از علما مضاعف می کند.

امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید:

۱. محمد باقر، همان، جلد ۲، ص ۲.

«هرکس پیرو و شیعه ما و عالم دستورات ما باشد و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از جهل و نادانی به نور علم و دانش که به او عطا نموده ایم روز قیامت تاجی از نور بر سردارد و تمامی اهل آن مکان را روشن سازد و نیز جامه ای دارد که تمام دنیا با ذره ای از رشته و نخ آن برابری نمی کند سپس ندا کننده ای فریاد برآورد ای بندگان خدا این فرد دانشمند یکی از شاگردان علمای آل محمد است. بدان افرادی که در این سرا با توسل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی بیرون رفته اند در آن سرا نیز به کمک نور او از تمام عرصه ها به بهشت های دور رهنمون شوند پس به هرکس که در دنیا خیری آموخته و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده یا شبهه ای را برایش روشن و آشکار ساخته همه و همه را از آن عرصه ها خارج می سازد.»^۱

با تکیه بر روایات می توان صراحتاً ادعا کرد که یکی از وظایف مهم عالم نجات گمراهان و دستگیری افراد از به هلاکت رسیدن است و یکی از وظایف مردم نیز مراجعه به علما و دانشمندان به هنگام بروز شبهه و اشکال است و ارتباط با علمای راستین نه تنها راه نجات انسان را در این دنیا فراهم می سازد بلکه آثار فراوانی هم در روز قیامت می تواند برای او به ارمغان آورد.

امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

« بدرستی که هر کس که سرپرستی یتیمان آل محمد {همان هایی که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند} را برعهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند و شیاطین را با دفع و سوسه هایشان مغلوب سازد ناصیبیان توسط حجت‌های پروردگار و دلائل امامانشان خیره شود مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجه بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده های آسمان و برتری این جماعت بر گروه عابدان همچون فضیلتی است که ماه شب بدر بر کم سوترین ستاره آسمان دارد.»^۲

۱. ر.ک. همان (این حدیث در الاحتجاج طبرسی باب فضل کسانی که اهلیت احتجاج را دارند نیز به چشم می خورد).

۲. طبرسی. الاحتجاج ترجمه جعفری، همان ج ۱ ص ۱۰.

از ارزش فوق العاده ای که در این روایت برای عالم در نظر گرفته شده است می توان به این نتیجه رسید که مبارزه با شبهه که یکی از وظایف عالم است کار بسیار ارزشمندی بوده و هر کس با کسب معلومات و آموزش های لازم سعی در مقابله و مواجهه با شبهه و شبهه افکنان داشته باشد.

هدایت گری عالم و فقیه به قدری مورد اعتماد است که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در نامه ای به مالک { زمانی که او را به فرمانروایی مصر منصوب می کند } می فرماید:

«هرچه بر تو مشتبه است با فقها مشورت کن و حکمی که مورد اتفاق فقها و مسلمانان

حاضر است امضا کن»^۱

۱. الحرائی، همان، ص ۱۳.

۳- تحلیل شبهه

تحقیق و مطالعه درباره حالات افراد شبهه افکن حاکی از آن است که این گروه برای ایجاد شبهه از تمام ابزار نهایت استفاده را می برند و خلط بین حق و باطل از آن جمله است گفتنی است که اگر همیشه و تمام حرف های شبهه افکنان حق باشد که گویندگان حقیقتند نه شبهه افکن و اگر همه حرف های آنها باطل باشد که در این صورت همه به فساد افکار و عقائد آنها پی خواهند برد و از آن ها فاصله خواهند گرفت. ناگزیر به راه و روش دیگری متوسل می شوند تا بتوانند حق را بر مردم مشتبه سازند به ناچار و با زیرکی هر چه تمام تر و با سخنانی به ظاهر زیبا بین حق و باطل خلط می کنند.

وقتی که این چنین شد دیگر جزء انسان های بصیر و فهیم و خردمند کسی توانایی تحلیل سخنان آنها را ندارد و افراد زیادی به دام می افتند. امیر المومنین (علیه السلام) در یکی از فراز های نهج البلاغه به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

«فلوان الباطل خلص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولوان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعادين و لكن يوخذ من هذا ضعت و من هذا ضعت فيمجان فهناك يستولى الشيطان على اوليائه و ينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنی»^۱

اگر باطل با حق مخلوط نمی شد بر طالبان حق پوشیده نمی ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص نمی گشت زبان دشمن قطع می گردید اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند آن جاست که شیطان به دوستان خود چیره می گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.»

۱. سید رضی ر.ک. همان ، خطبه ۵۱ ، صبحی صالح.

این جاست که باید سخنان شبهه افکنان را با دقت تمام تحلیل کرد و در جایی که سخنان آنان صادق است تایید و هر جا که سخن آنان کذب و دروغ است رد کرد تا بفهمیم که شبهه افکن چگونه از سخنان خود سوء استفاده کرده است. آن گاه پس از تحلیل سخنان این گروه می توان به خوبی دریافت که آن ها چگونه حرف باطل خویش را با رنگ حق به مخاطبان خویش القاء می کردند و آن ها را به شبهه انداختند. بررسی آیات قرآن نیز حاکی از آن است که خداوند نیز گاهی سخنان شبهه افکنان را مورد تحلیل قرار داده و به آنها به روش عقلی و منطقی پاسخ می دهد که به مواردی از آن اشاره می شود.

۵.۳.۱. تحلیل شبهات از سوی قرآن

قرآن این کتاب آسمانی نیز گاهی اوقات به تحلیل شبهات می پردازد که به دلیل اختصار به ذکر نمونه ای بسنده می کنیم. یکی از شبهاتی که منکران معاد و عصر پیامبران و بالاخص در عصر پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) مطرح می کردند شبهه وجود عالمی به نام عالم قیامت است.

منکران عالم معنا نمی توانستند باور کنند که روزی بعد از آن که هیچ اثری (به ظاهر) از آنها نمانده است و بدن آن ها به کلی خاکستر شده است دوباره مثل همان اول خلق شده و وارد عالمی جدید شوند آیه ۷۸ سوره یس از همین واقعیت حکایت می کند :

﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۗ۱﴾

« برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد که گفت چه کسی این استخوان های پوسیده را برای ما زنده می کند...»

در شان نزول آیه کریمه می خوانیم ابی بن خلف با عاص بن وائل با استخوان پوسیده پودر شده ای آمد و گفت ای محمد آیا تو خیال می کنی خدا این را زنده می کند؟ فرمود آری آن گاه این آیه نازل شد

آن چه که وجود عالم آخرت را برای این مشرک، مشتبه کرده بود و بالتبع انگیزه گرایش وی به پیامبر عظیم الشان اسلام را هم از وی سلب کرده بود عبارت بود از این که معتقد بود چگونه ممکن است جسمی که بطور کلی از بین رفته است حیات مجدد پیدا کند؟ آنگاه در این آیه، خداوند باتوجه دادن این شبهه افکن، مبنی بر یاد

آوری خلق ابتدایی او را متنبه می سازد که خود حاکی از آن است که گاه توجه دادن مخاطبی که پاره ای از مسائل براو مشتبه شده است به حقایقی که از آن ها غفلت ورزیده است می تواند شبهات را برای او بر طرف سازد و از طرف دیگر باید به گونه ای سخنان افراد شبهه افکن را جواب داد که دیگر هیچ مجالی را برای طرح سخن برای ایشان باقی نگذارد .

قرآن کریم ،شبهه فوق «عدم وجود عالم معاد» را به روش های گوناگون دیگری نیز از قبیل زنده کردن زمین مرده، اثبات قدرت حق تعالی و روشهای دیگر پاسخ می دهد که به بخشی از این قبیل آیات پرداخته می شود.در باره احیاء زمین مرده می فرماید:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثُبِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ۝۱﴾

« او کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرها را برانگیزد تا آن ابرها به شهر و دیار مرده می رانیم و زمین را به وسیله آن زنده می کنیم حشر و نشر مردگان نیز همین گونه است.»

گاهی می فرماید :

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۝۲﴾

«به آنها بگو کسی که اول بار این استخوان های پوسیده را حیات بخشید دوباره آنها را زنده خواهد کرد و او به خلق هر چیزی تواناست.»

گاهی می فرماید :

﴿أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ تُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۳﴾

۱ . فاطر ۹.

۲ . یس ۷۹.

۳ . احقاف ۳۳.

«آیا کافران ندیدند که خدایی که آسمان ها و زمین را و فرو نماوند البته او هم قادر است که مردگان را زنده کند و او بر هر چیزی تواناست.»

و گاهی می فرماید:

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿۱﴾

«چگونه شما به خدا کفر می ورزید در حالی که شما را زنده کرد سپس می میراند و دوباره زنده کرد سپس به سوی او باز گشت خواهید کرد.»

خداوند در این آیات (که البته فراوان است) به صورت های مختلف پاسخ شبهات را مطرح می کند تا وجدان های خفته را بیدار فرماید و شبهه ی نبود عالم معاد را به کلی پاسخ می دهد که تدبیر در این آیات با این مضامین بسیار بلند جای هیچ شبهه ای را بر انسان باقی نمی گزارد. و از این که خداوند در آیات متعدد به پاسخگویی به این شبهه می پردازد می توان به این نتیجه رسید که جواب شبهات را نه یک بار بلکه چندین بار ارائه داد تا احياناً آثاری که شبهه بر دین عده ای باقی گذاشته است به کلی زدوده شود و از طرف دیگر از تمام روش ها برای پاسخ به شبهات استفاده برد چنان چه در آیات بالا خداوند متعال از استدلال به خلقت ابتدایی برای مقابله با شبهه استفاده می فرماید.

۵.۳.۲. تحلیل شبهات از سوی ائمه معصومین

ائمه معصومین که تحلیل شبهه را راهی موثر در مقابله با شبهات می دانستند در مواردی برای رفع شبهه و آموزش به یاران خویش به تحلیل شبهات پرداختند که به مواردی از آن اشاره می شود.

۵.۳.۲.۱. نقل شده که شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید:

«آیا روح آدمی بعد از بیرون شدن از قالبش متلاشی می شود؟ یا همچنان باقی می ماند؟

امام فرمودند:

نه بلکه تا روزی که در صور دمیده شود باقی می ماند و بعد از آن که در صور دمیده شد همه چیز باطل و فانی می شود. دیگر نه حس می ماند و نه محسوس، آن گاه دوباره همه چیز به حالت اول خود بر می گردد، همان طور که مدبر آنها، بار اول ایجاد کرده بود. و این بعد از گذشتن چهارصد سال سکون و آرامش خلق بین دو نفخه است.»

آن شخص پرسید چگونه می تواند دوباره مبعوث شود با این که پوسیده و اعضای آن متفرق شده یک عضو در شهری طعمه درندگان شده و عضو دیگرش در شهر دیگر مورد حمله حشرات آنجا گشته و عضو دیگرش خاک شده و به صورت دیوار در آمده است؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«آن خدایی که بار نخست او را از هیچ آفرید و بدون هیچ الگویی صورت گری کرد می تواند دوباره به همان وضع او را اعاده اش دهد.

سائل گفت:

این معنا را برایم بیشتر توضیح ده. امام فرمود :

هر روحی در مکان مخصوص به خود مقیم است. روح نیکوکاران در مکانی روشن و فراخ و روح بدکاران در تنگنایی تاریک و اما بدنها خاک می شوند. همان طور که اول هم از خاک خلق شده بود و آن چه درندگان و حشرات از بدنها می خورند و دوباره بیرون می اندازند در خاک است و در پیشگاه خدا که هیچ چیز حتی موجودی ریز به اندازه ذره در ظلمات زمین از او غایب نیست و عدد تمامی موجودات و وزن آنها را می داند و محفوظ است و خاک آنها را می داند و خاک روحانیان به منزله طلاست در خاک پس چون هنگام بعثت می رسد باران نشور به زمین می بارد و زمین ورم می کند پس خاک بشر نسبت به خاک های دیگر چون طلایی که با آب شسته شود مشخص می گردد و چون کره ای که از ماست بگیرند جدا می شود پس خاک هم قالبی به قالب خود در آید و به اذن خدای قادر به بدان جا که روح

اوست منتقل می شود. صورتها به اذن صورتگر به شکل اول خود بر می گردد و روح در آن دمیده می شود. چون خلقت هر کسی تمام شد هیچ کسی از خودش را ناشناخته نمی یابد.^۱

جملات اولیه سائل به گونه ای مطرح شده است که سخن او به صورت سوال مطرح بوده است نه شبهه ولی در ادامه جملات لحن مسائل تغییر کرد و سخن خویش را در غالب شبهه مطرح می فرمایند آن جا که مبعوث شدن انسان و خلق مجدد را در حالی که اجزاء به کلی متفرق شدند را تا حدی دور از انتظار می داند که این شبهه به شهادت قرآن برای مشرکین و کفار هم مطرح می شد.

۵.۳.۲.۲. جنگ جمل با شبهه افکنی (با موضوعیت خون خواهی عثمان) طلحه و زبیر و معاویه و عایشه و ... به وجود آمد.

امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه^۲ به تحلیل این شبهه می پردازد به گونه ای که هر انسانی که در آن زمان این خطبه را می شنید و بیمار دل و کور و کر نبود باید حقایق را می فهمید و شبهه خون خواهی عثمان برایش بی رنگ می شد.

امیر المومنین (علیه السلام) در این خطبه می فرماید:

« به خدا سوگند طلحه بن عبید الله برای خون خواهی عثمان شورش نکرد جز این که می ترسید خون عثمان از او مطالبه شود؛ زیرا او خود متهم به قتل عثمان است که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی شود برای این که مردم را دچار شک و تردید کند دست به این گونه ادعای دروغین زد سوگند به خدا لازم بود طلحه نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می داد که نداد. اگر پسر عقیان ستمکار بود، چنانچه طلحه می اندیشید سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می کردو از یاران عثمان دوری می گزید یا اگر عثمان مظلوم می بود می بایست از کشته شدن او جلوگیری می کرد و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجه و عموم پسندی مطرح می کرد. {تا خشم مردم فرو نشیند} و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت خوب بود که از مردم خشمگین کناره می گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می گذاشت اما او هیچ کدام از سه راه

۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی همان، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

۲. سید رضی، رک. همان، خطبه ۱۷۴ ص ۳۳۰.

حل را انجام نداد و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت و عذر هایی

آورد که مردم پسند نیست.»

چنان چه ملاحظه می شود امیر المومنین (علیه السلام) در این خطبه اغراض شبهه افکنان، نقاط ضعف و خطاهای شبهه افکنان را در بهترین شیوه ها تبیین می کند که مانیز اگر در تحلیل شبهات از این روش بهره ببریم درصد قابل توجهی از شبهات را می توانیم از بین ببریم

۳-۲-۳-۵- یکی از فرزندان حضرت صادق (علیه السلام) حضرت اسماعیل بود که مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بود و بزرگترین فرزند امام صادق محسوب می شد او فوق العاده مورد مهر و علاقه پدرشان بودند.

گروهی از شیعیان در زمان حضرت صادق (علیه السلام) معتقد بودند که اسماعیل جانشین پدر است چرا که بی نهایت هم مورد محبت امام صادق (علیه السلام) بودند (یعنی محبت زیاد امام صادق (علیه السلام) به حضرت اسماعیل زمینه پیدایش شبهه را برای مردم به وجود آورده بود) لکن اسماعیل در زمان حیات پدرش از بین رفت. اسماعیل در مکانی به نام عریض دیده از جهان پوشید و مردم او را روی دوش خود تا مدینه آوردند امام صادق در مرگ فرزندش بسیار محزون بودند و در پیشاپیش جنازه او بدون کفش، حرکت می کردند و امر کرد جنازه او را روی زمین گذاشتند آن گاه کفن را از روی او برداشتند و بر وی نگاه کرد.

علت این امر این بود که حضرت بدین وسیله مرگ او را اعلان کرد تا کسانی که وی را جانشین پدر می دانستند از شبهه امامت او بیرون آیند و مبدا عده ای به خاطر ویژگی های خاص حضرت به امامت وی معتقد شوند سپس جنازه او را در بقیع دفن کردند و چون وی از دنیا رفت کسانی که به امامت او اعتقاد داشتند از عقیده خود دست برداشتند. ولی با این حال عده ای با آنکه امام در طول مسیر تشییع جنازه بی روح حضرت اسماعیل را به مردم نشان داده بود تا به خوبی با شبهه امام شدن حضرت اسماعیل مبارزه کند اما در عین حال عده ای گفتند حضرت اسماعیل از دنیا نرفته و به امامت ایشان قائل شدند که در تاریخ به فرقه اسماعیلیه لقب گرفتند.^۱

۱. طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری با علام الهدی، ترجمه، عزیز الله عطاردی همان، ص ۳۹۹.

نه تنها ائمه معصومین در کالبد شکافی شبهات توانایی بسیار بالایی داشتند افرادی که مدتی را در محضر آن ذات مقدس تلمذ نمودند توانستند در این زمینه مهارت های چشمگیری کسب نمایند .

از نمونه های برجسته آن می توان به شخصیت های ارزشمندی از قبیل ، هشام ، یونس بن عبد الرحمن اشاره کرد که اینها خود نیز در دوران عمر با برکت خود توانستند با تحلیل شبهه خدمات ارزنده ای را به امت اسلامی ارائه دهند در دوران غیبت صغری و غیبت کبری گروهی از متکلمین این وظیفه خطیر را به خوبی انجام دادند که آثار آنان طریقی رهگشا برای پویندگان راه حقیقت است و در قرون گذشته به افراد برجسته ای از قبیل شیخ مفید ، شیخ صدوق ، شیخ طوسی سید مرتضی و در دهه های اخیر به چهره های ماندگاری از قبیل شهید مطهری و اشاره داشت.

آری باید خبث باطن آنها را با ادله ای استوار و محکم بر مردم تشریح کرد و آنان را به جامعه معرفی کرد و با آگاهی بخشی به جامعه مردم را از گرایش به ایشان باز داشت و این گروه را در اهدافشان ناکام ساخت.

۴- شناسایی، دوری و معرفی شبهه افکنان به جامعه

از آن جا که برای رفع هر خطر، باید با بینش دقیق راه مقابله با آن خطر را تشخیص داد و تشخیص صحیح و به موقع، موفقیت انسان را در حل مشکلات افزایش می دهد در مقابل شبهه افکنان نیز باید برنامه ها و اهداف آنها را به خوبی تحلیل کرد و آنها را به جامعه معرفی کرد تا قبل از آن که این گروه به روش های مختلف عده ای را فریب داده و به سوی خود جلب کنند این افراد رسوا شوند و دیگر کسی به آنها علاقه ای نشان ندهد و بدین وسیله راه را برای هرگونه پیشروی این گروه ببندیم.

۵.۴.۱. قرآن کریم و معرفی شبهه افکنان

قرآن کریم به عنوان صحیفه ای سراسر نور و هدایت خود نیز در آیات مختلف به معرفی شبهه افکنان و دوری از آنان می پردازد که اینک به تشریح بعضی از آن آیات می پردازیم:

۵.۴.۱.۱. خداوند در سوره مائده می فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۙ﴾^۱

« ای کسانی که ایمان آوردید افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند از اهل کتاب و مشرکان دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.»

در شان نزول این آیه شریفه این چنین می خوانیم که: ابن عباس می گوید رفاعه بن زید و سوید بن حرث به ظاهر اسلام آوردند سپس منافق شدند گروهی از مسلمانان با آنان رابطه دوستی داشتند خداوند متعال این آیه را فرستاد.

۱. مائده ۵۷.

بی شک تمسخر دین و بازیچه قرار دادن دین از خصوصیات شبهه افکنان است که از روش های مختلف از قبیل اتهام و تمسخر برای ایجاد شبهه و گسترش شبهه بهره می برند در آیه شریفه زیر به شدت از ارتباط با این گروه نهی شده است تا مبدا عقائد انسان تحت تاثیر آن ها قرار گیرد.

۵.۴.۱.۲. در آیه دیگر یکی از گروه های شبهه افکن را معرفی می فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

«ای اهل کتاب چرا حق را به باطل می آمیزید و مشتبه می کنید {تا دیگران نفهمند و گمراه شوند} و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید.»

همان گونه که در آیه فوق قابل رویت است خداوند اهل کتاب را که از جمله افراد شبهه افکن بودند را به طور صریح به مردم معرفی می کند ولحن آیه کریمه که با خطاب قاطعانه ای است خود بیان گر این سخن است که در مواردی باید با لحن تند شبهه افکنان را به جامعه معرفی نمود گذشته از آن استفاده از واژه وانتم تعلمون خود حاکی از آن است که خود شبهه افکنان به پوچی و بطلان سخن خویش کاملاً آگاهند اما در عین حال به شبهه افکنی می پردازند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه آورده است:

«کلمه لبس به فتح لام که فعل مضارع تلبسون از آن مشتق شده به معنای القای شبهه و آرایش باطل به صورت حق و یا به عکس است مانند آن آیاتی که خودشان تحریف و یا کتمان کردند و یا به غیر آن چه منظور بود تفسیر نمودند.»^۲

نه تنها در این آیه بلکه در آیات متعدد خداوند این گروه شبهه افکن یعنی یهود را به مردم به معنای واقعی معرفی می کند چرا که این گروه با ایجاد شبهه راه سعادت را بر افراد زیادی در عصر خود بستند . خداوند متعال در آیه ی زیر^۳ گروهی دیگر از شبهه افکنان (کفار) را به مردم معرفی می فرماید .

۱. آل عمران ۷۱.

۲. محمد حسین طباطبایی، ترجمه همدانی، ج ۳ ص ۴۰۴.

۳. کهف ۵۶.

۵.۴.۱.۳ ﴿ وَمَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَتُجَدِّلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝۳ ﴾

«ما پیامبران را جز برای بشارت و انداز نفرستادیم اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند تا به گمان خود حق را از میان بردارند و آیات ما و مجازاتهایی که به آنها وعده داده شده به تمسخر می گیرند»

بحث و مناظره آنها در راه اثبات باطل این بود که پیامبر را وادار می کردند که طبق هوا و هوس ایشان آیات و معجزاتی بیاورد تا اگر نیاورد از او اخذ سند کرده قرآنش را باطل معرفی کنند.^۱

درآیه فوق هم به اغراض شبهه افکنان ، وهم به ابزار آنها در ایجاد شبهه، و هم به رفتار ایشان در قبال سخنان حق اشارات خوبی ارایه می دهد غرض این گروه را از شبهه افکنی خاموش کردن نور حق، ابزار ایشان را در شبهه افکنی، جدال و برخورد ایشان را در قبال طرف داران حق، تمسخر و استهزا ء می داند. و سر این که به جدال روی می آورند نیز از آن جهت است که نفس جدال، در مشتبه کردن حق نقش به سزایی دارد همان طور که امام باقر(علیه السلام) به نقل از جد خویش امیرالمومنین (علیه السلام) در این زمینه می فرماید : از جدال دوری کنید تا در شک و شبهه نیفتید.^۲

و کوتاه سخن آن که قرآن کریم نه تنها در بعضی آیات به صورت عمومی افراد شبهه افکن را به جامعه معرفی کرده تا مردم از آنها دوری گزینند بلکه به یک قانون کلی به مسلمانان جهان ابلاغ می کند و آن این که فرموده است :

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ تَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ ... ﴾
 ﴿ ۳ ﴾

«زمانی که گروهی را دیدی که در آیات ما خرده گیری می کنند از آنها دوری کن تا در سخنی دیگر وارد شود.»

۱ . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه مترجمان ، ج ۱۵ ص ۸۶ .

۲ . شیخ صدوق ، خصال، ترجمه مدرس گیلانی ، انتشارات جاویدان ، ج ۲ ، سال ۱۳۶۲ ص ۲۴۳ .

۳ . انعام ۶۸ .

طبق آیه فوق می توان گفت که بها دادن به شبهه افکنان منجر به خود باوری این گروه به خود شده و آن گاه است که این افراد با جسارت بیشتری به شبهه افکنی روی می آورند پس باید از آن ها روی گرداند تا به جایگاه سست خویش در جامعه پی ببرند و دست از طرح سخنان شبهه دار بکشند و قطعاً دوری از ایشان موقعیت القاء شبهه را از ایشان می گیرد. لازم به ذکر است که مفسرین ما معتقدند در این آیه روی سخن با پیامبران است، اما منظور همه مسلمانان هستند .

عیاشی در تفسیر همین آیه از امام هشتم روایت کرده که فرمود:

«هر گاه که، بشنوید حق مورد انکار و تکذیب قرار می گیرد و اهل مجلس به این کار سرگرم هستند از آن مجلس برخیزید.»^۱

۵.۴.۲ . اهل بیت پیامبر و معرفی شبهه افکنان

ائمه معصومین نیز به رسم اقتدا به قرآن و به جهت دست گیری از انسان ها، گاهی اوقات افراد شبهه افکن را به مردم معرفی می فرمودند تا دوستان خویش را از خطر افراد شبهه افکن برهانند. این معرفی گاهی به صورت کلی و عمومی مطرح می شد و گاهی اسامی افراد نیز ذکر می شد که به مواردی از هر دو دسته اشاره می شود دسته ی اول: محمد بن مسلم می گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«بدانید که خداوند از میان بندگان بنده ای را که هر ساعت به رنگی درآید و تغییر فکر و عقیده بدهد دشمن می دارد. پس هیچ گاه از حق و اهل آن جدا نشوید که هر کس به باطل و اهل آن بیاویزد هلاک گردد و دنیا از دستش برود و با خواری هر چه تمامتر از دنیا بیرون خواهد رفت.»^۲

سخن امام حاکمی از آن است که افرادی که با شبهه افکنان ارتباط دارند علاوه بر عذابهایی که در آخرت گریبان گیرشان خواهد بود از دنیای خویش هم کمترین بهره را نخواهند برد و با ذلت هر چه تمام تر با این دار فانی وداع خواهند کرد و اگر کسی حق این سخن امام را در یابد به خود هر گز این اجازه را نخواهد داد که با این افراد رابطه ای داشته باشد

۱. طبرسی، مجمع البیان ترجمه مترجمان، همان، ج ۶، ص ۱۲.

۲. مفید، مالی، همان ص ۱۵۱.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إذا رأيتم أهل الريب والبدع من بعدى فاطهروا البرائه منهم واكثروا من سبهم و القول فيهم

زمانی که بعد از من اهل بدعت و افراد شبهه افکن را دیدید از آنها دوری جوئید و آنها را سب و دشنام دهید».

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می گوید:

«مقصود از اهل ریب آنها هستند که در دین شک کنند و مردم را با القاء شبهات به شبهه اندازند و گفته شده که مقصود کسانی هستند که پایه دین آنها بر گمان و اوهام فاسده نهاده شده است. مانند علمای اهل خلاف»

البته قسمت اول شرح علامه مجلسی به این حدیث بیشتر مورد توجه ما بوده است.

دسته دوم: جعفری گوید:

«حضرت ابوالحسن (علیه السلام) به من فرمود چه شده است که تو نزد عبدالرحمان بن یعقوب هستی جعفری عرض کرد او دایی من است حضرت فرمود او در باره خدا سخن نادرستی می گوید و خدا را به جسم وصف می کند پس یا با او هم نشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن.»^۱

مجلسی در شرح این حدیث می گوید :

«جعفری همان ابوهاشم داود بن قاسم جعفری است و حضرت ابوالحسن در حدیث ممکن است حضرت رضا یا حضرت هادی باشد.»

چنان چه در حدیث فوق ملاحظه می فرمایید با همه توصیه ای که به صله رحم در آیات اهل بیت شده است امام رضا (علیه السلام) از نشستن با شخصی که ممکن است افکار و حرف های خرافیش در دل یکی از دوستانش

۱. کلینی، رک. همان ، ، ، باب مجالسه اهل المعاصی ، ج ۲ ، حدیث ۲ .

اثر بگذارد و عقائدش سست یا منحرف شد نهی می کند تا آن جا که حضرت او را بین مجالست با عبد الرحمان و خویش مخیر می فرماید.

نمونه دوم: یکی از دوره هایی که می توان گفت شبهات در آن دوره گریبان تعداد زیادی را گرفته است عصر حکومت امیر المومنین (علیه السلام) است. چرا که در این دوره اختلافات بین مسلمین به نهایت رسید که این اختلاف جز با ایجاد شبهه میسر نبود بر همین اصل امیرالمومنین (علیه السلام) مکرر در خطبه ها و نامه های خود به معرفی شبهه افکنان می پردازد که نمونه های زیر موید این سخن است.

الف) - امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه در وصف معاویه چنین فرموده است:

« اردیت جیلا من الناس کثیرا خدعتهم بغیك والقیتهم فی موج بحرک تغشاهم الظلمات و تتلاطم به الشبهات: ^۱

ای معاویه گروه بسیاری از مردم را به هلاکت نشاندی و با گمراهی خود فریشان دادی و در موج سرکشی دریای جهالت خود غرقشان کردی که تاریکی آنان را گرفت و در امواج انواع شبهات غوطه ور گردیدند و از راه حق به بیراهه افتادند».

اگر معاویه در صفین توانست هزاران نفر را به جنگ امیر المومنین (علیه السلام) بیاورد از آن جهت بود که توانسته بود با شبهه افکنی های فراوان امیر المومنین (علیه السلام) را باطل و خود را حق جلوه دهد و شامیان را بدون آن که خود خبر داشته باشند به گمراهی بکشاند

ب) مغیره بن شعبه از طرف خلیفه دوم فرماندار کوفه بود وقتی حضرت علی (علیه السلام) حکومت را در دست می گیرد با آن حضرت مخالفت می کند و به ایجاد شبهه می پردازد.

مغیره بن شعبه برای آنکه اطراف حضرت علی (علیه السلام) را از انسانهای شایسته خالی کند به عمار یاسر می گوید: من شرکت در نبرد را دوست دارم ولی تردید دارم که حق با امیرالمومنین هست یا خیر.

عمار یاسر در جواب او گفت به خدا پناه می برم که بعد از بینایی و ایمان به اسلام کور و سیاه دل شوم وقتی خبر به گوش امیر المومنین (علیه السلام) رسید فرمود:

۱. سید رضی، همان، نامه ۳۲.

«دعه یا عمار فانه لم یاخذ من الدین الا ما قاربه من الدنیا و علی عمد لبس علی نفسه لیجعل الشبهات عاذرا لسقطانه. ای عمار او را رها کن چرا که او از دین به مقداری اخذ کرده که به دنیا نزدیکش سازد و عمدا حق را به خود مشتبه ساخته تا با این شبهات به لغزشها و کارهای خلافش ادامه دهد.»^۱

ج) دوتن از افرادی که مدام با شبهه افکنی مردم را در دفاع از امیرالمومنین (علیه السلام) سست می کردند طلحه و زبیر بودند که با این که خود موثرترین افراد در به قتل رسیدن عثمان بودند اما با ایجاد شبهه فاجعه جمل را خلق کردند.

امیرالمومنین (علیه السلام) به شهادت تاریخ ده ها بار این گروه شبهه افکن را به مردم عصر خویش و تاریخ معرفی کردند که از جمله آن ها سخن ایشان در نهج البلاغه^۲ است که در وصفشان می فرماید :

« والله ما انکروا علی منکرا ولا جعلوا بینی و بینهم نصفا وانهم لیطلبون حقا هم تارکوه و دما ، هم سفکوه فان کنت شریکهم فیه.....»^۳

بخدا سوگند طلحه و زبیر و پیروانشان نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند آنها حقی را می طلبند که خود ترک کرده اند و انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آنکه خود را محکوم کنند همانا بصیرت و حقیقت بینی بامن همراه است همانا ناکثین {اصحاب جمل} گروه سرکش و ستمگرنند خشم و کینه و زهر عقرب و شبهاتی چون شب ظلمانی و در دلهایشان وجود دارد در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده است...»^۴

۵.۴.۳. اصحاب ائمه و معرفی شبهه افکنان

۱. شوشتری محمد تقی همان ، حکمت ۴۰۵، جلد ۹، ص ۹۱، ۵۹۱.

۲. سید رضی ر.ک. همان ، خطبه ۱۳۷.

۳. ابن میثم، ر.ک. همان، ج ۵ ص ۱۱۱.

۴. سید رضی ، ر.ک.. همان ، ص ۳۵۵.

تربیت شدگان مکتب اهل بیت نیز که از فهم و شجاعت بسیار بالایی برخوردار بودند همچون ائمه خویش، گاهی اوقات به معرفی شبهه افکنان می پرداختند البته معرفی شبهه افکنان، توسط اصحاب ائمه، گاه سرنوشت اعدام بر شاخه خرما همچون میثم تمار و گاه نوشیدن عسل زهر آلود همچون مالک اشتر و گاه دست و پا زدن و غوطه ور شدن در خون خویش همچون اصحاب حضرت اباعبدالله الحسین را برایشان به ارمغان می آورد ولی با این حال از معرفی شبهه افکنان هیچ ترس و واهمه ای نداشتند که به یک مورد آن اشاره می شود.

هاشم بن سائب از پدرش روایت می کند که روزی معاویه در مسجد دمشق برای مردم خطبه ای خواند و در ضمن آن گفت:

«همانا خداوند جانشینان خود را بزرگ داشت و بهشت را برای آنان واجب و دوزخ را بر آنان حرام کرد. سپس مرا از زمره آنان قرار داد و یاران مرا مردم شام قرار داد که از حریم خدا دفاع می نمایند و با پیروزی از جانب خدا تایید شده اند راوی می گوید در مسجد جامع از اهل عراق احنف بن قیس و صعصعه بن صوحان حاضر بودند احنف به صعصعه گفت آیا تو مرا کفایت می کنی { و به جای من برای صحبت کردن برمی خیزی } یا من جای تو بلند شوم .

صعصعه گفت بلکه تورا کفایت می کنم سپس برخاست و گفت: ای پسر ابو سفیان هر چه خواستی بر زبان آوردی و در کلام کوتاهی نکردی چگونه این سخنان را می گویی در حالی که به زور و اکراه بر ما غلبه کرده ای و به اجبار فرمانروای ما شدی و بدون داشتن هیچ خوفی ما را به اطاعت خود واداشتی.

اما این که اهل شام در برابر تو فروتنند من گروهی را چنین فرمانبردار نسبت به آفریدگان و عصیان گر نسبت به آفریدگار سراغ ندارم آنها گروهی هستند که تو با پول دین و جسم آنها را خریده ای اگر به آنها عطا کنی از تو حمایت می کنند و یاریت می نمایند و اگر اموال خود را از آنان بازداري برجای خود می نشینند و تو را نمی پذیرند.

معاویه گفت ساکت شو که اگر بردباری من نبود تو دیگر چنین سخنانی را تکرار نمی کردی.»^۱

کوتاه سخن آنکه اگر انسان توانایی معرفی شبیه افکنان را دارد که به رسم اقتدا به نیکان و صالحان از چنین کاری دریغ نرزد و اگر توانایی معرفی برایش وجود ندارد باید از مجالست آنان دوری کند چرا که زبان های تیز و حرفهای فریبنده و گمراه کننده آنان ممکن است انسان را در معرفی آثار شبیه قرار دهد. آری با معرفی شبیه افکنان و دوری از آنها می توان از بخشی از آثار شبیه افکنی این گروه در امان ماند.

۱. شیخ طوسی، *امالی*، مترجم، صادق حسن زاده، انتشارات اندیشه هادی، سال ۱۳۸۸، ص ۱۷.

۵- آگاهی بخشی به جامعه

یکی دیگر از گام هایی که باید برای مبارزه با شبهه برداشت، آگاهی بخشی به جامعه است. جامعه آگاه نه تنها در معرض آثار سوء شبهه قرار نمی گیرد، بلکه خود یک نیروی مقاوم و مدافع در مقابل شبهه افکنان است و بی شک راز صدها روایتی که ما را به زدودن جهل و کسب بصیرت امر کردند را باید در اینجا جستجو کرد. ضمن آن که باید معترف بود که جامعه ای که جهل و نادانی سر تا پای افرادش را در بر گرفته است. محرک و مشوق خوبی برای سرمایه گذاری افراد سود جو یا همان شبهه افکنان است

۵.۵.۱. این واقعیت را می توان در سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) یافت. آن جا که به معاویه خطاب کرده است که:

«الا من فاء من اهل البصائر فانهم فارقوک بعد معرفتک و هربوا الی الله من موازرتک اذ حملتهم علی الصعب و عدلت بهم من القصد^۱

همه را به گمراهی کشاندی جز آنهایی که اهل بینش بودند که پس از شناخت چهره باطل تو برگشتند و از کمک تو رو برتافته و به خدا روی آوردند. زیرا آنها را تو با زور به سمت باطل کشاندی و از راه راست دور ساختی.»

شارح نهج البلاغه در توضیح این جمله می فرماید:

«معاویه مردم عرب را با شبهه قتل عثمان و خون خواهی او به گمراهی کشید. همین که خردمندان عرب و طرفداران دین آگاه شدند که این عمل، فریب کارانه و بخاطر ریاست و سلطنت است از معاویه دوری کردند و از او بریدند.»^۲

همان طور که از کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) استفاده می شود، افراد فراوانی به خاطر جهل و نادانی خویش در زمره حامیان معاویه قرار گرفته بودند و بر این باور بودند که به راستی معاویه هدفی از خلافت خویش جز تقویت

۱. سید رضی، ر.ک. همان، بخشی از نامه ی ۳۲.

۲. ابن میثم، ر.ک.، ج ۵ صفحه ۱۱۰.

اسلام و مسلمین ندارد و چهره او برای مردم پوشیده مانده بود اما زمانی که واقعیت بر آنها روشن شد از او جدا شده و با او قطع رابطه کردند. جدایی عده ای از حامیان معاویه پس از شناخت وی سند محکمی است بر این که نداشتن دانش کافی در پیوستن به شبهه افکنان نقش موثری دارد.

امام صادق (علیه السلام) در یک روایت توصیه به آگاه کردن آحاد جامعه می فرمایند به این بیان که:

۵.۵.۲. «بادروا احداثکم بالحديث قبل ان يسبقکم اليهم المرجئه: ۱»

به جوانان خود حدیث بیاموزید قبل از این که گروه منحرف مرجئه به آنها دست یابند.»

در توضیح این سخن باید گفت که در دوره حضرت صادق (علیه السلام) که گروه منحرف مرجئه عقاید جوانان را تهدید می کرد حضرت این هشدار را به مسلمین زمان خویش دادند ولی در هر عصری ممکن است گروههای متفاوتی برای گمراه کردن افراد سر مایه گذاری کنند .

۵.۵.۳. پیامبر عظیم الشان اسلام (صل الله علیه و آله و سلم) آگاه بودن نسبت به مسائل زمان را وظیفه هر انسان عاقل می داند. آن جا که فرموده است

« علی العاقل ان یکون بصیراً بزمانه....»

هر انسان عاقلی است که بر زمان خود و مسائل زمان خود آگاه و بصیر باشد.^۲

۵.۵.۴. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند:

«العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس. کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد اشتباهات به او

هجوم نیاورد.»

البته همان طور که اشاره شد قبل از هجوم انسانهای بیمار و شبهه افکن ، باید سطح آگاهی و دانش و بصیرت مردم را بالا برد، چرا که اگر این مسئله در زمان خود حل نشود معلوم نیست که بتوان بعد از سم پاشی شبهه افکنان، اسباب نجات مردم را فراهم کرد

۱. فلسفی محمد تقی ، روایات تربیتی از مکتب اهل بیت ، جلد ۱ ، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی بی تا ، ص ۳۶۵.

۲. مجلسی محمد باقر ، رک. همان ، ج ۶۸ صفحه، ۲۷۹.

اگر در آیات کریمه قرآن نیز کتمان حقیقت گناه بزرگ شمرده شده است تا جایی که گاه افرادی که حقیقت را کتمان می کنند مورد لعن قرار گرفته اند. سرش آن است که این گروه با کتمان حقیقت مردم را در جهل و نادانی نگه می دارند و زمینه را برای تضعیف حق و فعالیت شبهه افکنان میسر می سازند.

چنان که خداوند در آیه زیر فرمودند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ
أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۱

«بدرستی که کسانی که کتمان می کنند آن چه را از بینات و هدایت که ما نازل کردیم بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم. این گونه اشخاص را خدا لعنت می کند و همه لاعنان نیز لعنت می کنند.»

با خواندن شأن نزول این آیه این چنین به دست می آید که این آیه درباره سران و علماء یهود که از قبل عامه ارتزاق می کردند نازل شده است که امیدوار بودند پیغمبر آخر الزمان از آنان باشد. اما وقتی پیغمبر از میان عربها ظهور کرد، یهود از بیم بریده شدن نان و از بین رفتن ریاست خویش تعمداً اوصاف پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) را تغییر داده (که در تورات بود) و به عوام گفتند: صفات پیامبر به آنچه در کتاب ما آمده است شبیه نیست تا بدین گونه از پیروی حضرت خودداری کنند. آزا این که خداوند علمایی را که، علم خویش را کتمان می کنند مورد لعن خود و سایر لعن کنندگان قرار داده است اهمیت آگاهی بخشی به جامعه روشن تر می شود

حاصل سخن آن که کتمان علم و حقیقت و ابقاء مردم در جهل و نادانی زمینه را در ایجاد شبهه تقویت می کند. بر همین اساس است که در روایات و آیات قرآن تأکید فراوان بر زدودن جهل و کسب علم و بصیرت شده است، تا با ایجاد کوچک ترین شبهه یابی انسان نلغزد. این راهی که ارائه شد نیز یک راه موثر در مقابله با شبهه است که آثار مثبت و ارزنده به همراه خواهد داشت.

۱. بقره ۱۵۹.

۲. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ترجمه ذکاوتی، سال ۱۳۸۳، صفحه ۳۰.

۶- کسب تقوی

حاصل تدبیر و تفحص در آیات کریمه قرآن و روایات بیانگر این واقعیت است که انسان در اثر رعایت تقوای الهی صاحب یک نورانیت و یک قدرت خاصی می شود که می تواند به خوبی از آثار زیان بار و مخرب شبهه جلوگیری کند.

۵۶.۱. قرآن در سوره طلاق می فرماید:

﴿... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۱﴾

«هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او مخرج و گشایشی قرار خواهد داد.»

پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر این آیه مبارکه فرموده است :

«گشایشی که خداوند برای اهل تقوی فراهم می کند در هنگام شبهات است و به خاطر عزتی که متقین در درگاه حضرت حق تعالی دارند در جایی که خطرات اعتقادی و شبهات دین افراد را تهدید می کند خداوند لطف خویش را از این گروه دریغ نمی دارد.»

در آیه دیگر فرمود:

۵۶.۲. ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ تَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲﴾

«ای کسانی که ایمان آوردید اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند به شما فرقان بخشد و گناهان شما را ببوشاند و شما را بیمارزد که خداوند دارای فضل و رحمت بی انتها است.»

۱. طلاق ۲.

۲. انفال ۲۹.

آن طور که از تفاسیر بر می آید خداوند برای متقین، فرقان قرار می دهد به این معنا که در اثر ترک گناه خداوند در دل انسان نوری قرار می دهد که به وسیله آن میان حق و باطل جدایی بیندازد.^۱

فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد رضایت خدا از معصیت و هر چه که موجب غضب او باشد.

فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل همه این ها نتیجه و میوه ای است که از درخت تقوی بدست می آید و در آیه شریفه هم فرقان مقید به یکی از این چند قسم نگشته و اطلاقش همه را شامل می شود^۲

و به راستی این چنین است که گاهی اوقات شبهه به گونه ای به هم بافته شده است که جز نور ایمان و هدایت و امداد غیبی الهی نمی تواند انسان را در تجزیه و تحلیل و مقابله با آن یاری رساند همان طور که شاعر می گوید:

«حقیقت سـرایـی است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر گر چه بیناست مرد»

و به تعبیر دیگر قلب آدمی همچون آینه است وجود هستی پروردگار همچون آفتاب عالم تاب اگر این آینه را زنگار هوی و هوس تیره کند نوری در آن منعکس نخواهد شد اما هنگامی که در پرتو تقوی و پرهیزگاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود نور خیره کننده آن آفتاب پر فروغ در آن منعکس می گردد و همه جارا روشن می سازد.

لذا در طول تاریخ حالات مردان و زنان پرهیزگار روشن بینی هایی مشاهده می کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی قابل درک نیست آنها بسیاری از حوادث را که لایه لایه آشوب های اجتماعی که ریشه آن ناشناخته بود به خوبی می شناختند و چهره های منفور دشمنان حق را از پشت هزاران پرده فریبنده می دیدند. قرآن کریم، در آیه ای پرده از این واقعیت بر می دارد آن جا که می فرماید

۱. طبرسی، همان جلد ۱۰ صفحه ۲۰۱.

۲. طباطبایی محمد حسین، المیزان، ترجمه همدانی، جلد ۹، صفحه ۷۱.

۵.۶.۳. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

«تقوی پیشه سازید خداوند به شما تعلیم می دهد. و خداوند به هر چیز دانا است.»

امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه راجع به آثار تقوی می فرماید:

۵.۶.۴. «فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افتدکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح

فساد صدورکم....

همانا تقوی و ترس از خدا داروی بیماری های دل ها، روشنی بخش قلب ها و درمان درد

های بدن ها مرهم زخم جان ها پاک کننده پلیدی های ارواح و روشنی بخش تاریکی های

چشمها و امنیت در نا آرامی و روشن کننده تاریکی های شماست.»^۲

۵.۶.۵. امیر المومنین (علیه السلام) نجات از شبهات را برای اهل تقوی و اهل یقین قطعی می داند و این گروه را

موید به تأییدات الهی می داند و می فرماید:

«فاما اولیاء الله فضاوهم فیها البقین و دلیلهم سمت الهدی اما نور هدایت کننده دوستان

خدا در شبهات یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است.»

شارح نهج البلاغه در توضیح خطبه، این گونه عنوان کرده است:

«مردم یا دوستان خدا و یا دشمنان اویند جانهای دوستان خدا به نور یقین درخشان و به

چراغ نبوت در پیمودن راه راست روشن است و به وسیله روشنی اندیشه در تاریکی شبهات

هدایت شده اند (که بی شک دوستان خدا همان انسان های با تقوا هستند)»^۲

حاصل آن چه تاکنون مطرح شد عبارتست از این که خداوند افراد متقی را در شبهات یاری می فرماید ولی تذکر

این نکته لازم است که علاوه بر یاری خداوند، افراد با تقوی خود نیز از هر آن چه که موجب سقوط در شبهات

می شود جلوگیری و پرهیز می کنند. چنان چه فرمود:

۱. بقره ۲۸۲.

۲. سید رضی همان، خطبه، ۱۹۸، ص ۴۱۴.

۶. ۵. ۶. «ان المتقين الذين يتقون الله من الشئ الذي لا يتقى منه خوفا من الدخول في الشبهه^۱

متقین کسانی هستند که از چیزی که سزاوار ترس هم نیست (و زیاد جای ترس ندارد) از

ترس دخول در شبهات خود داری می کنند. «

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه باب تقوی، همان جلد ۱۰ ص ۶۴۲.

۷. گفتار هفتم: خواندن دعای غریق

قرآن کریم در آیات متعدد از مسلمانان می خواهد که به دعا و استمداد از خداوند متعال اهمیت خاصی دهند و با عبارات مختلف اهمیت این مساله را برای مردم بیان کرده است که به دو نمونه آن اشاره می کنیم.

آیه اول

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۱﴾

«وگفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را همانا کسانی که از عبادت من سرکشی ورزند با ذلت و خواری داخل دوزخ شوند.»

آیه دوم:

﴿ قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۲﴾

«ای رسول ما به امت بگو اگر دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنائی نداشت آیات حق را تکذیب کردید به کیفر آن گرفتار خواهید شد.»

علاوه بر آیات کریمه قرآن ائمه معصومین نیز توجه به دعا را همیشه به پیروان خود توصیه می کردند که به عنوان شاهد به یک نمونه از آنها اشاره می کنیم.

امیر المومنین (علیه السلام) در باره اهمیت دعا می فرماید:

« افضل العباده الدعاء فاذا اذن الله للعبد في الدعاء فتح له باب الرحمة انه لن يهلك مع الدعاء احد. ارزشمندترین عبادات دعا است. زمانی که خداوند به بنده ای اذن دعا می دهد باب

۱. مومن ۶۰.

۲. فرقان ۷۷.

رحمت خویش را برای او گسترانیده است و همانا کسی که با دعا ارتباط مستمر داشته باشد هرگز هلاک نخواهد شد.^۱»

وبی شک علت این همه توصیه به توجه به دعا از این جهت بود که ما در کنار تلاش و کوشش برای حل مشکلات خویش از استمداد از حضرت حق در قالب دعا نیز غفلت نورزیم و از طرف دیگر ائمه معصومین که به خوبی با آثار ادعیه و اذکار آشنا بودند و برای مشکلات متعدد ادعیه فراوان را توصیه کردند و برای هر مشکلی دعای خاصی را عنوان نمودند در مواجهه با شبهات که راه پیدا کردن مسیر درست و صحیح را تا اندازه ای برای انسان مشکل می کند دعای زیر را موثر دانستند.

«عن یونس بن عبدالرحمان عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله ستصیبکم شبهه فتبقون بلا علم یری ولا امام هدی لا ینجو منها الا من دعا بدعاء الغریق قلت و کیف دعا الغریق قال تقول یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک..... فقلت یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک فقال ان الله عزوجل مقلب القلوب و الابصار ولكن قل یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

«به زودی شبهات، دامن گیر شما خواهد شد که نه علم خروج از آن را دارید و نه امامی هست که شبهه را برای شما حل کند و سرگردان خواهید ماند. افرادی که بخواهند از این گونه شبهات رهایی پیدا کنند باید دعای غریق را بخوانند. عرض کردم دعای غریق کدام است؟ فرمود میگوی ای خداوند رحمان، ای رحیم، قلب من را بر دینت ثابت گردان... گفتم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک (یعنی کلمه الابصار را هم اضافه کردم) فرمودند: خداوند مقلب القلوب و ابصار هست لیکن همان طور که من دستور دادم قرائت کن و بگو یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.»
آمین رب العلمین.

۱. محمدی ری شهری، ر.ک. همان ص ۲۴۶.

۲. محمد باقر، همان، جلد ۵، صفحه، ۱۴۹.

خاتمه و نتیجه گیری

اهم نتایجی که از مباحث گذشته به دست می آید را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- شبهه افکنی بهترین روش برای تخریب عقائد انسان بوده و با مخلوط کردن حق و باطل، دروغ پردازی فتنه جویی تحریف حقایق، ارتباط تنگاتنگی دارد وانگیزه را در انجام فرامین الهی از بین می برد واز آن جا که غیر اولیای خاص الهی هیچ کس نمی تواند از آثار شبهه در امان باشد، اگر در انجام فرامین الهی در خود یا جامعه سستی می بینیم وجود شبهه را در این زمینه بی اثر ندانیم.

۲- شبهه آثار خود را به صورت گام به گام به منصفه بروز و ظهور می رساند واز شک و دو دلی آغاز می شود و اگر مورد درمان و توجه قرار نگیرد تا مرحله کفر وانکار پیشروی می کند ودر مواردی آن قدر ظریف و نا محسوس به تخریب عقیده انسان می پردازد که در مواردی عقائد انسان اثر پذیرفته از شبهه است و خود کاملاً بی خبر است.

۳- زمینه های فردی واجتماعی از قبیل چرخش فر هیختگان از آرمان گرایی عدم اطلاع رسانی شفاف مشکلات اخلاقی، جهل ونادانی، ارتباط با انسانهای مغرض و بی ایمان در تشدید آثار شبهه از جایگاه ویژه ای برخوردار است فلذا باید زمینه های شکل گیری شبهه را از بین برد.

۴- شبهه علاوه بر آثار فردی از آثار اجتماعی از قبیل ایجاد فتنه و آشوب در جامعه حاکم شدن افراد فاسد و به انزوا کشیده شدن مقدسات وافراد شایسته نیز می انجامد وعلاوه بر آثار دنیوی شدید ترین عذاب های اخروی را نیز در پی خواهد داشت.

۵- با توجه به آن که نوعاً شبهات از طرف منافقین و ملحدین در فضای جامعه پراکنده می شود. باید از استماع سخنان این گروه پرهیز کرد.

۶- از آن جا که مبارزه با شبهه کار بسیار دشواری است از تمام ابزار از قبیل پناه بردن به قرآن، کسب تقوی استمداد از اهل بیت، دوری جستن از شبهه افکنان، آگاهی بخشی به جامعه، خواندن ادعیه، کالبد شکافی شبهات نهایت بهره را باید گرفت.

۷- پالایش عقائد به کمک انسانهای خیر و دلسوز و دل نبستن به دنیا وتوجه به آخرت، برای هر انسان مومنی در تمام لحظات زندگی امری اجتناب نا پذیر است تا خود سبب تقویت عقائد و بی اثر شدن آثار شبهات شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *النهايه في غريب الحديث والاثر*، بيروت، لبنان، دارا لكتب العلمی، سال ۱۴۱۸.
۲. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، انتشارات دار صادر، سال ۱۹۹۷.
۳. ابن ابی الحديد عبد الحمید، شرح *نهج البلاغه*، ناشر كتابخانه آيت الله مرعشی چاپ اول، سال ۱۳۳۷.
۴. ابو محمد، احمد بن اعثم الكوفي، *الفتوح*، دار الهجره قم، بی تا.
۵. ابی هلال عسگری، *مجم فروق اللغه*، موسسه نشر اسلامي، چاپ اول سال ۱۴۱۲.
۶. احمد الفراهیدی عبد الرحمان، *العین*، لبنان، موسسه دار الهجره، سال ۱۴۰۹.
۷. الحرائی، علی بن حسین، *تحف العقول*، محمد باقر كمره ای، چاپ ششم، انتشارات كتابچی سال ۱۳۷۶.
۸. حکیمی، محمد رضا، *الحياه ترجمه احمد آرام* انتشارات دفتر فرهنگ اسلامي، بی تا.
۹. الكلینی، *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، سید جواد، تهران، انتشارات كتاب فروشی اسلامیه بی تا.
۱۰. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، چاپ اول بيروت دار الكتب سال ۱۴۱۵.
۱۱. بحرانی، ابن میثم ترجمه و شرح *نهج البلاغه*، مترجم محمدی، علی مقدم، انتشارات آستان رضوی، ۱۳۷۵.
۱۲. بغدادی علاءالدین، علی بن محمد، *لباب التاویل فی المعانی التنزیل*، ناشر بيروت دار الكتب العلمیه، سال ۱۴۱۵.
۱۳. پیشوائی، مهدی، *سیره پیشوایان*، چاپ هجدهم، قم، موسسه امام صادق، سال ۱۳۸۵.
۱۴. جعفریان، رسول، *حياه فکری سیاسی امامان شیعہ*، چاپ دهم، قم، انتشارات انصاریان ۱۳۸۶.
۱۵. *تاریخ سیاسی اسلام*، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۹.
۱۶. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشر*، چاپ تهران، انتشارات میقات، سال ۱۳۶۳.
۱۷. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ دوم، نشر ائمه، سال ۱۳۷۹.
۱۸. ديلمی، ابی محمد حسن، *ارشاد القلوب*، مترجم مسترحمی، چاپ سوم، تهران، ناشر مصطفوی، سال چاپ ۱۳۴۹.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، *عقائد استدلالی*، چاپ اول، قم، انتشارات هاجر ۱۳۸۷.
۲۰. رنجبر، محسن، *نقش امام سجاد در رهبری شیعہ*، چاپ دوم، موسسه پژوهشی امام خمینی، سال چاپ ۱۳۸۲.
۲۱. راجب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه حسین خدا پرست انتشارات نوید اسلام، سال ۱۳۸۷.
۲۲. ساعد خراسانی *ترجمه الارشاد*، انتشارات اسلامیه تهران چاپ اول سال ۱۳۸۰.
۲۳. سبحانی، جعفر، *محاضرات فی الالهیات*، قم، انتشارات نشر اسلامي ۱۴۱۹.
۲۴. شریعتی، محمد تقی، *تفسیر نوین*، تهران، شرکت سهامی انتشار سال ۱۳۴۶.
۲۵. شوشتری، محمد تقی، *بهبه الصباغه فی شرح النهج البلاغه*، تهران، انتشارات امیر کبیر، بی تا.
۲۶. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، مترجم محمدی شاهرودی، عبد العلی، دار الكتب اسلامیه بی تا.
۲۷. *اعتقادات*، مترجم حسینی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامیه سال ۱۳۷۱.
۲۸. *خصال*، ترجمه مدرس گیلانی، چاپ اول، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ ۱۳۶۲.
۲۹. *عیون اخبار الرضا*، چاپ اول، تهران، نشر جهان، سال ۱۳۸۷ ق.
۳۰. شیخ طوسی *امالی*، مترجم حسن زاده، صادق، چاپ اول، انتشارات هادی، ۱۳۸۸.
۳۱. *ترجمه امالی*، مترجم حسن زاده، صادق، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامي.
۳۲. شیخ مفید *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، سال چاپ ۱۴۱۳.
۳۳. *امالی*، ترجمه، حسین استادولی، چاپ اول، ناشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.

۳۴.، *الجمال و النصره*، چاپ اول، قم، ناشر کنگره شیخ مفید، سال ۱۴۱۳.
۳۵.، *الجمال*، مترجم مهدوی دامغانی، محمود، تهران، سال ۱۳۸۳.
۳۶. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، چاپ اول، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها ۱۳۸۷.
۳۷. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، چاپ قم، ناشر موسسه دار الهجره، بی تا.
۳۸. صدوق، محمد بن بابویه، *توحید*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات ارمان طوبی، سال ۱۳۸۷.
۳۹. صفائی حائری، شیخ عباس، *تاریخ امیرالمومنین*، چاپ هفتم، انتشارات مسجد جمکران، سال چاپ ۱۳۸۶.
۴۰. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، چاپ چهارم، قم، ناشر انتشارات حوزه علمیه قم ۱۴۱۷.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، (*تاریخ الطبری*) بی تا، بی جا.
۴۲. طالقانی، محمود، *پرتویی از نهج البلاغه*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بی تا.
۴۳. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، *زندگانی چهارده معصوم*، مترجم عطاردی، عزیرالله، انتشارات اسلامیة.
۴۴.، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سال ۱۳۷۲.
۴۵.، احمد بن علی، *احتجاج علی اهل اللجاج*، ناشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۴.
۴۶. طوسی، خوجه نصیرالدین، *پنج رساله اعتقادی*، ناشر کتابخانه مرعشی نجفی، بی تا.
۴۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نورالثقلین*، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴۸. عسگری، سید مرتضی، *نقش ائمه در احیاء دین*، بی تا، بی جا.
۴۹. عبد الواحد بن محمد تمیمی *غرر الحکم مصحح*، جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۶۶.
۵۰. علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ چهارم، قم، انتشارات دار الکتب سال چاپ ۱۳۶۷.
۵۱. فضل بن حسن *جوامع الجامع*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۷.
۵۲. فضل بن حسن طبرسی *مجمع البیان*، ترجمه، مترجمان انتشارات فراهانی، چاپ اول، تهران، تحقیق رضا ستوده.
۵۳. فلسفی، محمدتقی، *روایات تربیتی از مکتب اهل بیت*، ناشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۵۴. فیض کاشانی، ملا محسن *تفسیر صافی* انتشارات الصدر تهران سال ۱۴۱۵.
۵۵. فخرالدین رازی، ابو عبد الله، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت دار احیا التراث العربی، سال ۱۴۲۰.
۵۶. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، ناشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، سال ۱۳۸۳.
۵۷. کاشانی، ملا فتح الله، *خلاصه المنهج*، تهران، انتشارات اسلامیة، سال ۱۳۷۳ق.
۵۸.، *تفسیر منهج الصادقین*، چاپ اول، چاپ تهران، ناشر کتاب فروشی محمد حسن علمی.
۵۹.، *تنبيه الغافلین*، چاپ اول، ناشر انتشارات پیام حق، سال چاپ ۱۳۸۷.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، *زندگی حضرت جواد و عسگرین* ترجمه موسی خسروی. کتاب فروشی اسلامیة، بی تا.
۶۱.، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار*، تهران، چاپ دوم، انتشارات اسلامیة، سال چاپ ۱۳۶۳.
۶۲. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، انتشارات مکتب اعلام اسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۰۴.
۶۳. محمودی، محمدباقر، *نهج السعاده*، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال چاپ ۱۳۷۶.
۶۴. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، ناشر دار احیا التراث العربی.
۶۵. مسعودی علی بن حسین، *مروج الذهب*، دار الهجره قم، بی تا.
۶۶. مطهری مرتضی، *عدل الهی*، چاپ شانزدهم، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۰.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ تهران، دار الکتب اسلامیة ۱۳۷۴.
۶۸.، *پیام امام*، چاپ اول، انتشارات دار الکتب اسلامیة، سال ۱۳۷۵.
۶۸. مهدوی دامغانی، محمود. *جلوه تاریخ*، در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۲.
۶۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر، *ترجمه المیزان*، چاپ پنجم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم.

۷۰. نیشابوری، حسن بن محمد نظام الدین، تفسیر غرائب القرآن، ، چاپ اول، بیروت ناشر دار الکتب العلمیه ۱۴۱۶.
۷۱. واحدی نیشابوری، ترجمه اسباب النزول، ترجمه قراگز لو علیرضا ذکاوتی، تهران، نشر نی، سال چاپ ۱۳۸۳.



رسالة لنيل درجة الماجستير

كلية علوم الحديث

تخصص الكلام و العقائد

عنوان الرسالة

آثار الشبهات على عقائد الناس بالاستناد القرآن والحديث

الأستاذ المشرف

حجه الاسلام والمسلمين رسول رضوى

الأستاذ المساعد

حجه الاسلام والمسلمين احمد غلامعلى

الإعداد

حسين كريمى

موعد المناقشة

ذى القعدة ١٤٣٣

الشبهه خلط بين الحق والباطل على وجه لا يمكن التمييز بينهما و ينجر الى هلاكه المومن و يشترك هذه اللفظ اعنى الشبهه بالفاظ التي نذكرها من الريب والشك والخلط والزور و يشترك الشبهه مع السؤال و يطرح من المنافيين والمشركين و الكفار و غيرهم ، والاعتماد بالعدو والتشخيص الحق بالافراد والحمايه الضعيفه من الاصول يتولدون اسباب الشبهه ومن غرايض اهل الشبهه رجاء الفرح التحسد و التضعيف الدين و كسب المقام والثروه و الشبهه له مجال وسيع فى الاصول والفروع الدينيه من التوحيدوالعدل والنبوه والامامه وغيرها والشبهه يفسد العقايد فسادا كثيرا ومن امثله آثار الشبهه تولد الاشاعره والمعتزله وانجرارها الى اسباب البعد من الامام المعصوم . واعلم ان آثار الشبهه لا ينحصر فى الدنيا بل هو اعم و ترى آثارها فى الامور الاجتماعيه و الاخرويه والضعف فى العقايد والحيره فى الحروب و تقلب القلوب من آثارها الدينويه ومن آثارها الاجتماعيه التشتت فى الاراء و بروز الحروب ومن آثارها الاخرويه اللاحاق بالاقوام الهالكه من العاد والتمود و التفريق بين اهل الشبهه و اهل الايمان ومن اهم مباحث التى ينبغى ان نذكرها سبل المواجهه بالشبهه ومن اهم هذه السبل الارجاع والاتجاه بالقرآن الكريم والتجمع حول الولايه والاقتداء بالايمة الهداه و تحليل الشبهات وتحصيل التقوى وتعليم الناس و قراءه الادعيه.

الكلمات الرئيسيه:العقايد.الدين .التحريف.آثار.الشبهه

Dubiety, which means combining False and True, in a lot of cases makes it difficult for people to distinguish between False and True, consequently misleads a lot of people. This concept is in close relevance with terms such as Doubt, Coercion and Riot. This term is different from "Question" in different aspects. Most of the times hypocrites, feudists, and atheist pedants abuse this concept and perversity, reliance on enemies, "person based True identification "and weak supports of the rights would eventuate in raise of dubiety. These are all in addition to the fact that, doubters for reasons such as rand keeping, religion weakening, greed and jealousy might decide to make dubiety. Dubiety would appear in all parts of the religion, say principles and subdivisions. Appearance of Dubiety in the beliefs of **believers** is undeniable and there is no one who claims that there has been no Dubiety in his religious life. Trough all, those Dubiety are considerable that are related to the principles of religion, say Unity of God, Prophesy, Justice, Resurrection and Imamate.

Through history, Dubiety in principals of religion has severely hurt people's beliefs. For example doubts in Unity of God has resulted idolatry, in Justice raised different schools such as Ash'arites and Mutazilites. Doubts in Imamate raised a lot of astray groups which all went far away from pure Imam. Dubiety does influence in the personal, social and otherworldly life in a destructive manner.

Through personal effects we can count weakness of beliefs, being doubtful when fighting with enemies, avoidance from Trueness, and brutality. Through social effects there are lack of trueness in the society, arise of riot and fights and lack of pure religious culture. Dubiety in the other world will eventuate in being captured therein, being away from believers, likeness to Aad and Samoud nations, etc. Of the most considerable aspects of Dubiety we can say that the effects of dubiety appear little by little. It means that first of all, dubiety weakens the beliefs, , then it distorts the beliefs and in the third pace , if there is no solution for the dubiety, it results in atheism. All these paces have its signs but what matters is to find solutions which are already stated in Holy Quran and cites of Imams. Referring to Quran one finds that in order to

solve dubiety we have to center sainthood (*velayat madary*), having true leaders as pioneers, analyses of doubts, announcement of doubters to the society, being believers, educating people and prayer.

Dubiety means combining False and True.

Those Douts are considerable that are related to the principles of religion, say Unity of God, Prophesy, Justice, Resurrection and Imamate. Dubiety rises from different groups with different aims . Dubiety does influence in the personal, social and otherworldly life in a destructive manner. We can say that the effects of dubiety appear little by little. There are different ways to solve dubiety. Referring to Quran one finds that in order to solve dubiety we have to center sainthood (*velayat madary*), having true leader as pioneers and analyses of doubts, announcement of doubters to the society, being believers educating people and prayer.

Keywords: effect .dubieuty . opinion .diversion.remains



'Ulūm-e Hadīth Faculty

A Thesis

Presented for

Title

**EFFECT OF DUBIETY ON THE PEOPLES OPINION ACCRDING TO QURAN
AND HADISS**

Supervisor

Rasol razavi ph.d

Advisor

Ahmad gHolamali Ph.D

By

hosseinkarimi

2013

